4121984

153

Majmū'a

(Theology).

کتاب تفسیر الآیات فارسی

برابر ورد ار تعب رسند و خول اولوالعزم را دل بلرزد ز هول
بجایگه وحشت رسد انبیا تو عذر کنه راه داری بیا

153

Lucknow
23.11.07
W.

ربّ یسّر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علی مصطفی
وآله الهداة اما بعد فرمان قضا جریان حدیو سلطان
سلیمان نشان پادشاه دین پناه مصدوقه
الشلطان العادل ظل الله المستغنی بحامده
المنزه بجلیته عن وصفه بالطویلة بعبارات

عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح
بدی بنادانی پس توبه کند از پس آن و بگذارد و صلاح آرد
بادشاه داد گر مظهر لطف اله المجابی دین و دنیا

سلطان محمد قطب شاه خلد الله سلطانه

افاض علی البرایا احسانه عز نفاذ یافت که تفسیر
آیات اصول و احکام که این اقل انام تالیف نموده
و بمقتضای هر کلام بر ترجمه کلام فزاید و زواید
افزوده آنرا ازان زداید تجرید نموده بر ترجمه آیات
اختصار نماید و الله الموفق این کتاب مشتمل
بر چهار باب

باب اول در اصول دین مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول در توحید پنج آیه

واعتصموا بالله هو مولیکم فنعم المولی ونعم النصیر ط

چنگ زنید بکتاب خدای یعنی کار کنید بقرآن او و آن خدای کارسازی است پس نیکو حمایت

آیه فصل سیم در نبوت پنج آیه فصل چهارم

در امامت پنج آیه فصل پنجم در معاد باب دویم

در عبادت مشتمل بر بیست کتاب کتاب اول

در طهارت یازده آیه کتاب دویم در صلوٰة بیست

وسه آیه کتاب سیوم در صوم دو آیه کتاب چهارم

در زکوة هفت آیه کتاب پنجم در خمس دو آیت

کتاب در بیان معنی حج اکبر کتاب ششم در حج

یک آیه است کتاب هفتم در جهاد دو آیه کتاب

هشتم در امر معروف و نهی منکر سه آیه باب

زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن
ازاپیش خود مگر انچه اشکارا شود بغیر جامه عمدا و کوشیدن
سیم در معاملات و دران چهار کتاب است
کتاب اول در مستاجر و مکاتب است آیه
دویم در دین و توابع دین چهار آیه
احکام دین سه آیه
عقود و القاعات مشتمل بر نه فصل
در اجاره یک آیه
کتاب سیم در بیعت دو آیه
در سبق و رمایه یک آیه
هشت آیه

او ابناء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن

ابرادران شوهران خود یا پسران خهو یا پسران شوهران خهو

هفتم در عهد سه آیه فصل هشتم در

یک آیه فصل نهم در مکاتبه یک آیت فصل چهارم

در نکاح شمل بر نه فصل فصل اول در احکام

نکاح پنج آیت فصل دویم در محرمات چهار

آیت فصل سیم در مهر و شقاق پنج آیت

فصل چهارم در بعضی از توابع نکاح سه آیت

پنجم در طلاق و عده نه آیت فصل ششم

در خلع یک آیت فصل هفتم در ظهارت یک آیه

فصل هشتم در ایلا یک آیت فصل نهم در لعان

او اخواتهن او نسائهن او ما ملکت

یا برادران خهو

او اخواتهن او نسائهن او ما ملکت

یا برزادگان خهو

او اخواتهن او نسائهن او ما ملکت

یا برزنان دینی خهو که از اهل اسلام باشند یا برکنیزکان خهو

الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ

یک آیت باب چهارم در احکام مشتمل بر پنج

کتاب کتاب اول در مطاعم و مشارب شش

آیت کتاب دوم در مواریث نه آیت کتاب سیم

در حدود دشش آیت کتاب چهارم در جنایات

پنج آیت کتاب پنجم در قصاص و شهادات هفت

آیت باب اوّل در اصول دین مشتمل بر پنج

فصل فصل اول در توحید پنج آیت

در سوره توحید قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

لا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من
وننهند زنان گروبیده بپاهای خود بدیگر پاهای برنشانند تا دانسته شود آنچه پنهان در
احد تفسیر این آیه کریمه ارجواجه نصیر الدین
طوسی رحمه الله در این عبارت منقول است
نوسیه نفی وجود ممانل در مهلة مکانی در فوت
متصور نشود ممانل در منهیه و مکانی در فوت
یا متاخر بود در رتبت بمثابت معلول
ولد متقدم بمثابت علت والا نامع بمثابت
متقارن بل کفو تمهد قاعده توحید که تقبل
بوالت احد تقدیم لم یکن بلم یلد که مقتضی
است ولم یکن له کفوا احد که مقتضی

من فضله ط

صف سیوم مؤکد است والله اعلم بحقایق

الامور آیه دویم وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَآ

اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ معبود شما معبود

بی همتا نیست خدای جز او که رحم کننده مهربان

آیه سیوم اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ

لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَهٗ مَا فِي

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِيْ

يَشْفَعُ عِنْدَهٗٓ اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ

اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيْطُوْنَ

بشیء من علمه الا بما شاء وسع

کرسیه السموات والارض ولا یئوده

حفظهما وهو العلی العظیم الله تعالی

خدائی است غیر او نیست که حی قیوم است

نخواب میگیرد مر او را نه خسنه مر او راست هر چه در

اسمانها است وهر چه در زمین است کیست آنکه

شفاعت کند و تواند کرد احدی را الی اذن او

میداند آنچه پیش روی آیندگان است از علم او

چیزی نمیتوانند دانست مگر آنچه او خواهد بخشش

وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ
از ترک آونکلم
و در جون رشوت هر اینه بدست آنچه میکنند ایشان

وارکرسی و آسمانها و زمین را برنج نمی آرد او را

محافظت آنها و او ست علی و عظیم

در سوره ال عمران شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ

اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا

بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

گواهیست گواهی داد خدائی سبحانه که نیست خدائی غیر او

و ملایکه و علما نیز گواهی داده اند ما هم آنست

نیست معبودی الا او که عزیز است و حکیم

پنجم در سوره طه اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

خدا آن خدائیست که نیست او خدائی دیگر نیست

لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی اللہ تعالیٰ معبودے
مراورا است نامہای نیکو
نیست غیر او مراورا است نامہای نیکو فصل

دویم در عدد پنج آیہ آیت اوّل در سورۂ

آل عمران شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
گواہی داد خدا تعالیٰ کہ نیست خدائی دیگر سزاوار پرستش مگر او
وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِالْقِسْطِ
و گواہی دادند فرشتگان بدین و خداوندان دانش پیغامبران و مومنان
لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ اِنَّ الدِّيْنَ
نیست خدائی مگر او تواناے بعذاب کردن کسے کہ ایمان نیارد و حکیم بفرمودن پرستش خود
عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ بر رحمہ آیہ معروض گردیدہ
پسندیدہ خدا تعالیٰ عزوجل دین اسلام است
دویم در سورۂ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ
نیست بدل کردن حکم نزد یک من یعنی حکمے کہ من کردم ازا بدل نکنم
وَمَا اَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ سخن در نزدیک من
و نیستم من ظلم کنندہ کاری بر بندگان

وصفة ابن آدم در انجیل سید اکرد خداوند تعالی

تغیر نمی یابد و نیستم من بسیار ظلم کننده

بر بندگان آیه سیوم در سورهٔ حج ذلک

بما قدمت یداک وان لیس بظلام

للعبید آیه پنجم در سورهٔ فصلت وما

ربک بظلام للعبید فصل سیوم در

نبوت پنج آیه اول در سورهٔ فتح محمد رسو

آیه دویم در سورهٔ ال عمران وما محمد الا

رسول قد خلت من قبله الرسل

افائن مات او قتل انقلبتم علی

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

وکشتن تنی را که خدای حرام کرد مگر بحق و زنا نکنند

اَعْقابِکُمْ نیست محمد پدر هیچ یکی از مردان شما ولیکن

ان کفر و ضلالت بود

مدر ستیکه کذبشتند و مردند پس از و

پیغمبران پس اگر مرد او باکشته شده در راه

خدا باز منگردید شما ای مومنان مردین

خود آیه سیوم در سوره احزاب ما کان

محمد ابا احد من رجالکم ولکن

رسول الله وخاتم النبیین بود

پیغامبر خدا است و ختم پیغامبران است

محمد پدر یکی از شما لیکن رسول خدا و خاتم انبیاست

آیه چهارم در سوره البقره ان کنتم فی ریب

اگر هستید شما ای کافران در شک

ومن یفعل ذلک یلق اثاما

و هر که بکند جزا یابد سزای گناه

یضاعف له العذاب یوم القیامة

دو چند کنند عذاب او را روز قیامت

یخلد فیه مهانا

و جاوید بماند در عذاب خوار

الا من تاب

مگر توبه کند

وآمن

و ایمان آرد

وعمل عملا صالحا

و کار نیک کند

فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات

پس آن گروه بدل کند خدای بدیهای ایشان را بنیکیها

وکان الله غفورا رحیما

و هست خدای آمرزگار مهربان

ایمن کنندگان عقوبت را باتمام وفی کرد که اتمام نیست عقوبت را و بعوض اتمام وادی است در دوزخ که از او فریاد خواهند

شرک آرد بخدای یا بکند با او را

۹

مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة

از آنچه فرستادیم ما بر بنده خود محمد قرآن را پس بیارید یک سورتی

مثله اگر در شک نباشید از آنچه بر بنده خود

همچو سورت قرآن

محمد فرو فرستاده ایم بیارید سوره از مثل او

آیه پنجم در سوره جمعه هو الذی بعث فی

او آن خدایی است که فرستاد و

الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم

امیان نبی عربیان پیغامبری از نسب ایشان

آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتب

امیان آیات قرآن و پاک کند ایشان را از شرکت و بیاموزند ایشان را قرآن

والحکمة خدای سبحانه که منبوت گردانید

و بیاموزد حکمت حلال و حرام و مثالیه و ناسخ و

در میان اهل مکه رسولی را از جنس ایشان که

تلاوت کند بر ایشان آیتهای او را و پاک

ن بن اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه
کسانرا که چون انسانرا مصیبة بگویند ما بندگانیم مر خدایرا و ماسوی او
کردانند انسانرا از مهل و عصیان و تعلیم نماید
ایشان را کتاب الله و حکمت فصل چهارم در
اقامت پنج آیت آیه اول در سورهٔ مائده
انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا
بدرستی که یاری دهندهٔ شما خداست و پیغمبر او و موصنان
الذین یقیمون الصلوة ویؤتون
انانکه نماز را بپا دارند و زکوة میدهند
الزکوة وهم راکعون ولی شما
و ایشان رکوع کنندگانند در نماز یا بخاضعه
مگر خدای سبحانه و رسول خدا انانکه ایمان آورده اند
و نماز میگذارند و زکوة میدهند در حالی که راکع اند
آیه دویم در سورهٔ تحریم وان تظاهرا علیه
اگر شما هر دو پشتی کنید یکدیگر را بر ازدواج رسول و مخالفت او

فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ
المُؤْمِنِينَ ابن عباس گوید که صالح المومنین
حضرت مرتضی علی است آیه سیوم در سوره
البقر ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى
لِلْمُتَّقِينَ علی بن ابراهیم در تفسیر متصل مذکور
کہ ذلک الکتاب عبارت است از کتاب اللہ
ناطق و در کریمہ ہذا کتاب ناطق شریف آنحضرت است
وَإِنَّهُ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ چنانکہ از دعای
روز غدیر کہ در مصباح کبیر آورده مفہوم است

آیه چهارم در سوره الم نشرح فاذا فرغت لک صدک

من نبوتک فانصب علیا هر گاه که

از پیغامبری به پردازی باید که علی را منصوب

سازی آیه پنجم در سوره انا انزلناه فی

لیلة القدر نازل گردانیدیم ما را در شب قدر

وما ادراک ما لیلة القدر لیلة القدر

خبر دادنی تو را ای محمد که آن چه شب است شب قدر

خیر من الف شهر و ندانی که شب قدر

چگونه نبی است لیلة القدر بهتر از هزار ماه تنزل

الملئکة و الروح فیها باذن ربهم

مِنْ كُلِّ اَمْرٍ فرود می آیند ملایکه با روح در آن
لیله هر کاری
شب باذن پروردگار بر برای هر کار سلام او
که حکم کرده شده
هی حتی مطلع الفجر تمام شب ملایکه بر امام
برای ان سلامت تا سال دیگر هر انکه سلام کویند او در ان شب بر خورد او
سلام میکنند تا طلوع صبح فصل بحج در معاد بحج
در سوره حج
آیت آیه اول وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا
و براینه قیامت امنده است شک نیست
رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ
در او و براینه خدا خواهد برانکیزانید هر انکه در
فِي الْقُبُورِ زجاج میکوید که لفظ ساعت
کورها است یعنی هم برانکیزد برای صواب و عقاب
در قران امده بمعنی قیامت است یعنی انکه
قیامت امنده است بیشک و انکه خدای سبحا

زنده میکرداند مردگان قبر را آیه دویم در سوره
مومنون ثم انکم یوم القیمة تبعثون
آیه سیوم در سوره فرقان بل کذبوا
بالساعة آیه چهارم در سوره یس قال
من یحیی العظام وهی رمیم قل
یحییها الذی انشاها اول مرة وهو
بکل خلق علیم آیه پنجم در سوره غاشیه
هل اتیک حدیث الغاشیة وجوه
یومئذ خاشعة عاملة ناصبة

تصلی نارا حامیه آیا رسیده است
درمانند در آتش گرم و سوزنده آن را
بتو حکایت روز قیامت روزها باشند در آن
روز که راز پی کنند ه باشند و رنج کشیده
باشند اما فروزنده آتش دوزخ کردند
بجهت مخالفت حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
باب دویم در عبادت مشتمل بر بیست کتاب
کتاب اول در طهارت یازده آیه آیه اول
در سوره مائده یا ایها الذین آمنوا
ای آنانکه بگرویدند ایمان آوردند
اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم
چون بخواهید شما خواستن سوی نماز و شما محدث باشید پس بشوئید روهای خود را
وایدیکم

وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَإِنْ
كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ
مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ
مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ
تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ
مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ
يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ای آنانکه از خدا و
تا شد گوئید
رسول ایمان آورده اند هرگاه که از خوا
هر خواسته متوجه نماز گردید باید که وضو
سازید باینطریق که بشوئید روهای خو
دهای خود را تا مرفق و مسح نمائید سرهای خود را
به بقیه تری و مسح نمائید پاهای خود را
تا کعب و معنی کعب گفته شود و اگر جنابتی
عارض شده باشد باید که غسل نمائید و اگر
مریض باشید و قدرت بر استعمال آب

بداشته باشید از ضعف و ناتوانی یا
انکه مسافر باشید و در بیابان آب نیابید
پس چون از شما حدث اصغر سر زند مثل
بول و ریح یا حدث اکبر سر زند مثل مباشرت
زنان حرجی نیست بر شما که قادر از ازالهٔ آن
باشید بوضو و غسل بلکه در این وقت
استباحهٔ نماز را از خاک جویید باین طریق
که رویهٔ زمین طاهر پیدا کنید و رویهٔ
دست خود را بر آن زنید و بر بینانی و

دستهای مسح نمائید که خدا تعالی نمیخواهد
که بر شما حرج باشد بلکه میخواهد که شما را پاک سازد
و نعمت خود را بر شما تمام سازد تا
شما شکر گذارید نعمتهای او را بدانکه کعب
بر مذهب جمال الدین مظهر عبارات است
از مفصل ساق و قدم و بر مذهب متاخرین
عبارتست از قبه قدم و بر مذهب سنیان
در هر دو پا کعب است و آن دو استخوان است
که از دو جانب قدم برآمده آیه دویم در شو

لست یا ایها الذین امنوا لا
ای آن کسانیکه ایمان آورده اید
تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا
نزدیک نماز نکنید چون شما مست باشید تا بدانید
ما تقولون ولا جنبا الا عابری
آنرا میگوئید و نه جنب در مسجد درائید مگر راه گذریان
سبیل حتی تغتسلوا وان مرضی او علی سفر
باشید تا غسل شوید
موانع صلوة یعنی مساجد مروید در وقتیکه
مست باشید تا زمانیکه شعور بهم رسانید و
بدانید که چه میگوئید و نیز داخل مساجد مشوید
در وقت که جنب باشید مگر آنکه زود بگذرید
و در مسجد توقف نکنید تا زمانیکه غسل جنابت

کنید آیه سیوم در سورة بینة وما امروا
الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین
یعنی مامور نیستند بندگان الا بانکه عبا
کنند خدایتعالی را از روی اخلاص آیه
چهارم در سورة واقعه انه لقرآن کریم
فی کتاب مکنون لا یمسه الا
المطهرون این قرآن قرآنست بزرگوا
بر گزیده در کتابی که مسطور است از خلق
یعنی لوح محفوظ که مس نمیکنند آن کتاب را
الا ملایکه

بر ملائکه که پاک اند از ذنوب آیه پنجم در سوره
توبه فیه رجال یحبون ان یتطهروا
در آن مسجد مردمانی دوست میدارند که پاک
والله یحب المطهرین گویند که این آیه
در شان اهل قبا نازل شده در روایت
کرده اند این را از حضرت باقر و صادق
علیهما السلام یعنی در قبا مردمان هستند
که دوست میدارند که پاکیزه و با طهارت
باشند و خدای سبحانه دوست میدارد
اهل طهارت را آیه ششم در سوره فرقا

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

و فرستادیم ما از آسمان آبی پاک و پاک کننده

یعنی نازل گردانیدیم از حاب آسمان یا ابر

آیه هفتم در سوره بقر وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ

و می پرسند ترا ای محمد از

الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ

حیض زنان بگو که پلید است کناره گیرید یعنی جدا شوید از زنان

فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى

در حالت حیض یعنی نزدیکی نکنید با ایشان تا

يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ

پاک شوند پس چون پاک شوند بیائید با ایشان یعنی با

حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

آنجا که فرموده است خدا شما را در موضع ولادت هر آینه دوست دارد خدا

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ الْمحمد

توبه کنندگان را از زنا کردن و دوست دارد پاکان را از آلودگی پلیدی مگر در

سوال نکنند او را حیض را در جواب مگو که

حیض خبریست بغایت نجس و کثیف
باید که اجتناب کنید در ایام حیض از مباشرت
زنان و با زنان حایضه نزدیکی نکنید تا آنکه از
حیض پاک شوند با ایشان مباشرت نمائید
یعنی
در حالتی که اول باجتناب آن مامور بودید
و در قبل بتحقیق که خدا تعالی دوست میدارد
توبه کنندگان را و طهارت کنندگان را آیه هشتم
در سوره توبه اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ
یعنی مشرکان پلیدند
فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ
یعنی نزدیک نکنند این را مسجد حرام بعد این سال

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا
هیچ جنبنده نیست در زمین که نه روزی او بر خداست

هذا مشرکین نیستند الا نجس پس نیایند
که نزدیک مسجد الحرام نیایند بعد ازین سال
که سال نهم است از هجرة آیه نهم در سورهٔ
مائده یا ایها الذین امنوا انما الخمر و
المیسر و الانصاب و الازلام رجس
من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون ایمومنان
بدانست خمر و قمار و بتها و ازلام که نوعی از
ارقمار از رجس و پلید و از عمل شیطان است

پس باید که از انها اجتناب نمائید تا رستگار
شوید آیه دهم در سورهٔ مدثر و ثیابک فطهر
و جامهٔ خود را پاک گردان
و الرجز فاهجر ای محمد صلی الله علیه و آله پاکدار
و از گناهان بپرهیز
جامهای خود را در وقت نماز طهارت ده
و از نجاست اجتناب کن آیه یازدهم در سورهٔ
البقر و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات
و چون فرمود ابراهیم را خداوند او بجا آورد آن ده چیز
فاتمهن قال انی جاعلک للناس
پس تمام کرد ابراهیم انرا گفت خدا او را که من گردانیدم ترا امام مردمان را
امام قال و من ذریتی قال لا ینال
گفت ابراهیم و از فرزندان من بگردان گفت خدا تعالی نیابد
عهدی الظالمین ای محمد صلی الله علیه و آله
عهدهٔ امامت ستمکاران از فرزندان تو کافران

آنوقت که امتحان فرمود خدائی سبحانه ابراهیم
را بکلمه چند پس آنحضرت آن کلمات را
بجا آورد و خدائی سبحانه فرمود که ای ابراهیم
ترا امام مردمان میگردانم ابراهیم گفت ای
بار خدایا بعضی از ذریه من نیز امام گردان
خدائی سبحانه فرمود که درنمی یابند عهد من
ظالمان گویند آن کلمات چیست جبرئیل گفت
(است که دارد دوست)
وآن ده چیز است پنج در سر و پنج در بدن
پنج اول مضمضه و استنشاق و پر لشان کردن

پس بنشانه وجیدن موئی شارب و مسواک
کردن پنج دویم ختنه کردن و تراشیدن
موئی ظهار وجیدن ناخن و کندن موئی
زیر بغل و آب استنجا نمودن کتاب دویم
در صلوة بیست و سه آیه آیه اول در سورهٔ
بقر حافظوا علی الصلوٰة والصلوٰة
نگاه بدارید نمازها خاصه نماز
الوسطی وقوموا لله قانتین فان
میانگی نماز دیگر بایستید یعنی باشید خدای را مطیعان و فرمان بردار ان واگر
خفتم فرجالا او رکبانا فاذا
ترسیدید از دشمن پس نماز کنید پیاده باشارت یا سوار در حالی که
امنتم فاذکروا الله کما علمکم ما لم
ایمن شوید یاد کنید خدای عزوجل را بطاعت چنانکه امر کرده است شما را

یکونوا تعلمون ای مومنان محافظ نمایید
انچه بودید دانا بدان
بر نمازهای واجبی یعنی در اول وقت نماز
واجب میگذارده باشید خاصه نماز میانه را
و بر پا بایستید از برای خدا در حال قنوت
پس اگر خوفی دانسته باشید از دشمن
یا از غیر آن ثمار اجایز است که پیاده یا سواره
راه میرفته باشید و نماز میگذارده باشید و اگر
ایمن باشید و خوفی ندانسته باشید باید که
نماز کنید آیه هشتم در سورهٔ اعراف یا بنی
ادم

آدم خذوا زینتکم عند کل
آیه یعنی بگیرید اسباب زینت خود را نزد هر نماز که کنید و مراد از
مسجد یعنی ای اولاد آدم در هر وقت
مسجد نماز است
که بمسجد روید بجهت نماز زینت خود را بگیرید

آیه نیز در سوره مائده واذا ناديتم الى
چون بخوانید شما بسوی نماز بانگ
الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا یعنی
نماز بگویند بگیرید بانگ نماز را و قامت را به سخر و بازی
ای مسلمانان دوستی نکنید با کسانیکه هرگاه اذان
دهند جهت نماز آنان سخریه و استهزا کنند

آیه نیز در سوره حج یا ایها الذین
ای آنانکه ایمان آورده
امنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا
رکوع کنید و سجود کنید و بیگانگی پرستید

ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون
خداوند خود را بپرستید نیکی تا شما رستگار باشید
المومنان رکوع کنید و سجود کنید و عبادت
کنید خدای تعالی خود را و کار نیکو کنید تا رستگار
کافران را از فعل بد مومنان باز دهد در سنت مسجد نام
خدای تعالی بر آیتی چند
باشید آیت یازدهم در سوره جن وان
جون در آیه
المساجد الله فلا تدعوا مع الله
جون نوشته شود در کلیسا خوانند
احدا یعنی مساجد سبعه که اعضای هفتگانه
و بهم خدای را عبادت کنند
منهور است مخلوق خدا است پس باید
مکتبه و بیت الشرف
مرمر زنند و بعضی بر آنند که
که در سجود کسی را با خدا شریک سازند
و مینویسند
دوازدهم در سوره واقعه فسبح باسم
پس نماز بگذار ای محمد بر آن یاد کردن خدای

لاتزر وازرة وزر اخرى ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم

برندارد بردارنده گرانی دیگر بوزر گناه دیگری پس از گردار نیک گردد سوی خداوند شما بازگشت شما

ربك العظيم پس تسبیح کن بنام

کبریائی ازحق جل اله

پروردگار بزرگ آیه سیزدهم در سوره

اعلی سبح اسم ربك الاعلی

پاکی یاد کن ای محمد بنام خداوند خود را آنکه برتر است

تسبیح کن نام پروردگار بزرگ را و میتوانند

بود که اسم درین دو آیت بمعنی ذات

باشد آیه چهاردهم در سوره بنی اسرائیل

ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت

صدا را بلند مکن بدعا کردن و نیک آهسته مخوان که نشنوی

بها وابتغ بين ذلك سبيلا یعنی

بود و بجو میان بلند و آهسته راه

الحمد صلی الله علیه وآله در وقت نماز فرات

را بسیار بلند مکن و آهسته نیز مخوان بر
وجهی که مردم در پی تو نماز میکنند نشنوند
بلکه میانه را اختیار کن آیه نانزدهم در سوره
احزاب اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ
بدرستیکه خدا تعالی و فرشتگان او صلوة میفرستند
عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ
بر پیغامبر ای آنانکه ایمان آورده اید صلوة بفرستید
وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا بدرستیکه خدا تعالی و
وسلام گوئید سلام گفتنی
ملایکه خدا صلوة میفرستند بر پیغامبر المومنا
شما نیز صلوة بفرستید بروی سلام کنید
آیه شانزدهم در سوره بقر وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ

قانتین ایستید از برای خدا در حالتی

که قنوت گویید آیه هفدهم در سوره کوثر

فصل اول
پس نماز کن برای
خداوند خود

فصل فصل کنید و ذکر خدای سبحانه کنید شایسته

نعمتهای او که شما را هدایت فرموده و تعلیم

کرده چیزی که شما بعقل خود نمی توانید دانست

و آن طریق نماز است آیه دویم در سوره

نساء اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

برای اینکه نماز بر مومنان فریضه کرده شده

كِتٰبًا مَّوْقُوتًا یعنی نماز بر مومنان فرض است

بوقتهای معلوم

و بموقت آیه سیوم در سوره روم فَسُبْحٰنَ

پس تسبیح

الَّذِي حِينَ تُمْسُونَ وَتُصْبِحُونَ

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَ

عَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ مراد از تسبیح

نماز است یعنی نماز گذارند در وقت شام

و در وقت عشا و در وقت ظهر آیه چهارم

در سورهٔ حدید سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ

مِنْ رَبِّكُمْ یعنی مسابقت نمایند و مبادرت

کنید بفعلی که موجب مغفرة خدای تعالی

باشد آیه پنجم در سورهٔ ق و سَبِّحْ بِحَمْدِ

وَرَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

خداوند خود را پیش از برآمدن آفتاب یاد کن و پیش از فرو شدن آن

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ

و از شب پس او را نماز شام و خفتن و از پس نمازها نماز بامداد و پس از دو رکعت نماز شام

تسبیح گوی در حالتیکه حمد کننده باشی خدای را سبحانه

از قبل طلوع آفتاب و قبل از غروب و در پاره از شب

و در عقب سجود ایه شصتم در سورة البقر قد نرى

که ما نیم گشتن روی تو سوی آسمان هر آینه بگردانیدیم

تقلب وجهك في السماء فلنولينك

قبلة ترضاها فول وجهك شطر

سوی قبله که دوست میداری آنرا پس بگردان روی خود را سوی

المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا

مسجد حرام و هر کجا باشید نماز بگردانید روی خود را

وجوهكم شطره وإن الذين اوتوا

سوی او و آنکه نیکو داده شده اند کتاب

الکتاب لیعلمون انه الحق من
ربهم وما الله بغافل عما یعملون ما تحمد
لبسیار می بینیم که رویتو بجانب اسمان میگردد
بجهة انتظار تحویل کعبه پس ترا میگردانم قبله که را
تا بنی بان پس بگردان روی خود را بجانب مسجد
الحرام و در هر شهری و دیاری که باشید روی
خود را بجانب مسجد الحرام بگردانید و در رو
نماز و آن کسانیکه از اهل کتاب اند میدانند که این
تحویل قبله حق است از جانب پروردگار ایشان و خدا

اصاب من مصيبة في الارض ولا في انفسكم الا في كتاب

هیچ مصیبت در زمین و نه در نفسهای شما مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ

سبحانه تعالی غافل نیست از عملهای شما اورا از غم و شادی مصیب و راحت

آیه هفتم در سورة البقرة والله المشرق والمغرب

و مر خدایرا است مشرق و مغرب

فاینما تولوا فثم وجه الله مر خدایرا است مشرق و

پس کجا که رو آورید آنجا است مر خدا خدا تعالی

مغرب پس هر جهته که رو کنید وجه خدا یعنی تعالی در آنجانب است

آیه وانی یعنی نماز کذار از برای پروردگار خود دو ستهای

خود را محاذی روی خود بردار در وقت تکبیر آیه

هردهم در سورة مومنون قد افلح المومنون

بدرستیکه رستگار مومنان

الذین هم فی صلوتهم خاشعون یعنی

آنانکه در نماز خود فروتنی کنندگان باشند

رستگارند مومنانیکه در وقت نماز نرسا کنند آیه

22

نوزدهم در سوره مزمل وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ یعنی

قرآن را از روی ترتیل و شمرده بخوان و نماز تهجد در

بگذار زیاده از نمازهای یومیه پس این دلالت

بر وجوب یا استحباب ترتیل آیه بیستم از سوره

مزمل وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ

تَبْتِيلًا یعنی ذکر کن نام پروردگار خود را و خود

را بدو بازده آیه بیست و یکم در سوره نساء وَاسْتَغْفِرِ

اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ امر بترک بخوا

از خدا

از خدائی سبحانه که خدا تعالی امر زنده است

و مهربان است آیه بیست و دویم در سوره النسا

وَاِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ

و چون تحیت کنند شما را بسلام گفتنی تیکوتر از آن سلام دهید

رُدُّوهَا یعنی هرگاه کسی شما را تحیت کند و سلام گوید

باز گردانید همچنین تحیت را

شما نیز او را تحیت کنید بهتر از تحیت او یا برابر آن آیه

بیست و سوم در سوره مائده اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ

و دوست شما خدای

وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ

و مومنان آنانکه نماز را بپا دارند

وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ یعنی ولی

و زکوة میدهند و ایشان رکوع کنندگان باشند در نماز یا

شما نیست الا خدای و رسول او و آنانکه ایمان آورده اند

و نماز میگذارند و در حین رکوع زکوة میدهند

فصل در ما سوای نمازهای یومیه و در بعضی احکام

که بنمازهای یومیه تعلق دارد هشت آیت ایه

اول در سوره جمعه یا ایها الذین امنوا اذا

ای کسانیکه ایمان آورده اید

نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا

ندا کرده شود برای نماز جمعه یعنی بانگ نماز جمعه پس بشتابید

الی ذکر الله و ذروا البیع ذالکم خیر لکم

و بروید بنماز و مراد بانگ و بگذارید خرید و فروخت انیکه بهتر مر شما را

ان کنتم تعلمون ایومان برکاه اذان

اگر میدانید نفع طاعت و ضرر معصیت

از برای نماز روز جمعه پس سعی کنید از برای ذکر خدا

و بگذارید بیع و شرا و اگذارید بهتر است از برای شما

اگر میدانستید

اگر نداند آیه دویم در سوره کوثر فصل لربک
و انحر یعنی نماز کن از برای خدائی سبحانه و بکر
و لا تصل علی احد منهم مات ابدا
و نماز مکن ای محمد بر هیچ یک از ایشان منافقان مرده
و لا تقم علی قبره انهم کفروا بالله
و مایست بر سر گور او بدرستیکه ایشان کافر شدند بخدای
و رسوله و ماتوا و هم فاسقون هرگز نماز
و رسول او و بمرده اند ایشان در حالیکه کافری
مگذار بر هیچ یک از کفار که مرده باشد و بر قبر آن
استاده مشو که او را دعا کنی بدرستیکه ایشان کافر شدند
بخدا و رسول او و فاسق مرده اند آیه جهارم در سوره
لبنا و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم
و چون بروید شما بر روی زمین پس نیست بر شما

جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ
کم کنید از نماز
خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنَّ
بترسید که بگرداند شما را کافران یا بترسید بدین لفظ اگر
الْكٰفِرِيْنَ كَانُوْا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِيْنًا
بدرستی که کافران
اند شمنان مر شما را دشمنان
بر کاه که در سفر باشید بر شما حرجی نیست اگر نماز را
قصر کنید بر کاه ترسید که کفار شما را آزار کنند
کافران دشمنان شما اند آیه پنجم از سورة البقر
وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوْا
و بر پادارید نماز را و بدهید مال زکوة را و رکوع کنید
مَعَ الرّٰكِعِيْنَ یعنی نماز کنید و زکوة بدهید و
با رکوع کنندگان
بکنید با رکوع کنندگان آیه ششم در سورة اعراف

وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا
وچون خوانده شود قرآن گوش دارید بدو آورا وخاموش باشید
وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ هر گاه که قرات قرآن می
تا رحمت کرده شوید
باشند گوش دارید و ساکت شوید تا خدا بر شما رحمت فرماید

آیه هفتم در سوره الم سجده اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِاٰيٰتِنَا الَّذِيْنَ
انانکه بدرستیکه هر آینه ایمان آرند به نشانهای ما
اِذَا ذُكِّرُوْا بِهَا خَرُّوْا سُجَّدًا وَّسَبَّحُوْا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
چون پند داده شوند بدان آیات قرآنی بیفتند سجده و بگویند پاکی کنند حمد او را بحمد گفتن خداوند
وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ ایمان نمی آورند بآیات ما مگر
وایشان کبر نمیکنند از ایمان آوردن و سجده کردن
انانکه هر گاه یاد داده شوند بآنها بسجده در افتند و
تسبیح
بتحمید کنند بر ورد کار خود را و ایشان کبر نمیکنند

در سوره الم نشرح فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَاِلٰى
پس چون فارغ شدی از نماز فرو نصب کن در عبادت تنها و دیگر بکوش و سوی

أيّاماً معدودات فمن كان منكم مريضاً
بیشتر او سی روز و کمتر آن بیست روز هر که بیمار بود از شما یا در سفر دو روزه بگ

أو على سفر فعدة من أيام أخر يريد الله بكم اليسر
یا بر سفر بود شمار روزها از روزهای دیگر خدای تعالی بشما آسانی خواهد

ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا
و دشواری نخواهد و شما باید که شمار روزها تمام کنید و خدای را بزرگ دارید

الله على ما هداكم لعلكم تشكرون
بر آنچه شما را راه نمود تا شکر او بجای آرید

وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان
و چون بندگان من از من پرسند بگو که من نزدیکم دعای دعا کننده را اجابت کنم چون مرا خواند

فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون
باید که فرمان من برند و بمن گرویده باشند تا براه راست روند

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم
حلال کرده شد شما را در شب روزه با زنان خود

هن لباس لكم وأنتم لباس لهن علم الله أنكم كنتم تختانون
آمیزش و ایشان جامه شما اند و شما جامه ایشان خدای تعالی دانست که شما

أنفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم فالآن باشروهن وابتغوا ما كتب الله لكم
با خود خیانت میکردید توبه شما را قبول کرد و از شما درگذشت اکنون با ایشان آمیزش کنید و آنچه خدای تعالی

وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر
بر شما نوشته است بجای آرید و بخورید و بیاشامید تا سپیدی صبح از سیاهی شب پدید آید

ثم أتموا الصيام إلى الليل ولا تباشروهن وأنتم عاكفون في المساجد
پس روزه را تمام کنید تا شب و با زنان آمیزش نکنید و شما در مسجدها معتکف باشید

تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك يبين الله آياته للناس لعلهم يتقون
این حدود خدای است بدان نزدیک مشوید خدای تعالی آیات خود را بمردمان چنین بیان کند تا پرهیزگار شوند

يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون
ای آنانکه بگرویدید بر شما روزه نوشته شد چنانکه بر امتان پیش از شما نوشته بود تا پرهیزگار شوید

كتاب سيوم در صوم و آن بر دو قسم است

صوم واجب

صوم واجب

صوم دو آیه اول در سورة البقر شهر رمضان الذي
ماه رمضان آن ماهی است

أنزل فيه القرآن هدى وبينات من
که فرستاده شده است در وی قرآن و آن قرآن راه نماینده است مردمان را و آشکارا

الهدى والفرقان فمن شهد منكم الشهر
هدی و فرقان هر دو نام قرآن است پس هر که دریابد از شما ماه رمضا

فليصمه ومن كان مريضاً أو على سفر
روزه دارد و هر که از شما بیمار باشد یا در سفر بود و نگشا

فعدة من أيام أخر يريد الله بكم اليسر
بشمار این روز ها قضا کند آن روزها را میخواهد خدای تعالی بشما آسانی را

ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا
و دشواری نخواهد افطار در بیماری و سفر و میخواهد بشما دشواری و تمام کنید شمار روزها

الله على ما هداكم لعلكم تشكرون
بر آنچه شما را راه نمود تا شکر او بجای آرید

وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان
و چون بندگان من از من پرسند بگو که من نزدیکم دعای دعا کننده را اجابت کنم چون مرا خواند

فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون
باید که فرمان من برند و بمن گرویده باشند تا براه راست روند

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم
حلال کرده شد شما را در شب روزه با زنان خود

هن لباس لكم وأنتم لباس لهن علم الله أنكم كنتم تختانون
آمیزش و ایشان جامه شما اند و شما جامه ایشان خدای تعالی دانست که شما

أنفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم فالآن باشروهن وابتغوا ما كتب الله لكم
با خود خیانت میکردید توبه شما را قبول کرد و از شما درگذشت اکنون با ایشان آمیزش کنید و آنچه خدای تعالی

وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر
بر شما نوشته است بجای آرید و بخورید و بیاشامید تا سپیدی صبح از سیاهی شب پدید آید

ثم أتموا الصيام إلى الليل ولا تباشروهن وأنتم عاكفون في المساجد
پس روزه را تمام کنید تا شب و با زنان آمیزش نکنید و شما در مسجدها معتکف باشید

تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك يبين الله آياته للناس لعلهم يتقون
این حدود خدای است بدان نزدیک مشوید خدای تعالی آیات خود را بمردمان چنین بیان کند تا پرهیزگار شوند

يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون
ای آنانکه بگرویدید بر شما روزه نوشته شد چنانکه بر امتان پیش از شما نوشته بود تا پرهیزگار شوید

كتاب سيوم در صوم و آن بر دو قسم است

صوم واجب

صوم واجب

صوم دو آیه اول در سورة البقر شهر رمضان الذي
ماه رمضان آن ماهی است

أنزل فيه القرآن هدى وبينات من
که فرستاده شده است در وی قرآن و آن قرآن راه نماینده است مردمان را و آشکارا

الهدى والفرقان فمن شهد منكم الشهر
هدی و فرقان هر دو نام قرآن است پس هر که دریابد از شما ماه رمضا

فليصمه ومن كان مريضاً أو على سفر
روزه دارد و هر که از شما بیمار باشد یا در سفر بود و نگشا

فعدة من أيام أخر يريد الله بكم اليسر
بشمار این روز ها قضا کند آن روزها را میخواهد خدای تعالی بشما آسانی را

ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا
و دشواری نخواهد افطار در بیماری و سفر و میخواهد بشما دشواری و تمام کنید شمار روزها

الله على ما هداكم لعلكم تشكرون
بر آنچه شما را راه نمود تا شکر او بجای آرید

وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان
و چون بندگان من از من پرسند بگو که من نزدیکم دعای دعا کننده را اجابت کنم چون مرا خواند

فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون
باید که فرمان من برند و بمن گرویده باشند تا براه راست روند

أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم
حلال کرده شد شما را در شب روزه با زنان خود

هن لباس لكم وأنتم لباس لهن علم الله أنكم كنتم تختانون
آمیزش و ایشان جامه شما اند و شما جامه ایشان خدای تعالی دانست که شما

أنفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم فالآن باشروهن وابتغوا ما كتب الله لكم
با خود خیانت میکردید توبه شما را قبول کرد و از شما درگذشت اکنون با ایشان آمیزش کنید و آنچه خدای تعالی

وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر
بر شما نوشته است بجای آرید و بخورید و بیاشامید تا سپیدی صبح از سیاهی شب پدید آید

ثم أتموا الصيام إلى الليل ولا تباشروهن وأنتم عاكفون في المساجد
پس روزه را تمام کنید تا شب و با زنان آمیزش نکنید و شما در مسجدها معتکف باشید

تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك يبين الله آياته للناس لعلهم يتقون
این حدود خدای است بدان نزدیک مشوید خدای تعالی آیات خود را بمردمان چنین بیان کند تا پرهیزگار شوند

يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون
ای آنانکه بگرویدید بر شما روزه نوشته شد چنانکه بر امتان پیش از شما نوشته بود تا پرهیزگار شوید

لتکبروا الله علی ما هداکم ولعلکم تشکرون

یعنی ماه رمضان است آنکه خدای تعالی در آن ماه قرآن را نازل

ساخته از برای آنکه مردم را هدایت کند و تبیین حلال

و حرام نماید و فرق کند میان حق و باطل پس هر که در آن

ماه حاضر نباشد یعنی مسافر نباشد باید که روزه بگیرد و

کسیکه مریض باشد یا مسافر بود عوض آن روزها

غیر آن بگیرد از برای آنکه خدای تعالی آسانی شما را

میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد پس در سفر و مرض

تکلیف بصوم نمیکند و میخواهد که شما محروم نباشید

از ثواب بجه فوت شده از روزه رمضان آن

بجا آورید و خدا را تکبیر گویید از جهت آنکه شما را هدایت

کرده بجهت آنکه شاید که شاکر باشید ۱۸۵ و دیم در روزه

البقر اُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ اِلٰى

حلال کرده شد بر شما صحبت کردن با زنان خود در شبهای روزه ماه رمضان

نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ

ان زنان پوشش شما اند و شما پوشش ایشان

عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

دانست خدای عزوجل که شما خیانت کنید نهانی خود را در رمضان

فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْاٰنَ بَاشِرُوْهُنَّ

باز ان در شبهای رمضان اندر گذشت از شما روزه شب اکنون صحبت کنید با ایشان

وَابْتَغُوْا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا

در شبهای رمضان و طلب کنید آنچه خدا نوشته است مر شما را

حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ

بخورید و بیاشامید تا پیدا شود مر شما را رشته سفید یعنی صبح صادق

مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ
از رشته سیاه یعنی صبح کاذب تمام کنید روزه را
اِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَاَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ
به شب و مجامعت نکنید زنان را و شما معتکف باشید در مسجدها
حلال کرده شد از برای شما در شب رمضان مباشرت زنان از
برای آنکه زنان بمنزله لباس اند شما را و شما نیز بمنزله
لباس اید ایشان را پس ترک نمیتوانید کرد یکدیگر را دانسته
خدای تعالی که شما خیانت میکردید پس توبه داد شما را
و عفو فرمود پس حالا مباشرت میکرده باشید در شبها
بقصد آنکه خدای تعالی بشما فرزند صالح بدهد و اکل

وشرب میکردید تا وقتیکه صبح صادق طلوع
کند و بعد از طلوع صبح روزه دارید و روزه
را تمام رسانید تا شب و با زنان مباشرت مکنید در
حالیکه در مساجد اعتکاف میکنید کتاب چهارم در زکوة
صفت آیه است آیه اول در سوره توبه خذ من
اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها
وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم
والله سمیع علیم یکبار اموالهای ایشان
صدقه تا ایشان را پاک سازی بسبب آن صدقه و

دعا کن که دعاء تو سبب تسکین خاطر اوست

وخدا تعالی شنونده و داناست آیه دویم در

سوره روم وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰوةٍ تُرِيدُونَ

وآنچه میدهید شما از زکوة مال میخواهید بدان

وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

رضای خدا پس آن ایشانند دوچندکنندگان مال خود را شما

هر زکاتی که شما بدهید تقرباً الی الله آنست که اموال

مضاعف میسازد نه ریا آیه سیوم در سوره

توبه اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسٰكِينِ

بدرستیکه این صدقها در دین راست مر درویشان را و مسکینان را

وَالْعٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي

و کارکنندگان کار آن که صدقه جمع میکنند و آنان را که بدل ایشان

الرِّقَابِ وَالْغٰرِمِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَابْنِ

و مکاتبان راست و وامداران راست و غازیان راست

السبیل فریضة من الله والله علیم
وره گذر باشد از آب فریضه از خدای و خدا داناست
حکیم یعنی زیبد صدقات الا حق فقیر و مساکین و آنانکه
مستحق است حکم است بر چه حکم میکند بحکمت میکند
سعی میکنند در جمع صدقات و ایصال آن باهل استحقاق
باهل
و کافرانیکه خواهید که دلهای ایشانرا الفت دهید
اسلام و بندگانیکه مکاتب باشند یا در بندگی
توبه و
شدة کشنده و آنکسانیکه قرضدار باشند و قادر بر
کنند
ادای آن نباشند و آنکسانیکه در راه خدا جهاد
و آنکسانیکه بغربت گرفتار شده باشند و قادر بیا
شنید
که بوطن خود باز رسند آیه چهارم در سورة البقر

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ
اگر آشکارا صدقه دهید یعنی زکوة و پس نیکو چیزیست آن اگر خیانت کنید شما را
تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ
و اگر پوشیده دارید دادن صدقه و بدهید درویشان را پنهان آن بهتر است مر شما را
لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
و بگرداند از شما از گناهان شما و خدای بدانچ شما میکنید
خَبِيرٌ یعنی اگر صدقات را آشکار دهید خوب خواهد شد و
و نه میرهد همه گناهت
شما را
اگر مخفی دادید از برای شما بهتر خواهد بود و باسبات
نیست
تکفیر خواهیم کرد یعنی محو خواهیم کرد و خدای عزّ و جلّ تنها
شما را میداند آیه پنجم در سورة البقر وَيَسْئَلُونَكَ
و ترا پرسند
مَاذَا انفاق طلبکه استطاعت داشته باشند و اگر کسی کافر
چه چیز
شود و حج نگذارد و خدای سبحانه از و و از همه عالمیان

بنی بیان است آیه دویم در سورة البقر و اتموا الحج
والعمرة لله فان احصرتم فما استیسر
وعمره تمام کنید برای خدا و اگر باز داشته شوید پس هر چه آسان
من الهدی ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ
که بفرستید از هدی شتری یا گاوی و مترا شید سرهای خود را و حلال نشوید از
الهدی محله فمن کان منکم مریضا او
تا هدی به حرم برسد پس هر که باشد از شما مریض یا باشد به او رنجی
به اذی من راسه ففدیة من صیام
از سر او پس فدیه او از روزه گرفتن یا سر موی تراشیدن
او صدقة او نسک فاذا امنتم فمن
یا صدقه دادن یا بجا آوردن قربانی پس چون ایمن شوید هر که متمتع
بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی
بعمره با حج در پس آنچه میسر شود از هدی یا قربانی
فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج
پس هر که نیابد پس روزه گرفتن سه روز در ایام حج
وسبعة اذا رجعتم تلک عشرة کاملة
و هفت روز چون باز گردید بخانه این ده روز تمام است

ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد
این کس چون از تمتع در حق کسی که اهل او باشند مکی نیست اگر از میقات و از روایات
الحرام واتقوا الله واعلموا ان الله شديد
و بترسید از خدا و بدانید که خدای سخت عقوبت کننده است
العقاب تمام رسانید حج و عمره را از برای خدا یعنی
انرا که او خلاف نکند فرمان او را
پس اگر ممنوع شوید بسبب مرض از حج و عمره بدیه چه در
انچه میسر شود از شتر یا گاو یا گوسفند و سر متراشید تا
وقتیکه
هدیه فرستاده بر سد بجای که در حج آن میکنند پس اگر کسی
از شما مریض باشد و محتاج باشد بتراشیدن سر او را
از جهت
یا بسبب باشد او را جایز است که سر بتراشد و فدیه باید
بطریق
که یه روز روزه بدارد یا اگر توانش مسکین را طعام بدهد

مسکین دو مد داده مسکین را بهر یکی یکمد یا آنکه گوسفندی
را ذبح کند و بفقرا بدهد و نسک کنایه ذبح است پس
اگر امین باشد از مرض و از دشمن پس کسی که تمتع یافته
باشد بعمره و قصد حج کرده باشد باید بر و واجب است هدی آنچه
میسر شود پس اگر هدی نیافت نشود باید که سه روز در حج
یعنی در مکه و هفت روز بعد از رجوع روزه بگیرد
که مجموع آن ده است روز کامل و تمتع از برای کسیست
که از اهل مکه نباشد و به بر هیزید از عذاب خداوند بدانید
که عقاب خدا سخت است آیه سیوم در سورة البقر الحج
ج

الشعراء يتبعهم الغاوون ط

وشاعران پس روی ایشان راهان میکنند

اشهر معلومات فمن فرض فيهن

ماه‌ها معلومات یعنی وقت حج پس هر که واجب کرد بر خود در آن ماهها حج را

الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال

یعنی احرام بندد و خلوت نکند با عیال و فسق نکند و جدل نکند با یار خود

في الحج یعنی زمان حج ماههاست معلوم آنکه شوال و ذی

حج چون محرم باشد

القعدة و ذی الحجة است پس کسیکه ماذا ينفقون قل العفو

چه چیز نفقه کنند بگو آنچه زیادتی بر نفقه کنید

یعنی از تو پرسند که چه چیز را انفاق کنند بگو هر چه عفو

یعنی آنچه از وقت سال فاضل آید آیه ششم در سورة

تکبیر البقر یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتكم

ای مومنان باطل مکنید صدقه‌های خود را

بالمن والاذی المومنان صدقات خود را باطل

منت نهادن بر درویش و آزردن و رنج رسانیدن

بمنت نهادن و رنجانیدن هشتم آیه در سورة اعلی قد

قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی

بدرستیکه رستگار از شرک و گناه و دیار کرد و نام پروردگار خود یاد کرد و نماز گذارد

بتحقیق که رستگار است کسیکه ذکوة دهد و نام خدا

سنجانه را ذکر کند و نماز گذارد کتاب پنجم در پنج دو آیه

آیه اول در سوره انفال واعلموا انما غنمتم من

بدانید آنچه غنیمت گرفتید از مال کافران از

شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی

چیزی پس بدرستیکه مر خدایرا است پنج یک رسول خدایرا و خویشان و

القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل

رسول را و بینوایان و دربدران و راه نوردان

بدانید که هر غنیمت که می یابید حکم آن مر خدایرا است

و پیغمبر و اقربای پیغامبر و یتیمان و مساکین و ابن السبیل آیه

دویم در سوره انفال یسئلونک عن الانفال

میپرسند ترا ای محمد از غنیمتها بگو

يل الانفال لله والرسول اى مى پرسند ازتو
غنائم جنگ را بحضرت رسالت پناه صلعم
محمد صلى الله عليه وآله انفال را بگوئى كه انفال از براى
خدا است ورسول انفال عبارتست ازانچه ازدار الحرب
يقتال كرفته باشند وميراث كسيكه وارث نداشته
باشد وقطايع ملوك واموال كتاب ششم در حج
وآيت آيه اول در سوره آل عمران ان اول
بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا
خانه كه بنا كرده براى مردمان انكه در بكه است مبارك يعنى مسجد
وهدى للعالمين فيه ايت بينات
وراه نمايند جهانيان را در انجا نشانهاى پيدا
مقام ابراهيم ومن دخله كان امنا ولله
مرحضرت ابراهيم
مقام ابراهيم وحطيم اسمعيل وحجر اسود وهر كه در او ايمن باشد از قصد زيان رسانندگان

عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ
إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ مدرستیکه اول خانه که نهاده
از برای مردمان خانه است که در مکه است و مبارکست
سبب هدایت عالمیان است و در و آیتهای روشنی
واضح است مثل مقام ابراهیم که بر نقش قدم
بر سنگ رسم شده و با کعبین فرو رفته و هر که داخل
آنجا شود ایمن باشد و خدای سبحانه حج آن بیت را واجب
گردانیده کسیکه راههای حج را بر خود واجب سازد یعنی

حرام به بند داور اجایز نیست جماع کردن و

روغ گفتن و سوگند خوردن در محل مجادله باین

طریق که نگوید لا واللّٰه و بلی واللّٰه آیه چهارم در

سورة البقر لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا

فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَاِذَا اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا هَدٰيكُمْ وَاِنْ كُنْتُمْ مِنْ

قَبْلِهٖ لَمِنَ الضَّالِّيْنَ یعنی بر شما حرجی نیست

از طلب روزی کنید در حال حج خواه

بر کاهگه از عرفات برگردید باید که در مشعر ذکر کنید خدای

سبحانه را بحسبانکه شما را هدایت کرده بارسال

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و قبل از ان

شما گمراه بودید آیه بحسب در سورة البقر واذ جعلنا

البیت مثابة للناس وامنا واتخذوا

من مقام ابراهیم مصلی وعهدنا الی

ابراهیم واسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین

والعاکفین والرکع السجود یعنی ای بیاد

اسرائیل یاد آورید انرا نعمتی را که کرامت کردیم شما را

را محل بازگشت مردمان و امنیت قرار دادیم که

مقام ابراهیم را مصلی سازید یعنی در آنجا نماز
کنید و امر کردیم ابراهیم و اسمعیل را که پاک سازید
خانه مرا از برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکع
سجود آیه ششم در سورة البقر ان الصفا
برابر کوه صفا
والمروة من شعائر الله فمن حج البیت
و کوه مروه از علامتهای دین خداست هر که زیارت کند خانه کعبه را حج
او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف
یا زیارت کند از برای عمره نیست بر او که طواف کند
بهما ومن تطوع خیرا فان الله شاکر
بین دو کوه و هر که زیارت کند بعد حج کعبه را خدا مثل پذیرنده کردار او
علیم صفا و مروه از نشانهای طاعت خدای سبحانه
و تعالی او
اند پس اگر کسی حج کرده باشد یا عمره آورده بر او حرجی

بران شتران تا دام که در صفهر استاده اند و
بجون نحر کنید انشیا نرا باید که بخورید ازان و اطعام کنید
بسیر اکه قانع باشد و کسیر اکه معتر باشد قانع کیست که راضی
یعنی قانع
باشد بانچه دارد یا راضی باشد بانچه بوی دهند بی آنکه
سوال کند یا در عرصه سوال باشد آیه هشتم در سوره
البقر وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ
یاد کنید خدای عزوجل را در روزهای شمرده شده یعنی تکبیر تشریق
تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ
بشتابد به سنگ انداختن بدو روز نیست گناه بر او و باز گردد بسوی اهل خود
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ذکر کنید خدای را در اینجا
پس نیست گناه بر او و هر که تاخیر کند تا روز سیوم پس نیست گناه بر او
در روزهای معدوده یعنی ایام تشریق کنند یا دهم

و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه پس کسیکه تعجیل

ورزد و اکتفا بدو روز نماید بروی اثم و گناه نیست

و اگر تاخیر کند تا روز سیوم بروی اثم نیست این بر

کیست که تقوا ورزید از صید و زنان آیه نهم در سوره

مائده یا ایها الذین امنوا لا تقتلوا الصید

و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا

فجزاء

مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل

ذلک صیاما لیذوق وبال امره عفا الله عما سلف و من عاد فینتقم الله منه

محرم نباشد خواه احرام حج و خواه احرام عمره و کسی

عمدا بکشند در حین احرام پس در جزاء آن مثل آن

صیدی که کشته از نعم هدی که شتر است و گاو و گوسفند

بدهد و باید که دو عادل بآن حکم نمایند و از هدی

نزدیکی کعبه باید که کفاره آن قیمت او را طعام مساکین کند

یا آنکه موازی آن روزه بدارد آیه دهم در سوره مائده

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ

حلال کرده شده شما را صید کردن ماهی دریا و مانند آن برای معاش شما

وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا

معاش راه گذر یابان را و حرام کرده شده بر شما شکار خشکی مادام که شما محرم اید

دُمْتُمْ حُرُمًا یعنی حلال کرده شده است از برای

شما صید دریا و طعام آن بجهت انتفاع شما و مسافران

وحرام کرده است بر شما صید ما دام که محرم باشید

خاتمه در بیان معنی حج اکبر از سورهٔ توبه برائت و اذان

من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر

کبر یعنی اعلامی است از جانب خدا و رسولش

بمردان در روز حج اکبر روز حج اکبر روز عید است و گویند

عمرهٔ حج اصغر است و آنچه مشتمل است بر وقوفین

اکبر و حسن بصری گوید که هر گاه عید مسلمانان با عید

یهود و نصاری جمع شود حج اکبر باشد کتاب هفتم در

دو آیت اول در سورهٔ البقره و قاتلوا فی سبیل

الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا
با انكسانيكه كارزار ميكنند با شما واز حد مگذريد يا غارت كرده راه درجم
ان الله لا يحب المعتدين يعنى مقاتله كنيد در
بدرستيكه خدا دوست ندارد از حد در گذرندگان
خدا با آن كسانيكه با شما مقاتله ميكنند وظلم وتعدى
ميكنند
كه خداى سبحانه دوست ندارد تعدى كنندگان را ايه

دويم در سورة توبه فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم
يعنى بكشيد مشركان را از هر جا كه بيابيد بيابيد ايشان را
يعنى بكشيد مشركان را از هر جا كه بيابيد ايشان را كتاب هشتم
در امر معروف ونهى منكر سه آيت اول در سورة آل عمران
كنتم خير امة اخرجت للناس تامرون
هستيد شما مومنان بهترين امتى پديد آورده شده براى مردمان تامر ميكنيد بمعروف
بالمعروف وتنهون عن المنكر يعنى موجود شده
نهى ميكنيد از منكر يعنى بعضى از شما امر بعضى را بايمان آوردن وباز داريد بعضى از شما امر بعضى را از منكر يعنى از كفر وشرك وكارهاى

شما بهترین امتی که از عدم بوجود آمده اید امر کنید

مردم را به نیکوئی و نهی کنید از افعال قبیحه آیه دوم

در سوره آل عمران ولتکن منکم امة یدعون

دعوت کنند و باشد از شما گروهی

الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون

امر کنند بمعروف و نهی کنند

عن المنکر یعنی باید که جمعی از شما دعوت کنید بخیر و

از منکر و فعل ناشایسته

امر بمعروف و نهی از منکر آیه سیوم در سوره نحل

ان الله یأمر بالعدل والاحسان و

برستی که خدا تعالی میفرماید و میفرماید خداوند بعدل میکوید

ایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر

و دادن بخویشان عطا و میکوید از زشتی و باز میدارد از خدای بندگان را از کفر و گناه کبیره

والبغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی خدا میگوید

و از ناشایسته ها و از ستم و میگوید خدا جهت بر خلق بر ظلم کردن بندگان

امر میفرماید بند کاملا لعدالت و انصاف در جمیع
احوال و با حسان بغیر و ما عطای حق خود ان
رسول که ایمه معصومین علیهم السلام اند و نهی میفرماید
از فحشاء یعنی گناهان بزرگ مانند آن و ذبت پرستی
و غیر آن و از منکر یعنی جمیع گناهان پس ذکر منکر بعد از
فحشاء تعمیم است بعد از تخصیص و از بغی منع میفرماید
بر مردمان و تکبر کردن بر انسان خدای سبحانه شمارا
پند میدهد تا شاید که یاد کرد باب سیوم از کتاب
در معاملات است و در آن چند کتاب است کتاب اول

در سورهٔ النساء یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا
ای اهل تصدیق که ایمان آورده اید
اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون
بخورید مالهای خود را میان خود بباطل یعنی بغصب و ظلم و سرقه و قمار و ربوا
تجارة عن تراض منکم یعنی ای مومنان
مگر آنکه باشد بازرگانی از خشنودی یکدیگر از شما بیع
مگر
اموال یکدیگر را بباطل مگر آنکه از روی تجارت
راضی ساخته باشید آیه دوم در سوره مایده
بیجا نه
لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا
خورند
اذا ما اتقوا و امنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و امنوا ثم اتقوا و احسنوا
مردار را
و الله یحب المحسنین آیه سیوم در سوره مایده
حرمت
حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به
خورند مانند مردار شوت و حرام را
و المنخنقة و الموقوذة و المتردیة و النطیحة و ما اکل السبع الا ما ذکیتم
مکنید
و ما ذبح علی النصب و ان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق
و سرشت فرموده انرا که گوش بدهکان دروغ
و شهادت می ندهند آیه سیوم در سوره نور و
لا تحصنا
لا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن
بر زنان کنانیدن چون بخواهند
اگر اراده نکنند کنیز کان خود را
اشان را مکنید اگر اراده

تبتغوا عرض الحيوة الدنيا يعنى جرو
گراه مبكنيد تا بجوئيد متاع زندگانى دنيا
گراه مكنيد گيران خود را بر زنا يا آنكه ايشان خود ارادة 39
صفت دارند لقصد مال دنيا آيه خمارم در سورة
ائده يا ايها الذين امنوا انما الخمر والميسر
اى ايمان آورده گان ايمان آورده آنيه شراب كه پوشنده عقل است و قمار
والانصاب والازلام رجس من عمل
و بتان و كار بتى بچوبها كه بازى حرام ست از كار
الشيطن فاجتنبوه لعلكم تفلحون انما
شيطان پس بپرهيزيد شما از پس باشيد رستگار يا بيد مدرستگى
يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة
خواهد شيطان تا بيفگند ميان شما دشمنى
والبغضاء فى الخمر والميسر ويصدكم
در خمر و قمار و باز دارد شما
عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون
از ياد خداى و از نماز پس هستيد شما باز داشتگان حرام ايد

یعنی میست خمر و قمار و انصاب یعنی اصنام و ازلام
ولیدید
الا بر حیس و از عمل شیطان از انها اجتناب نمایید
رستگار باشید شیطان نمیخواهد مگر این اینکه در میان شما
دشمنی افکند بوسیله خمر و میسر و شما را از ذکر خدا و
سبحانه و از نماز باز دارد پس آیا شما از این قسم عملی
مشتمل بر این قسم مفاسد منتهی و ممنوع میشوید
پنجم در سوره البقر الذین یاکلون الربوا
انکه میخورند مال ربوا
لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه
گویا بر خیزد در قیامت مگر چنانکه در دنیا آنکه اسیب زده و افکنده باشد او را
الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا
شیطان بر مرتبی از دیوانگی و ان عقوبت او از ان باشد که مد
انما

لا تطغوا في الميزان ط
کرد ترازو تا بی زیانی نکنید شما

انما البيع مثل الربوا واحل الله البيع و
بیع هم در فروخت همچو ربوا است و حلال کرد خدا بیع

حرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه
حرام کرد ربوا پس کسی را که بیاید پندی از پروردگار او

فانتهى فله ما سلف وامره الى الله ومن
پس باز ماند از ربوا استدن پس مر اوست بر وی نبشت و کار او

عاد فاولئك اصحاب النار هم
و هر که باز کرد پس ایشان اند اهل دوزخ باشند گان دران

فيها خالدون امانکه ربا میخورند از خانهای خود
جاودان

نمیخیزند الا مثل برخواستن کسیکه مصروع باشد و شیطان
از ابراهی

او را مس نموده باشد و مس شیطان کنایه از صرع است
نزد عرب

زیرا که زعم عرب آنست که مصروع مخبط شیطان است و این
سبب

بسبب آنست که گفت بیع الا مثل ربا پس حکوبه خدایی نه

واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان
وراست دارید سنگ ترازو را بدرستی نه کم کنید وزن ترازو را

حتی یمیز الخبیث من الطیب
تا جدا کند خدا ناپاک را از پاک یعنی شقی را از سعید و کافر را
حلال فرموده مانند بیع را و حرام ساخته مانند ربا
کسیکه موعظه و پند بر او رد کار دی او بی رسد و ممنوع کرد
از ارتکاب نماید او را احلال است ربای سابق و خدای
و تعالی کار او را میسازد و جزای خیر میدهد و کسیکه
نماید بآن و از سر کردار اهل دوزخ خواهد بود و مخلد خواهد
بدوزخ آیه
و کم زیبائید
خدای سبحانه درین آیه نهی فرموده ازین کسیکه در
نمودن یا وزن کردن تجسس و تطفیف نماید آیه
و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین
و هرگز دانیده است خدا مر کافران را بر مومنان

يحسبن الذين يبخلون بما اتيهم الله
ای محمد انانکه بخل میکنند بدادن زکوة بدانچه لازم ما ایشان را
من فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيمة
فضل خویش تونگران ایشان را بلکه آن بخل بدترین ایشان را
تبتیلا یعنی خدائی سبحانه راه نمیدهد کافر را
روزی
مسلمان پس هر چه سبب آن شود که کافر مالک مسلمان
بر مسلمان تسلط بهم رساند جایز و صحیح بود پس اگر
مسلمانی بنده کافری باشد آن کافر را جبر باید کرد که او را
مسلمان بفروشد و نیز بنده مسلمان را بکافر باجاره نتوان
داد و مسلمان از او نیز خود را جبر کافر نتواند خست و نیز
مسلم را مرهون نتوان کرد نزد کافر و نیز کافر وکیل دعوی
مسلم نتواند شد و نیز کافر وصی نتواند بود در مسلم
ودک وعلی هذا القیاس آیه هشتم در سورة البقر یا

42

له و له الحی و کریم آن کیست که بخدای سبحانه قرض

او و مزد او را بسبب دادن صدقه

حسنه دهد آیه دوم در سوره تغابن ان تقرضوا الله

اگر خدا را بقرض نیکو میدهید

قرضا حسنا یضاعفه لکم اگر بخدای سبحانه قرض

صدقه دهید او آنرا صدقه دادنی نیکو بر ریا و منت بیشتر از ان دهد خدا شما را

حسنه دهد مضاعف خواهد کرد اینرا از برای شما آیه سیوم

در سوره مائده و اقرضتم الله قرضا حسنا

لاکفرن عنکم سیاتکم و اگر قرض دادید بخدا

قرض حسنه هر آئینه بدیهای شما را بگردانم و خواهم ساخت یعنی

قرض حسنه بخدا دادن کفاره سیات است آیه چهارم در سوره

حدید ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا

راستی که مردان و زنان صدقه دهنده خدا را و رسول را صدقه دهنده گان

وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ
کہ امرزد گناہ ہا را
مگر خدای عزوجل

اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَكُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ
براے خدا وادن بے ریا و بے نفاق تا بیابد ثواب آن را نزد خدا

کریم مدرستیکہ مردان الصدقات کنندہ کہ قرض دہند خدا

قرض حسنہ دوچندان میشود آن برای انسان اجر نیکو فصل

در احکام دین سہ آیت اول در سورۃ البقر یا أَيُّهَا الَّذِينَ
ای کسانیکہ

آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى
ایمان آوردہ اید چون در مسلم بدہید یا وام بدہید بمہلتی نام کردہ شدہ

فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ
پس بنویسید آن را و باید بنویسد میان شما وام دہندہ

وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ
و وام ستاننده نویسنده

فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ
و زیادت و سر باز نزند نویسنده که بنویسد چنانکہ بیاموزانیدہ خدا عزوجل او را

اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ
اگر بنویسد املا کند آنکس حق بر او ستاننده و سر بر آرد از خدای خود

خداوند حق و چیزی فرو نگذارد او را نه بنویسنده پس اگر باشد آنکس

الذی

هُوَ تَوَدُّونَ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
محمد بمبرید ای جهودان و منافقان بخشم خود بدرستی که خدای تعالی داناست بذات دلها بزنهار
الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ
آنکه بر وی حق است بیچ وام ستاننده کم عقل یا بیمار یا نتواند
لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْ
املا کردن خبیث یا نشد گواه از کسانی
وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ
و گواه گیرید دو مرد از مردان دین خود یعنی مسلمان
فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ
پس اگر نباشند دو مرد یک مرد و دو زن از انکسانکه
تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا
شما او را پسندید از گواهان یعنی عاقل و صالح تا اگر یک زن فراموش کند گواهی دهد
فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَا
یاد دهد و سر باز نشند گواهان را چون
إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا
بخوانند ان را برای گواهی دادن نزدیک و ملول نشوید از نوشتن بدان قبیل اندک یا
أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ
بزرگ تا بسر رسد مهلت او آن نوشتن درست گواهان را و نزدیک تر
وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ
و پسندیده تر راست گواه را برای گواهی دادن و سزاوار تر است که نزدیک تر بود که تا شک نبرید مگر آنکه

تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم
فلیس علیکم جناح الا تکتبوها واشهدوا
اذا تبایعتم ولا یضار کاتب ولا شهید
ان تفعلوا فانه فسوق بکم واتقوا الله
یعلمکم الله والله بکل شیء علیم یعنی ای
مومنان هرگاه بیکدیگر خبری بقرض دهید تا مدتی معین
بنویسید مر او را باید که کاتب عادل بنویسد مر او را در میان شما و باید
که کاتب ابا نکند از نوشتن آن بطریقی که خدای سبحانه تعلیم وی
بس باید که او بنویسد و آنکسی که حق بر ذمه اوست املا کند و باید

لك جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات
اند که جزای ایشان امرزش است از خداوند ایشان و بهشت
فالی بر هیزد و هیچ حقی بر ذمه او نیست کم او نکند
روقت املا و عرض از امر مدیون بتقوی و نهی وی از بخس
شاید که این امی باشد و از اهل خبرت نبوده و مدیون
را املا حق وی حیله نماید و کما حقه املا نکند از ان بکذر
مرد مدین رسد بس اگر مدیون که حق بر ذمه اوست سفیه
باشد یعنی اموال خود را بموقع صرف نکرده و در معاملات خدعه
فریب خورده باشد یا آنکه ضعیف العقل باشد خواه طفل خوا
بالغ یا آنکه قادر بر املا نباشد یعنی ابکم و اخرس باشد باید که
ولی او املا نماید بعدل و باید که دو گواه بگیرد از مردان خود

وقل کفی باالله شهیدا بینی وبینکم انه کان بعباده
بگو بسنده است خدا تعالی گواه میان من ومیان شما بدرستی که خداوند تعالی ببندگان
اگر دو مرد یافته نشود یکمرد و دو زن و باید که گواهان
مرضی باشند یعنی عادل و تهمت زده نباشند و دو زن
از برای آنست که چون عقل زنان ناقص میباشد و فراموش
کارند اگر یکی از ایشان فراموش کند دیگری مذکری باشد
و باید آورد و باید که گواهان ابا نکنند از آمدن یعنی در وقت
تحمل شهادت یا در وقت ادا عند شهادت معنی اول
آنست و باید که ملال نباشد از نوشتن دین خواه اندک
باشد خواه بسیار تا مدت معلوم که قرار نهاده از برای
آنکه عدل در نوشتن نزدیکتر است نزد خدا تعالی و سبب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

انگ نکه ایمان اورده اید توبه کنید توبه نصوح و بجدی بازگردید ۳

استحکام شهادت میشود از برای انکه چیزی نوشته

و بر بر فراموش میشود و در زوال ریب و شک است و اگر

معامله کنید که عوضین هر دو حاضر باشند و موجل نباشند

در آنوقت احتیاج بکتابت نیست از برای انکه مقصود از

کتابت آنست که در زمان مستقبل شکی و انکاری طاری نشود

پس هر گاه که هر دو عوض که در زمان حال ادا شود احتیاج بآن

نخواهد بود و باید که کواهان کرفته شوند از برای بیع تا اکر

اخذ المتابعین نادم شوند یا میانه انسان نزاع شود در

احد العوضین یا در شرطی یا در اختیاری یا در غیر ان وجود

شهود در رفع آن منازعه تواند نمود و باید که ضرر نرساند
نشود بکاتب باشاهد و ضرر اثبان آنست که اثبات را تکلیف
کنند و بقطع مسافه بسیار بی انکه اثبات را اعانه کنند
وغیر آن و اگر اجرت کاتب ندهند یا کم دهند آن نیز ناروا
و اگر کاتب باشاهد را اضرار کنند فاسق خواهند بود و
خدائی سبحانه تبرید و خدا بتعالی شمارا تعلیم میکند و
بهر چیز عالم است و دانا آیه دویم در سورة البقر و ان کان
ذو عسرة فنظرة الی میسرة و ان تصدقوا
خیر لکم ان کنتم تعلمون اگر مافت نموده

یرت که دین بر ذمه او باشد او را مهلت باید داد تا
سره او زایل شود و اگر تصدق و ابرا ذمه او نماید از
برای شما بهتر خواهد بود و اگر مدایده ایه سیوم در سوره
بقر وان کنتم علی سفر ولم تجدوا کاتبا
و اگر باشید شما در سفر و نیابید نویسنده که بنویسد میان شما پس مرهنه
هن مقبوضة فان امن بعضکم بعضا
ام را که بستاند گرو را در دست خود پس اگر ایمن شود بعضی از شما مر بعضی را
فلیود الذی اؤتمن امانته ولیتق الله
پس گزارد آنکه امین کرده شد امانت خود را و بترسد از خدای که
ربه ولا تکتموا الشهادة ومن یکتمها فانه
او خداوند اوست و پوشید گواهی را و هر که بپوشد گواهی را پس بدرستی که
اثم قلبه والله بما تعملون علیم یعنی اگر در سفر
باشید و بنویسنده نباشد که دین را بنویسد بلکه مدیون چیزی را

نماید نزد داین آنرا قبض نماید خاطر جمع دارد و اگر داین
بسبب ظنی که بمدیون داشته باشد امین باشد از جانب خود
و بخاطرش جمع باشد و رهن قبول نماید باید که مدیون
امانت دین او را ادا نماید و از خدا تعالی بپرهیزد و دین را
امانت گفتن باین اعتبار است که داین از تن بگرفته و
مدیون را امین دانسته و کتمان شهادت کند دل او گناهکار
خواهد بود از برای آنکه هر چند کتمان شهادت گناهی است
متعلق بزبان لیکن زبان فرع دل است و دل اصل اوست
ترجمان الجنان و حدای سبحانه بعملهای شما داناو عالم است

سیم در ذکر جمله عقود و ابقاعات مشتمل بر فصل است

فصل اول در اجاره دو آیه آیه اول در سورهٔ مائده یا

ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود یعنی ای مومنان وفا کنید

ای آنکه گرویدی بیاوری و وفا کنید بعهدها که میان شما و میان خدا است

بالعقد ثانیه دویم در سورة القصص قالت احدیهما

گفت یکی از دو دختران شعیب

یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت

ای پدر مزدوری بگیر این را بهتر من که مزدوری گیرد تو این قوی

القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی

و امین است گفت شعیب میخواهم که بزنی دهم تو را یکی

ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان

از دو دختران خود بر آنکه مزدوری کنی تو مرا هشت سال پس اگر

اتممت عشرا فمن عندک و ما ارید ان اشق

تمام کنی ده سال از فضل تو است نزد تو و نخواهم که سخت دارم

علیک یعنی گفت یکی از دختران شعیب پدر خویش را ای پدر مر

بر تو

اجر خود سازکه صاحب قوة وامانت است وبهترین اجر
آن کسیست قوی وامین بود لبش شعیب موسی کفت میخواهم
که یکی از دختران خود را بنکاح تو درآورم بر بن صداق
که اجر من باشی تا هشت سال پس اکر ده سال تمام توانی کرد
اختیار داری ومن نمیخواهم که بر تو دشوار سازم فصل
دویم در شرکت یک آیه فی سورة انفال فکلوا مما غنمتم
حلالا طیبا یعنی بخورید غنیمتی که کرفته اید
وپاکیزه فصل سیم در دیعت دو آیه آول در سورة
النساء ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها
بدرستی که خدای بفرماید شما را که ادا کنید امانت ها را بر

یعنی خدای سبحانه شما را امر میفرماید باین که امانتی را
که شما برده باشند آنرا الصاحبش برساند آیه دویم در سوره
اذ قالوا یا ابانا ما لک لا تامنا علی یوسف و انا له لناصحون
یوسف عند متاعنا فاکله الذئب و ما انت بمؤمن لنا و لو کنا صادقین
برادران یوسف میگویند که ما رفته بودیم بماهیگیری و یوسف را نزد
متاع خود گذاشته بودیم فصل چهارم در سبق در آیه
در سوره انفال و اعدوا لهم ما استطعتم من
قوة و من رباط الخیل یعنی استعداد بگیرند بجهت قتال
کفار آنچه استطاعت داشته باشند از قوة و مرابطه اسبان
آیه اول در سوره البقر کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت
فریضه کرده شد بر شما چون آید بیکی از شما امر موت بیماری نحو و عقل یا اولاد

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَ
اگر بگذارد مالی وصیت کردن مادر و پدر
قْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ فَمَنْ بَدَّ
و خویشان دیگر را بنیکوی حق ثابت بر پرهیزگاران را هر که بگرداند
لَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ
وصیت کننده را از پس آنکه شنیده وصیت را بر ایشان و بار و زه آن بر آنکه
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ
بر ایشان خدا آنچه گفتند شنوا که کردند و داناست پس هر که بترسد از وصیت کننده
جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ
میلی از حق یا قصدی ناصواب پس اصلاح کرد میان ایشان بر نهج شرع پس نیست بر او
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی فرض کرده شده بر شما
خدا آمرزنده بخشاینده است
ظهور علامات موت هر گاه مال بسیار گذاشته باشد وصیت کردن
از برای والدین و خویشان بعدل و حق است این امر بر متقیان لازم
و اما کسیکه تبدیل نماید وصیت را بعد از آنکه بشنود گناه کار خواهد بود
گردانند

داند که موصی در وصیت عدل ننموده وارثت
یده وصیت بمعصیتی نموده او را جایز خواهد بود که
صلاح کند میانه ورثه و موصی که موصی تبدیل نماید وصیت را
رستیکه که خدا سبحانه غفور الرحیم است آیه دویم در سورهٔ
لتم مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ
یعنی میراث کی قسمت ورثه بعد از اخراج وصیت است که کرده باشد
یا دینی که در ذمه میت باشد آیه سیم در سورهٔ البقره ثم
نجعل علی کل جبل منهن جزءا یعنی گفت ابراهیم
علیه السلام را بر یک از کوههای جبری ازان مرغان بگیر و ان

کوہیاده کوه بودند معلوم شد که کتابت از
یکی است کسیکه وصیت بخر نماید عشر مال او باید دا
موافق قول شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله آیه جهنم
در سوره حجر لها سبعة ابواب لکل باب
منهم جزء مقسوم یعنی جهنم را هفت در
جبر نیست معین و ازین آیه موافق قول شیخ مفید رحمة الله
مفهوم میشود که خر عبارت از هفت یک آیه
در سوره مایده یا ایها الذین امنوا شهادة
بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة

شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ
غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ
الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا
نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ
شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ فَإِنْ عُثِرَ
عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ
مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتُحِقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ
فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ شَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا

تذكرون
پند دهم خدا ما را و شما را

وما اعتدينا اذا لمن الظالمين ذالك
و ما ستم نکرده ایم اگر ما ستم کرده باشیم پس از آن ما از جمله ظالمان باشیم اینرا

ادنى ان ياتوا بالشهادة على وجهها
بصواب که بیارند بگواهی دادن بر روی نظر اینان چنانچه بود

او يخافوا ان ترد ايمان بعد ايمانهم
یا بترسند اینان که رد شود سوگندان بعد سوگند دادن و مسلمان

دو عادل است از مسلمین اگر مسافر باشد و بحصیل دو گوا

مسلم دشوار باشد که حبس نمایند آن دو شاهد غیر مسلم را بعد

نماز سوگند خورند بخدائی سبحانه و گویند که ما سوگند را بمبادله

عوض
حصر دنیا نمیفروشیم هرچند که آنکس سوگند بجهت او میخورد

شهادتی که برای خدا باشد گناهکار باشیم پس اگر معلوم گردد که آن دو شاهد مستحق تعدی

عقاب

غائب گشته اند باید که دو شخص از ورثه که اولا و احق اند
بیکه بشهادت دهند از برای ذی قرابت خود قسم خورند بخدا
تعالی که شهادت ما حق است از شهادت آن دو شاهد و ما تعدی
کرده ایم که ظالم باشیم و این حکم که مذکور شد نزد بعضی
بیکه او شهادت را کما حقه میکرده باشند و میرسیده
را بیکه در مقابل قسم الیشان دو کس از ورثه قسم خورند و
سبب رسوائی الیشان گردد آیه ششم در سوره
والنساء
وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان
منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم ولا تاكلوها

إسرافا وبدارا أن يكبروا ومن كان غنيا
فليستعفف ومن كان فقيرا فليأكل بالمعروف
فإذا دفعتم إليهم أموالهم فأشهدوا عليهم
وكفى بالله حسيبا يعني بيازمائيد اطفال را كه بسن
عقل
رسند تا بالغ گردند پس اگر در ايشان رشدي به بينيد يعني
معاش بر وجهي كه در معاملات فريب نخورند مال ايشان را
بدهيد و مخوريد مال ايشان را از روي اسراف و از خوف اينكه
چون بالغ گردند مال خود را بگيرند و بايد كه غني باشد از استعفاف
نمايد از مال يتيم يعني ملاو قطعا از ان مال نخورد كسيكه فقير و
محتاج

محتاج باشند باید که از آن مال زیاده بر حق خود و آنچه
اجرت عمل او باشد نخورد و هر گاه که مال یتیم را بولی باز
میداده باشید باید که بر ایشان گواه بگیرند و خدای
سبحانه کافی است از برای حسابگران بودن

هفتم در سوره النساء ولا تؤتوا السفهاء اموالکم
ونه دهید نادانان را از زنان وکودکان مالهای خود
التی جعل الله لکم قیاما وارزقوهم فیها
که ردانید خدا بسبب او را سبب معاش و طعام دهید ایشان را از آن
واکسوهم وقولوا لهم قولا معروفا یعنی مدهید مال را که
وجامه بپوشانید ایشان را و بگویید مر ایشان را سخنی نیکو یعنی برای شما میدهم
ولی شده اموال ایشان را که در

و از آن اموال نفقه ایشان و لباس ایشان بدهید

در بیان سخن به نیکوئی گوئید هشتم در رسولان نقدر
الجل ضرب الله مثلا عبدا مملوکا الآیه
پیدا کردن خدای مثل بنده مملوک که قادر نیست که قادر کی
علی شیئ خدائی سبحانه ضرب المثل می آورده بنده مملو
برهج جزی
که قادر بر هیچ چیز نیست معلوم شد که بنده مالک چیزی نیست
فصل
و مجور است این مناسبت در ذیل این مبحث مذکور شد
در نذر دو آیه آیه اول در سورة البقر وما انفقتم من
وانچه شما خرچ کرد
نفقة او نذرتم من نذر فان الله یعلمه وما
راه خدا یا نذر میکنید در طاعت پس خدا آنرا میداند از
للظالمین من انصار یعنی هر نفقه که میدهید و هر نذر
مر آنرا و ایشان را باز دارنده از عذاب
که میکنید خدائی بر آن مطلع است و نیست ظالمان را یاری دهنده آیه

ویم در سوره هل اتی یوفون بالنذر ویخافون
ما کان شره مستطیرا خدای سبحانه در مدح
حضرت امیر المومنین علی و فاطمه علیهما الصلوة والسلام
فرماید که وفا میکنند بنذر و می ترسند از روز قیامت
فصل
ختم در عهد سه آیت آیه اول در بنی اسرایل و اوفوا بالعهد
ان العهد کان مسئولا یعنی وفا بعهد کنید که در
قیامت از عهد سوال کرده خواهد شد آیه دویم و بعهد الله
اذا عاهدتم و بعهد خدا وفا کنید
ذلکم وصیکم به لعلکم تذکرون یعنی
خدای سبحانه وفا کنید که خدای سبحانه این وصیت فرموده شما

بند گیرید سیوم وا وفوا بعهد الله اذا
وفا کنید عهدهای خدا را چون
عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها
عهد کنید با خدا و نشکنید عهدها را
وقد جعلتم الله علیکم کفیلا یعنی وفا کنید بعهد خدا
و بدرستی که گردانیدید بر خود خدا را بر جمع نگهبان و کواه
تعالی هرگاه عهد کنید و نقض مکنید سوکند را بعد از انکه
موکد ساخته باشید بذکر خدای سبحانه و تعالی را
بر خود ضامن گردانیده باشید فصل هشتم در بیان
یکیت آیه قال الله تعالی فی سورة المائده لا یواخذکم
نگیرد شما را
الله باللغو فی ایمانکم ولاکن یواخذکم
خدا بلغو در سوکندهای شما ولیکن بگیرد شما را
بما عقدتم الایمان فکفارته اطعام
بشکستن سوکندان اردل که چنین کنیم یا نکنیم پس کفارت ان

عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون
از طعام میانه انچه خورانید
اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة فمن لم
اهل خود را یا پوشانیدن جامه یا ازاد کردن یک بنده
يجد فصيام ثلثة ايام ذلك كفارة ايمانكم
پس بروست روزه داشتن سه روز انگه یاد کردیم کفارت
اذا حلفتم واحفظوا ايمانكم كذلك
وحانث شوید ونگاه دارید سوگندان خود را اردونه
يبين الله لكم اياته لعلكم تشكرون يعنى خدايعا
مرشمارا امرهای خود وهر تانکو بیدیه بیان کردن امر
مواخذه نميفرمايد شمارا لغوى كه از قسمهاى شما واقع
لیکن مواخذه میفرماید در قسمیکه انرا در دل عقد کرده باشید
که اگر حنث نمایید وفا بقسم نکنید کفاره آن آنست که داده
بمسکین طعام دهید از وسط انچه با اهل خود میدهید

مسکین را کسوت دهید یا یک بنده را آزاد کنید و اگر کسی
از این سه چیز نتواند کرد باید که سه روز روزه بدارد پس کفار
او سوگند دروغ خوردن است مثال سه چیز و مرتب است میان آن سه چیز و
صوم است کفاره همین هر گاه حبس نمایند و باید که محافظت کنند
قسمهای خود را یعنی وفا کنند بقسمهای خود تا آنکه از
برای هر چیز قسم مخورید همچنین بیان میکند خدا بتعالی آیات خود را
تا مگر شکر کنند نعمتهای او را فصل نهم در مکاتبت
در سوره نور و انکحوا الایامی منکم والصلحین
و نکاح کنانند ان مرد را که زن ندارند از شما و
من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم
از بندگان خود و کنیزکان خود و اگر درویش باشند ان نکاح کند
الله

لله من فضله یعنی انا که اراده کتابت کنند از
خدا بخشد ان نیز از فضل خود
لکو کان شما مکاتبت سازید ایشان را اگر در ایشان خیری
یابید و بدهید بایشان از مالی که خدا بشما داده یعنی از زکوة
اجی کتاب چهارم در نکاح مشتمل بر نه فصل فصل
اول در احکام و اقسام نکاح بنج آیت آیه اول در سوره
در وانکحوا الایامی منکم والصالحین من
و نکاح کنانید ان مردان را که زن ندارند از شما و نکاح کنانید صالحان را
عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم
و کنیزکان شما و اگر درویش باشند ایشان را نکاح کنند تا
نکاح
لله من فضله خطاب است با اولیا و سادات یعنی
خدا نکاح ایشان نیز از فضل خود
آورید مردان بی زن را و زنان بی شوهر را و غلامان

وکنیزکان که صالح باشند واگر فقیر و بیمال باشند
خدایی سبحانه ایشان را غنی میسازد از فضل خویش
ای کریم در سوره نساء وان خفتم الا تقسطوا
و اگر می ترسید شما ای مومنان که نتوانید که
فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النسا
که در نگاهداشت مال یتیما پس نکاح کنید از زنان آنچه خوش آید مر شما را
مثنی وثلث ورباع فان خفتم الا تعدلوا
از دو دو سه سه و چهار چهار پس اگر بترسید که عدل نتوانید کرد
فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی
بنفقه و قسمت نکنید یک زن را که مالک شده اید او را یا کنیزکی که مالک شده اید او را
الا تعولوا یعنی هر گاه بیم آن باشد که مرا عیال
که نتوانید آن بدرستی خواستن هر دو یک تن را بصواب آنچون نکنید شما میباید
کرد در باب یتیمان باید که بنکاح خود در آورید مادامی
که حلال و طیب اند از برای شما دو دو سه سه چهار چهار

واز بیامی در کدرزید و اگر نرسید که در میان زنان
متعدد عدل نتوانید کرد یعنی به نوبت نزدیک هر یک
نتوانید خوابید یکی اکتفا کنید یا اینکه کنیز نسازید
سیوم در سورهٔ مومنون والذین هم لفروجهم حافظون الا
نگاه دارند از حرام مگر ز
او ما ملکت ایمانهم حقیقی مدح میفرماید آن
زنان که محافظت مینمایند فرج خود را الا ازواج خود
یا ملک خود آیه چهارم در سورهٔ نسا واحل لکم ما
وحلال گردانید جدی از شما را
وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین
زنان که یاد کرده شده اند که بجز اینها از محرمات به نکاح خود آرید بخواهید
غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن
بسفاح کنندگان بعد زنان کنندگان پس آنچه منفعت گیرید یعنی مباشرت کنید بنکاح صحیح زنان

فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

تنكح المحصنات المومنت فمن ما ملكت

ایمانکم من فتیتکم المومنات والله اعلم

بایمانکم بعضکم من بعض فانکحوهن باذن

اهلهن واتوهن اجورهن بالمعروف محصنا

غیر مسافحات ولا متخذات اخدان

فاذا احصن فان اتین بفاحشة فعلیهن

نصف ما علی المحصنات من العذاب ذلک

لمن خشی العنت منکم وان تصبروا

خیر لکم والله غفور رحیم یعنی کسیکه استطا

آن نداشته باشد که زنان عفیفه مومنه بنکاح درآورد

که ارادہ بود باید که کنیزی را بعقد خود درآورد که مومنه باشد و

خدا تعالی بهتر از شما اطلاع دارد و بر ایمان شما پس باید که

کنیزان را که بنکاح کنید از صاحبان ایشان رضا حاصل کنید و

مهر ایشان بدهند از روی طیب خاطر بشرط انکه عفیفه باشند

و از زنا بپرهیزند و دست بعاشقی نکنند پس اگر بعد از عفت

کنند حد ایشان نصف حد احرار است و اینکه کنیزان را بنکاح

درآورید وقتی است که بیم داشته باشید از این که در زنا

افتید و اگر صبر کنید از نکاح کنیزان از برای شما بهتر خواهد بود

و صلی

فصل دوم در محرمات چهار آیت آیه اول در سوره نساء ولا تنکحوا ما نکح آبا ؤکم من النساء الا ما قد سلف انه کان فاحشة ومقتا وساء سبیلا یعنی بنکاح درمیاورید زنی را که پدران شما بنکاح درآورده اند مگر آنچه قبل ازین کرده باشند پدرستیکه این کار نهایت قبیح است وموجب عذاب خدائی سبحانه است و بد راهی است آیه دویم در سوره لن حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم واخواتکم وعماتکم وخالاتکم وبنات الاخ وبنات الاخت وامهاتکم

فان لم تكونوا دخلتم بهن

اللّٰتی ارضعنكم واخواتكم من الرضاعة

رضاعی شما شیر داده اند شما را و خواهران رضاعی شما که بدیشان

وامّهات نسائكم وربائبكم اللّٰتی فی حجوركم

و مادران زنان شما و دختران شما که می پرورید شما آنانکه در

من نسائكم اللّٰتی دخلتم بهن فلا جناح

از زنان شما که داخل کرده اید شما بران ایشان پس نیست

علیكم وحلائل ابنائكم الذین من اصلابكم

بر شما گناهی و زنان پسران شما آنانکه از پشت شما اند

وان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف

و آنکه جمع کنید میان دو خواهر را مگر آنچه گذشته است

ان الله كان غفورا رحیما یعنی حرام شده بر شما

بدرستیکه خدا آمرزنده و بخشنده

مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمّها و خالها و

و دختران برادر و دختران خواهر و مادران شما آنهایی که

شیر داده اند شما را و خواهران شما را از جهت شیر خوردن

خواهران

خواهران شما باشند اما از صلب شما نباشند و حرام است
بر شما جمع کردن میان دو خواهر در نکاح مگر آنچه قبل
ازین واقع شده باشد که خدای سبحانه غفور رحیم است
آیه سیوم در سورهٔ والمحصنات من النساء
حرام کرده شده اند بر شما زنان که شوهران دارند
الا ما ملکت ایمانکم کتاب الله علیکم
هر که که مالک شده اید بنما یعنی فریضه کرده شده بر شما فریضه خدا است بر شما در نکاح شما
یعنی حرام کرده شده است بر شما زنان شوهر دار مادام که در
شوهران باشند مگر آنها که ملک یمین شما باشند آیه چهارم
در سورة البقر ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن
و به زنی مکنید زنان مشرک تا که ایمان نیارند
ولامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو
هر آینه کنیزک ایمان آورده بهتر است از زنی کردن از حرهٔ مشرک گرچه شما را

اعجبتكم ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا
حرمتی ایدر اسزکه دیرلر ندیه زنان بی ایمان اولوب ایمسزکان تا
ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم
دیرکه ایمه بنده مومن بهتردر ازحر مشرک
اولئك يدعون الى النار يعني نكاح خود در
ایمان ندکه بیجه اندر شمار اتشوار دوزخ کا
می آرید مشرکان را تا وقتیکه ایمان آورده اند و کنیز مومنه
بهتر است از کنیز مشرکه هر چند که آن مشرکه شما را بعجب در آورد
از حسن و جمال و جاه و مال و در میائید بنکاح مشرکین
تا وقتیکه ایمان آورده اند و بنده مومن بهتر است از بنده
مشرک هر چند آن بنده مشرک شما را بعجب آورد از حسن و جمال
و جاه و مال که مشرکات تا بآتش دوزخ دعوت
مینمایند

فصل سیوم در مهر و شقاق پنج آیت

آیه اول در سوره النساء وان اردتم استبدال
وان خواهید شما بدل کردن
زوج مکان زوج و آتیتم احدهن قنطارا
زنی بجای زنی و داده باشید یکی از آن زنان مالی از مهر
فلا تاخذوا منه شیئا اتاخذونه بهتانا
پس نباید بستانید از و چیزی امی ستانیدش آن را
و کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم
و چگونه باز ستانید و چگونه باز ستانید شما را و بدرستی که
الی بعض و اخذن منکم میثاقا غلیظا
بعضی از شما بسوی بعض و خلوت کرده باشد با آن زنان و بگرفته باشد از شما عهد درست
که خواهید بدل نمائید زنی را بزنی دیگر و بآن زن اول مال

بسیار داده باشند پس آنمال را از آن زن باز پس نگیرید

ایا آنرا میگیرید از روی بهتان و گناه عظیم چگونه میگیرید و

حال آنکه بیکدیگر رسیده اند و زنان از شما عهد و میثاق

غلیظ گرفته اند آیه دویم در سورة البقر لاجناح

علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن

او تفرضوا لهن فریضة ومتعوهن

علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره متاعا

بالمعروف حقا علی المحسنین کنایه است

اگر طلاق دهید زنان را مادام که با ایشان مباشرت نکرده

باشید یا آنکه مهری از برای ایشان قرار نداده باشید

بنحوی که ایشان تفویض بصنع کرده باشند لشما

ما باید که ایشان را متمتع سازید از مال خود اگر
غنی باشد فراخور حال خود و اگر فقیر و بیمال باشد موافق
حال خود متمتع بسازد حقی به نیکوئی و خوبی که حق او
واجب است بر نیکوکاران آیه سیوم در سورة البقر
وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ
و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه بسودید یا نزدیکی کنید با ایشان
وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ
و حال آنکه معین کرده باشید برای ایشان مهری پس نصف آن
مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي
معین کرده باشید الا آنکه عفو کنند زنان یا عفو کند آن
بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ
که عقد نکاح بدست اوست و اگر عفو کنید شما
لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ
بتقوی نزدیکتر است و فراموش مکنید فضیلت را در میان خود بدرستی که

الله بما تعملون بصیر طلاق دهید زنان را
خدا بآنچه میکنید بصیر شما میکنید بشارت
قبل از آنکه با ایشان مجامعت کنید و حال آنکه
برای ایشان مهر تعیین نموده باشید پس واجب
بر شما که نصف آن مهر بدهید مگر آنکه ایشان عفو نمایند
یا آنکه ولی ایشان را عفو نماید و اگر شما عفو نمائید یعنی
تمام مهر بدهید بتقوی نزدیکتر خواهد بود و فراموش
نکنید فضل و احسانی که در میان شما بوده که خدا بآنچه
بینائست آنچه شما میکنید آیه چهارم در سوره النساء
الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله
مردان سرپرستند بر زنان بواسطه آنکه برای اصلاح کار زنان بدانچه خدا برای

بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم
فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما
حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن
فعظوهن فان اطعنكم فلا تبغوا
عليهن سبيلا ان الله كان عليا
كبيرا مردان مسلطاند بر زنان بواسطه دو چيز يكي آنچه
جانب خدا تعالى كه انسانرا فضل و زيادتى داده بر زنان
و ديگرى از جانب انسان كه اموال خود را انفاق
بر زنان بس آن زنان كه صالحه اند و مطيع اند و محافظت

اسرار شوهر را صیانت حدای تعالی محفوظ نموده است

و آن زنانیکه میترسید نافرمانی و تسلط ایشان را بر شما

بظهور اسباب پس پند دهید ایشان را و از ایشان

بر حدای نمانید در محل خوابیدن و بزنید ایشان را پس اگر

مطیع کردند بر ایشان ظلم مکنید و متعرض ایشان مشوید

که حدای عالیشان بزرگست آیه پنجم در سوره النسا

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا

واگر بترسید از مخالفت میان زن و شوی پس بانگیرید حکمی

مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا

از اهل مرد و حکمی از اهل زن و این خطاب مر فحلان را

إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

اصلاح میان ایشان موافقت دهد حدای میان ایشان بدرستیکه

عَلِيمًا

علیما خبیرا یعنی اگر بترسند که منازعه میان
ناوآگاه بهم خبر
زوج و زوجه مستمر گردد باید که حکمی از اهل زوج و
داننده
حکمی از اهل زوجه برانگیزند اگر ایشان اراده اصلاح
که خدا
دانند تا خدای تعالی موافقت کند میان ایشان
سبحانه داناو خبیر است فصل چهارم در بعضی از توابع
و لم
نکاح سه آیت آیه اول در سورة البقر نساءکم
زنان شما
حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم یعنی
کشت دارند مر شما را پس بیائید به کشت زار خود هر وقت که خواهید بشرط آنکه در
زنان شما کشت زار شمایند پس بیائید کشت زار خود
از راه
در هر وقت که خواهید یعنی نوار قبل آیه دویم در سورة البقر

والوالدات يرضعن اولادهن حو
یعنی مادران طلاق داده شده شیر دهند فرزندان خویش را دو سال
كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة
این امر است کسی را که خواهد که مدت رضاع تمام کند
وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن
و بر آنکس است که فرزند او شد بدو نفقه و کسوت ایشان به نیکوئی به
بالمعروف لا تكلف نفس الا وسعها لا
و ندادن فرمودیم هیچ تنی را به چیزی مگر به طاقت وی
تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده
نه زیان رسانیده شود مادر بفرزند خویش و نه زیان رسانیده شود پدر
وعلى الوارث مثل ذلك فان اراد فصا
و بر میراث خواه او را مثل همچنان که بر پدر واجب است نفقه او که خوا
عن تراض منهما وتشاور فلا جناح
رگوی بزنان کنند بخوشنودی از ایشان و مشورت ایشان نزه و جرم
عليهما وان اردتم ان تسترضعو
بر ایشان اگر دو ساک کنید باشند و اگر خواهید شیر دهید
اولادكم فلا جناح عليكم اذا سلمتم
نزه نیست بر شما اگر دادید بگیرید چون تسلیم

نیتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله
بما تعملون بصیر یعنی مادران شیر میدهند او
فرزندرا
ورا دو سال تمام از برای کسیکه خواهد که شیر دادن
تمام و کامل سازد و بر پدران و فرزندان واجب است
مادرانرا رزق و کسوت دهند بانچه توانند که تکلف نمیکنند
خدای سبحانه نفسی را الا بانچه آن داشته باشد باید که ضرر
نرسانیده شود مادری بفرزندش و برادر نیز مثل آن
واجب است اگر پدر فوت شود بس کار زن و شوهر خواهند که از
روی رضا و مشورت فرزندرا از شیر باز گیرند قبل از انقضاء

دو سال بر انشیان حرجی نیست و منعی و اگر شما
بدران فرزند اید خواهید که فرزند خود را شیر دهید و شر
مادر میسر نباشد بر شما منعی نیست هر گاه که اجرت
تسلیم مرضعه کنید و مقصود ازین شرط آن نیست که ا
اجرت تسلیم نکنید رضاع جایز نخواهد بود بلکه مقصود آنست
که اجرت را تسلیم مرضعه کردن موجب زیادتی قبال
او بحق خدمت طفل پس ذکر این قید بجهت ارشاد
وا خدا تعالی بر هیز ندو بدانند که خدا تعالی بینا است
میکند نمیم در سورة البقرة لا جناح علیکم

ا عرضتم به من خطبة النساء او
ششتم في انفسكم علم الله انكم ستذ
ونهن ولكن لا تواعدوهن سرا الا
ن تقولوا قولا معروفا ولا تعزموا عقدة
لنكاح حتى يبلغ الكتاب اجله واعلموا
ست بر شما در جائیکه تعریض نموده باشند بخطبه زنا
در خاطر خود پنهان کرده باشند میداند خدا تعالی
شما السنه ان را زود یاد کنید اما باید که با السنه وعده
پنهان مگذارید تعریض و کنایه بیان کنید و نکاح مکنید

زمانی را که در عدّه اند تا وقتیکه عدّه منقضی شود

پنجم در طلاق و عدّه و آن آیت اول در سوره طلاق

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن

ای پیغامبر بگوئید امت خود را چون خواهید زنان خود را طلاق دهید

لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله

تا در عدت گیرند و بشمرید عدت را یعنی از گذشتن عدت شوهر نکنند

ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا

خداوند شما بیرون مکنید ایشان را از خانها که ایشان را طلاق داده

یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة

و بیرون نیایند ایشان الا که ایشان در عدت بکنند گناه

وتلک حدود الله ومن یتعد حدود الله

اینکه یاد کردم طلاق دادن سه حدست و هر که از طاعت بیرون گذرد

فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث

پس بدرستی که ستم کرد او بر تن خود چه دانی تو ای محمد شاید خدا

بعد ذلک امرا برکاه طلاق دهند زنان خود را پیش

کار پدید آید که تو از طلاق دادن پشیمان شوی

این را

ایشان را در وقت عدة یعنی در زمان طهر جبر بعد ازین
اید آمد که ابتدای عدة بر مذهب حق در زمان طهر است
سنة قرء را قرآن محمولست بر نکته اطهر لیتصور عدة را
ر خدای تعالی ببر میزید مادام که زنان در عدة باشند
خانه ایشان را بیرون نکنید و باید که زنان نیز اراده
بیرون رفتن نکنند مگر آنکه آن زنان اهل خانه اذیت
برسانیده باشند و دشنام میداده باشند در بعضوت
حراج ایشان از جایز است و آنچه که مذکور شد حدود
خدای تعالی است و هر که از حدود خدای تعالی تعدی و تجاوز

نماید بانفس خود ظلم کرده باشد نمیدانی شاید

خدای سبحانه بعد از طلاق رجوع را رای تغیر باید

مراجعت کند پس باید که آن زن در منزل او باشد تا انقضا

عدة آیه دویم در سورهٔ طلاق فاذا بلغن اجلهن

فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف

واشهدوا ذوی عدل منکم واقیموا الشهادة

لله یعنی هرگاه که انقضای عدة نزدیک شود زنان

الیشان را رجوعی نیکوئی و دو گواه بگیرید بر طلاق

عادل باشند آیه سیوم در سورة البقر والمطلقات

یتر

نربصن بانفسهن ثلثة قروء ولا يحل
ن در ان مدت دارند بزن خود را کذ نبتی سه حیض و حلال نیست روا نباشد
هن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن
نار زنان را که پوشند انچ بیافریند خدا در شکمهای ایشان از حیض یا فرزند
ن کن یؤمن بالله والیوم الاخر وبعولتهن
باشند که زنده بخدای و روز جزا و در روز قیامت و شوهران ایشان را
حق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحا
زاوار تر اند بر رجوع ایشان تا در عدت باشند اگر اصلاح خواهند میان
لهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال
ا در ناست از حق بر مردان مانند انکه مردان را بر زنان
ن حکیم یعنی ربانی که مطلقه اند باید که صبر کنند تا
ن حکیم و صاحب امر و حکم است چنین حکم کرده
طهر و حلال نیست بشما را که پنهان دارند انچه در رحم ایشان
حیض و حمل ایشان اگر ایمان بخدا و روز قیامت دارید
برای انکه بقوت حق زوج لازم می آید و شوهران ایشان

احق اند باینکه رجوع نمایند اگر اراده اصلاح داشته با
و زنان را بر مردان حق است همانچه مردان را بر زنان اما
مردان را بر زنان زیادتی فضل و درجه هست و خدای
عزیز و حکیم است چهارم در سوره احزاب یا ایها الذین
امنوا اذا نکحتم المومنات ثم طلقتموهن
ایمان آورده اید چون بزنی کرده باشید زنان ایمان آورده را پس خواهید که طلاق
من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن
آن زنان را پیش از انکه بسوده باشید ایشان را بنیه دخول نکرده باشید بر
من عدة تعتدونها یعنی ای مومنان بر گاه که
عدتی که مر شمرند ایشان را در ان عدت
نکاح کنید مومنات را پس طلاق دهید قبل از دخول شمار
مذکور نیز
عدة نخواهید بود پنجم در سوره طلاق و اولات

الاحمال اجلهن ان يضعن حملهن

یعنی زنان حامله عدة ایشان آنست که وضع حمل کنند

در بحور طلاق
ایه
ان ارتبتم واللائی یئسن من المحیض من
وعدت ان زنانی که نومید گشته باشند از حیض
نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر
اگر شک شوید پس عدت ایشان سه ماه است
واللائی لم یحضن واولات الاحمال
وان زنان که حیض نمی بینند ایشان را خواه باشند جوان سه ماه و آن زنان که باردار
اجلهن ان یضعن حملهن زنانیکه امید
وطلاق داده شده اند عدت ایشان آن است که بنهند زخویش
نباشند از حیض بر گاه شک داشته باشند که آیا از انقطاع

حیض ایشان از کبر سن است یا از عارضی دیگر مثل مرض

یا رضاع عدة ایشان سه ماه است و همچنین عدة ایشان

سه ماه است و همچنین عدة انانکه حیض ایشان
نمی آمده باشد بواسطه مانعی که ازان اطلاع دارند یا نه
سه ماه است و زنان حامله را عدة آنست که وضع حمل نمایند
آیه هفتم در سورة البقر والذین یتوفون منکم
وان کسانیکه بمیرند ازان بارند بنمایند
و یذرون ازواجا یتربصن بانفسهن
و بگذارند زنانرا چشم دارند برتن خویش بنوعی بگذرانند
اربعة اشهر و عشرا یعنی مردانی که وفات یابند و زنان
ماه و ده روز
باشند باید که زنان ایشان با خود صبر کنند چهار ماه و ده
روز
یعنی عدة وفات چهار ماه و ده روز است آیه هشتم در
سورة البقر الطلاق مرتان فامساک بمعروف
طلاق رجعی دو بار است نگاه داشتن بنکوئی
او تسریح

وتسریح باحسان یعنی طلاق دو بار میشود
لذا استثنی شد به نیکوی
در مرتبه سیوم یا نگاه داشتنی است به نیکوی دیگر یا رها کردنی

در روش احسان دیگر نهم در سورة البقر فان

طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح
اگر
طلاق دهد طلاق سیوم حلال نباشد آن زن مر شوی را تا آن زن شوی دیگر کند

زوجا غیره فان طلقها فلا جناح علیهما
جردی اگر شوی کردم طلاق کوید بعد دخول نزد شوی اول مرین زن

ان یتراجعا ان ظنا ان یقیما حدود الله
شوی اول چون باز کردانید و استه کند اگر خود بدانند بجای آرند آورد فرمان خدا را

وتلک حدود الله یبینها لقوم یعلمون
و ان حدها خدا است بیان کرده است مر کروهی را که ایمان دارند

پس اگر او را طلاق دهد در مرتبه سیوم حلال نمیشود او را
طلاق
نکاح زن مگر بعد از ان که غیر آن مرد او را نکاح کند و

دهد پس چون آن غیر طلاق دهد بر آن زن تا شوهر اول
حرجی نیست که با یکدیگر رجوع نمایند اگر زن آن داشته
باشند که اقامه حقوق زوجیه میتوانند کرد و این است حدود
خدای سبحانه که بیان میکند آنرا از برای قومی که دانند

فصل ششم در خلع یک آیه در سورة البقر ولا یحل
وحلال نبود
لکم ان تاخذوا مما اتیتموهن شیئا
شما را که بستانند چیزی از انچه بایشان داده اند از کابین
الا ان یخافا الا یقیما حدود الله فلا
مگر آنوقت که دانند که زن با این نسازد و نتواند بجای داشتن حدهای خدا تعالی
جناح علیهما فیما افتدت به یعنی حلال
نیست بر شوی و نه بر زن بر حاکم که بستانند شوی
نیست بر شما که اخذ کنید مهری که بزنان داده اید هیچ

رانکه ترسند که اقامت حق زوجیه نتوانند کرد بسبب

بر نوقت حرجی نیست بر ایشان در انکه زن اقدا نما

عینی فدیه دهد برائی رها شدن فصل هفتم در ظهار

ثبات آیه در سوره مجادله قد سمع الله قول التی

تجادلک فی زوجها وتشتکی الی الله

الله یسمع تحاورکما ان الله سمیع

نکم ما هن امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم

انهم لیقولون منکرا من القول وزورا

وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ
رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَاسَّا ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ
بِهِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ
اَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ
مِسْكِينًا ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ
حُدُودُ اللّٰهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ اَلِيمٌ صدق الله العلي العظيم

یکایت میکنند بخدائی تعالی وخدای سبحانه میشود
اما کن
ما وزنه شما را مدرستیکه خدای سبحانه سمیع وبصیر است
بمادر
ظاهره میکنند مادران خود تشبیه مینمایند زنان خود را
مادران
شبیه زنان الیشان مادران الیشان ونیست مادران
الیشان
الیشان زنان الیشان الا آنکه الیشان را بوجود آورده اند والیشان ا
ن
ر ظهار کردن نمیگویند الا سخن قبیح ودروغ وخدا تعالی
ل
بخشنده ونیوشنده گناهان است وانکسانیکه ظهار میکنند
ارادہ
مادران ولعد ازان مراجعت میکنند لوطی آن زنان یعنی
بندہ آزاد
می بعوت مینمایند واجب است بر الیشان که قبل از می بعوت

کند اینست که شما بند مکیرید بآن خدا تعالی خبر است تا
شما میکنند پس اگر کسی بنده نیابد که آزاد کند باید که
متوالی روزه دارد قبل از ملامست پس اگر استطاعت
ندانشته باشد باید که شصت مسکین را طعام دهد و این
آنست که شما ایمان آورید بخدا و رسول و این حدود خدا
و کافران را عذاب الیم است فصل نشتم در ایلا آیت
در سورة البقر الذین یؤلون من نسائهم
تربص اربعة اشهر فان فاؤ فان الله
علیم ان کسانی ایلا مینمایند از زنان خود یعنی سوگند میخورند

یارزن مجامعت نکنند صبر باید کرد پس اگر مراجعت
یزند یعنی بوطی آن زن پس خدائی سبحانه غفور رحیم است

فصل

اگر عازم شدن بر طلاق خدا تعالی سمیع و علیم است

هم در لعان نیز آیت در سوره نور وَالَّذِينَ يَرْمُونَ
وانا نیز که ۱۲ ورده دشنام کویند
زوجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم
زنان خود را یعنی بزنا نسبت کنند و نباشند مر ایشان را کواهان بر زنا الا ایشان
شهادة احدهم اربع شهادات بالله
پس کواهی یکی از ایشان چهار کواهی است بخدای
انه لمن الصادقين والخامسة ان لعنت
ان از راست کویانست یعنی چهار بار بکوید اشهد بالله سه و پنجم بار بکوید
الله عليه ان كان من الكاذبين ويدرؤ
لعنت بر آن مرد اکر هست از دروغ کویان و باز دارد حکم
عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات
آن زن حد چون کواهی دهد یعنی سوکند خورد چهار بار

بالله انه لمن الکاذبین والخامسة ان
بخدای که او مرد از جمله دروغ گویان است و پنجم بار بگوید لعنت
غضب الله علیها ان کان من الصادقین
خشم خدا بر زن اگر او از راستگویان باشد
اگنا اینکه زنان چون در ابرنا اسماد میکنید و انبار اگوا
نیست الا نفس انسان باید که چهار مرتبه قسم یاد کند بخدا
تعالی که راست گوست و مرتبه پنجم بگوید لعنت خدا بر من اگر
دروغ گویم و از ان زن دفع عذاب یعنی حد زنا بگردد آنگه چهار
مرتبه قسم یاد کند که زوج وی کاذب است و در مرتبه پنجم بگوید که
لعنت خدا بر من اگر زوج من صادق باشد باب چهارم مشتمل بر
پنج کتاب کتاب اول در مطاعم و مشارب شش آیت آیه اول

سوره البقر هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي
ارض جميعا يعنى خدايتعالى كه خلق كرده ازبراى
فع شما جميع انچه در زمين است آيه دويم در سورة البقر
يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا
پرسند ترا اى محمد از مى و قمار بگو در هر دو
ثم كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ
زيان بزرگ است و منفعتهاست مردمرا و زيان هر دو بزرگتر است
ت نفعهما يعنى از تو سوال ميكنند حال خمر و قمار را
منفعت ايشان
ست
ى كه در ايت دو خبر گناه بسيار است و منافع مردمان در
ماه ايشان بيشتر از منافع ايشان است آيه سيوم در سورة
ده حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ
حرام كرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوك

وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة
والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا
ما ذكيتم وما ذبح على النصب
برشما میته یعنی انچه بذبح آن ما بهم ضم کرده باشند و ما هم
لغا نکرده باشند و حرام است انچه مرده باشد بخنق یعنی
کرده باشند حرام است انچه که او را بضرب کشته باشند یعنی
باچوب و سنگ بروی زده باشند تا نمیرد و حرام است انچه
از فراز به نشیب افتاده و مرده باشد و حرام است انچه او را
حیوانی دیگر شاخ زده باشد و مرده باشد و حرام است انچه

سبع

بع اورا خورده باشد وحیات او مستقر نباشد اما اگر
وه وی مستقر باشد وتذکیه کنند حلال خواهد بود وتذکیه بعیار

ست که در زیر شتر چهار عضو را قطع کنند تا این وشتر آن
لق ومری وذبیحه وجان ودر شتر کوکردن را که منحر
یند نیزه زنند وتذکیه شتر را نحر کویند وتذکیه حیوانات دیگر را
ج وزیر حرام است آنچه اورا بضرب نیزه کرده باشند آیه چهارم
سوره مائده الیوم احل لکم الطیبات وطعام
الذین اوتوا الکتب حل لکم وطعامکم حل
یعنی امروز حلال است برشما چیزهای پاکیزه وطعام

امروز روز خ اگر حلال کرده شد برشما و طعام مومنان حلال
اگر خ انچه ذبح کرده شد از
ذبح کرده شد حلال کرده شد برشما و ذبح کرده شما حلال کرده
اهود او ترسایان حلال
ذبح کرده شد برشما حلال کرده
گبران
و ترسایان ذبح کردن
زنان حرد ایشان را

اهل کتاب که یهود و نصاری اند حلال است شما را و طعام

شما حلال است ایشان را و طعام بمعنی گندم و غلیه است

در سوره مائده یسئلونک ماذا احل لهم قل

احل لکم الطیبت و ما علمتم من الجوارح

تعلمونهن مما علمکم الله فکلوا مما امسکن

و اذکروا اسم الله علیه و اتقوا الله ان الله

سریع الحساب بگوئی که حلال کرده شده است

شما طیبات یعنی چیزهای پاکیزه و لذیذ و نیز حلال کرده است

بر شما صید سگان معلم پس بخورید صید را که سگان

ازرار

القصة الحادية عشرة انبأنا ابو الحسن

برائی شما نگاه داشته باشند واسم خدای سبحانه

وقت رفتن کلب یاد کنید واز خدا بترسید

خدای سبحانه سریع الحساب است ششم در سوره

تم فمن اضطر غير باغ ولا عاد فان ربك

صور رحيم استثناست از آیه سابق قل لا اجد

ما اوحي الي محرما على طاعم يطعمه الا

ن يكون ميتة او دما مسفوحا او لحم

نزير فانه رجس او فسقا وحاصل معنی آنست

ل بقیه جایز است کسی را که مضطر شود

بر شمارد

بر کسی بیچاره شود در حالی که مضطر شود بخورد غیر

رحیم

بکند از او

بگوید محرم

بر خورنده که بخورد

مردار

یا خون ریخته

که آن پلید

یاد نکنید

یا نام

کتاب دویم در میراث سه آیت آیه اول در سوره
ن یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ
الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین
وصیت میکند خدا شما را در کار فرزندان شما برای
بهره دو زن یعنی بهم مردی مثل سهم دو زن و هنگامی
در اولاد هم ذکور و هم اناث آیه دویم در سوره
احزاب واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
و خویشاوندان بعضی اولی ترند بمیراث و گفتنی بعضی
فی کتاب الله من المومنین والمهاجرین
در حکم خدا از مومنان غیر خویشاوندان از مهاجران
پس در این آیات اثبات ارث است برای اعمام و اخوال

القصة الخامسة انا اولى

تفصيل سهام مذكور ساخته يعني آنانكه حويشاوندند

ولى اند بعضى بميراث از بعضى بعضى در كتاب خدا از مومنان و

مهاجران آيه سيوم در سورة نساء ولابويه لكل

احد منهما السدس مما ترك ان كان

له ولد فان لم يكن له ولد وورثه ابواه

فلامه الثلث يعني پدر و مادر ميت هر

يكى را مادر او را ثلث پس اگر باشند مر او را

پسر يا دختر اگر نباشد مر او را فرزندى و وارثان

او را فرزندى و اگر نباشد مر او را فرزندى و وارثان

او پدر و مادر ميت باشند پس مادر او را

سيبرند اگر ميت را فرزندى نباشد پس اگر او را فرزند نباشد

ابوين وارث او باشند مادرش ثلث ميبرد مگر آنكه برادران

يا خواهران ميت موجود باشند كه در اين صورت مادر ميت

فان كان له اخوة فلامه السدس من بعد

سدس میبرد آیه چهارم در سوره نساء ولکم نصف
در شما است
ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد
آنچه گذاشت زنان شما از مال اگر نباشد مر ایشانرا فرزندی
فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد
پس اگر باشد مر ایشانرا فرزندی پس شما راست چهارم حصه مرایشان از آنچه
وصیة یوصین بها او دین ولهن الربع
وصیت که بدان وصیت کرده باشند یا از پس دینی که بر ذمه ایشان باشد
مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان
آنچه بگذارید شما از مال اگر نباشد مر شما را فرزندی پس اگر باشد مر شما
لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد
فرزندی پس مر ایشانرا است هشتم حصه از آنچه بگذارید شما بعد
وصیة توصون بها او دین یعنی مردانی
که کرده باشند بدان وصیت یا دینی که در ذمه شماست
ازین
زن البته قوت شود و آن زن فرزند ندارد خواه
زن
شوهر خواه از غیر او در بر صورت حصه شوهر از میراث

نصف

القصة الخامسة في بيان أولاد الأولاد

نصف است واگر آن زن فرزند ندارد پس اگر نباشد
فرزند نرا فرزند پس نصیب شوهر ربع ترکه است ورنه یک شوهر
نسبان وفات یابد اگر آن شوهر را فرزند نیست فریضه
نسبان ربع ترکه است واگر فرزند نیست فریضه ان ثمنت

نجم در سورهٔ نسا یوصیکم الله فی اولادکم
وصیت میکند شما را خدا در حق فرزندان شما
للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء
یک پسر را هم چند نصیب دو دختر پس اگر باشند دختران زیادت
فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک وان کانت
از دو سه چهار پس مر ایشان را ست دو ثلث از انچه گذاشته واگر
واحدة فلها النصف وصیت میکند شما را خدا
دختر پس مر او را ست نصف میراث
در باب اولاد شما اگر ذکور و اناث مجتمع باشند ذکر را مثل
دو انثی

باید داد کو اگر منحصر نباشد در اخی پس اگر یکی باشد او

نصف باید داد و اگر زیاده بر دو باشد ایشان را دو ثلث

باید داد آیه ششم در سوره نسا یَسْتَفْتُونَكَ

می پرسند تو ای محمد از

قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیكُمْ فِی الْكَلٰلَةِ اِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ

بگو خدا شما بیان کند مر شما را در میراث کسی که بی فرزند و پدر بمیرد

لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ اُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا

نیست او را فرزند و پدر و مر او را خواهر است نیمی میراث

تَرَكَ وَهُوَ یَرِثُهَا اِنْ لَمْ یَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَاِنْ كَانَتَا

و آن مرد میراث برد از آن خواهر چون نباشد خواهر او را

اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰانِ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ

دو خواهر پس ایشان را است دو ثلث از آنچ بگذارد آن مرد و اگر

كَانُوا اِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ

برادران و خواهران مردان و زنان پس مر مرد را مانند

حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ یا محمد صلی الله علیه و اله از تو فتوا میخواهند

زنان است

القصة الثانية في بيان ما اول

خدا يتعالى فتوا ميدهد شما را در كلاله اگر مردى بميرد

فرزند نداشته واورا يك خواهر باشد آن خواهر را نصف تركه 78

بايد داد و برادر وارث خواهر است جميعا و اگر خواهر را فرزند

بود پس اگر دو خواهر داشته باشند يا بيشتر يا البيان دو ثلث

را بايد داد و اگر برادر و خواهر مجتمع باشند مر برادر را

ن بايد داد آيه هشتم در سورة نسا وان كان رجل

ورث كلالة او امرأة وله اخ او اخت فلكل

واگر باشد مردى

ارث داده شود مال او بكسى كه او نباشد فرزند و پدر و باشند دو برادرى يا بيشتر از مادر يا خواهرى پس مر هر يكى را

احد منهما السدس فان كانوا اكثر من ذلك

از آن ان از ميراث بدو و سدس پس اگر باشند بيش از آن

فهم شركاء في الثلث يعنى هر گاه مردى يا زنى

نزديك باشند در ثلث

میراث برده شود از روی کلاله و امر در او یا زن را

یک برادر یا یک خواهر باشد پس بر یک از ایشان را سدس

داد و اگر زیاده بر واحد باشند شریک او خواهند بود در ثلث

آیه هشتم در سورهٔ نساء ولکل جعلنا موالی مما

الوالدان والاقربون والذین عقدت

ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله علی کل

شیء شهید یعنی گردانیده ایم از برای هر کس

که میراث میبرند از زر که او و آن وارثان و اولاد او

و آنکسان که با ایشان سوگند خورده اند آیه نهم در سو

القصة الحادية عشرة إن الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا

انفال إن الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا
بدرستيكه آنكسانيكه ايمان آورده اند و بهجرت كرده اند از جاهاى خود و جهاد
بأموالهم وأنفسهم في سبيل الله والذين
وتن خود وانانكه
ووا ونصروا أولئك بعضهم أولياء بعض و
اى اين مهاجران اورا ياورى كرده اند اينان نزا اينان بعضى ازان
يتهم
ذين آمنوا ولم يهاجروا ما لكم من ولا
انانكه ايمان آورده اند و بهجرت نكرده اند نيست مرايشانرا از ميراث آن
من شيء حتى يهاجروا يعنى آن كسانيكه مهاجره
اجرت نايند نگشتند وايشانرا هم ميراث نيابند از شما تا اول اسلام چنانچه
حضرت رسالت از مكه ومجاهده نموده باموال خود و بنفسها
خود در راه خداى سبحانه وانكسانيكه در مدينه بوده اند و
حضرت را ياورى داده اند و بعضى از ايشان اولياء بعضى دوست
ديگرى اند اما مومنانى كه بهجرت ننموده اند نيست مرايشانرا

از میراث آنستان و بمیرند تا وقتیکه هجرت نمایند و کریمه و اولو

الی الارحام بعضهم اولی ببعض این آیت را

منسوخ کرد کتاب سیوم در خود قرآن آیت ابه اقلب

مائده یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون

فی الکفر من الذین قالوا امنا بافواههم ولم

تؤمن قلوبهم ومن الذین هادوا سماعون

للکذب سماعون لقوم آخرین لم یاتوک

یحرفون الکلم من بعد مواضعه یقولون

ان اوتیتم هذا فخذوه وان لم تؤتوه

القصة الحادية عشرة انا اول المسلمين

خدا دو گونه یعنی مارسول عمکن مشوارا ن کسان که
ستاب میکنند در کفر و دران سعی مینمایند و السنان ما دو نوع اند
بعضی منافقان اند که زبان میکوینید که ایمان اورده
دلهای السنان ایمان نیاورده و بعضی دیگر یهود اند
سخنان دروغ میشنوند و گوش میدارند بسخن قومی دیگر
پیش تو نمی آیند از بعضی که دارند و تحریف میکنند کلمهای
یت را و اظهار میکنند و بورت و انا که پیش تو می آیند
بوینید که اگر محمد جواب و سوال شما را موافق انچه ما از تورات
ن میدهیم کوید قبول کنید و بان عمل نمایید و اگر موافق

نگوید ازان حذر کنید این آیه در شان یهود خبر نازل
نشده در وقتیکه پیش حضرت رسالت آمدند که پرسند که حد
محصن چیست و رسولان گفتند اگر بجلد امر نمایند اجابت
کنید و اگر فرماید قبول مکنید قضارا حکم توریت نیز رجم
بنابر
و یهود تحریف کردند آیه دویم در سوره نور الزانی
زانیه

الزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ
و مرد زناکننده که محصن باشند بزنید هریکی را از ین زناکنندگان صد تازیانه
جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ
و نه گیرد شما را مهربانی بدین ان
در حکم دین
إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
اگر هستید شما ایمان دارنده حکم خدا را و
وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
باید حاضر شوند وقت عذاب دادن ان یکی گروه از مومنان تا خجل
یعنی

القد[ر] [ا]سم حکمة [ا]لله زنا[ی] [ا]و[ل]ه

یعنی زنیکه زنا کرده باشند و مردی که زنا کرده باشند

زنید هر یک را صد تازیانه و در ایشان رحم مکنید در دین خدا

هر که ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت و باید که عذاب

ایشان را طایفه از مومنان مشاهده نمایند آیه سیوم در سوره

نور والذین یرمون المحصنات ثم لم

والانیکه اتهام بندند زنان پارسا یعنی زنا کننده گویند یا نبینند

یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثما

چهار گواه بر صدق گفتار خود بر زنا زنیده ایشان را بایستاد

جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا

تازیانه و قبول مکنید گواهی ایشان را هیچ

واولئک هم الفاسقون الا الذین

ایشانند فاسقان مگر انکه

تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور

توبه کنند بعد ازان و اصلاح آرند ان فساد را بدرستیکه خدا آمرزنده

رحیم یعنی آنکه بسیار میکند عفو خلایق را بر ناوجه
و بخشنده
گناه ایشان را
گواه نمی آورند این را ایستاده تا زیانه بزنند و گواهی
بعد از آن
قبول نکنید هرگز و ایشان فاسقند الا آنکه توبه کنند
بیان چهارم
و اصلاح نمایند که خدای سبحانه غفور رحیم است
در سوره مائده السارق والسارقة فاقطعوا
مرد دزد
و زن دزد
بسر پیدا
ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله و
دستهای ایشان جزا و دزدی که کردند نشانی عقوبتی از جانب خدای
الله عزیز حکیم یعنی مردیکه دزدی کند یا زنی
خدای قوی و حکیم است
دزدی کرده باشد قطع کنید دستهای ایشان را و این قطع
جزای عمل ایشانست و عذابست از جانب خدای تعالی که عزیز و حکیم

القد اسمعه الله لمن حمده ربنا ولك الحمد

یه بخم فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان

پس هر که توبه کند پس از دردی او و درست گردن و درست گردانید پس

الله یتوب علیه ان الله غفور رحیم الس

خدای به پذیرد توبه او بدرستی که خدای امرزنده و بخشنده است

سی توبه کند بعد از سرقه دزدی و اصلاح کند خدائی توبه او

ور اقبول میکند از برائی آنکه خدا تعالی غفور رحیم است

نما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و

سزا جزا انکسانکه کافر میشوند بخدای و به پیغامبر او

یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او

میروند در زمین بتباهی کنان برای کشتن مسلمانان خلاف

و یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من

بردار کشیده شوند یا دست ها و پاهای ایشان بریده شود دست راست

ینفوا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا

یا زدانسته شوند در زمین این مر ایشانرا رسوائی در دنیا

لهم فی الاخرة عذاب عظیم الا الذین

و مر ایشان را در آخرت عذاب بزرگ مگر آنکه

تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا
توبه کنند پیش از آنکه تا در تصرف ایشان
ان الله غفور رحیم جز این نیست جزا ما بکه
که خدای امرزنده و بخشنده
مینمایند با خدا و رسول او و در روی زمین بسعی و فساد میکنند
الا اینکه ایشانرا بکشند یا صلب نمایند یا دست و پای ایشانرا
قطع کنند مخالف یعنی اول دست راست ایشانرا قطع کنند
و بعد از آن پای چپ یا و کیفیت قطع دست و پای
سبق ذکر یافت یا اینکه ایشانرا از روی زمین نفی کنند
برانند و این خواری ایشانرا در دنیا از برای ایشان
آخرة عذاب عظیم هست الا آنکه توبه کرده باشند قبل از

كُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

مارا در وجوب قصاص زندگانی ست ای خردمندان تا پرهیز کنید

برایشان دست یابید پس بدانید که خدای سبحانه و تعالی غفور

و رحیم است و گناه ایشان را عفو میفرماید کتاب حبایزم و جنایات

و دران پنج آیت آیه اول در سورهٔ البقر یا أَیُّهَا الَّذِینَ

اٰمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ

ایمان آورده اید نوشته شده است بر شما قصاص در کشته شده حر

بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَی بِالْأُنْثَی

بآحر و بنده بآبنده و عورت بعورت

فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ

پس هر که عفو کرده شود مر او را از حق برادر او چیزی پس پیروی کردن باید بستاند عفو کننده بقتل

وَأَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ ذٰلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ

ستاننده و ادا کرده شود او را بنکوئی این تخفیف از

رَبِّکُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ

پروردگار شما و رحمتی پس هر که از حد بگذرد بعد ازان

عَذَابٌ أَلِیمٌ یا مؤمنان نوشته شده است بر شما قصاص کردن در

دردناک

از آزاد و بنده را به بنده و زن را بمرد بس قاتل
که قصاص بر او لازم شده معفو شود و قصاص او از جانب برادر دینی
که ولی دم است یعنی هر گاه که ولی خون قتل وی درگذرد باید که
از آن قتل ارزوئی نیکوئی دیت بدهد و ولی دم نیز باید که از
روی احسان دیت را طلب نماید و این تخفیفی است از پروردگار
شما و رحمتی است از خدای شما پس هر که بعد از این از حد خود
تجاوز نماید او را عذاب دردناک خواهد بود آیه دوم در سوره نساء
وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ
و هر که بکشد مومنی را عمداً بی خطا پس جزای او دوزخ است که
خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ
جاوید باشد در آن دوزخ و خشم خدا بر او باد و لعنت کرده خدا او را و

عذابا عظیما هر که مومنی را از روی عمد قتل نماید جزاء او
عذابی بزرگ ۲
جهنم است و در جهنم خالد و پاینده خواهد بود و غضب خدا
تعالی بروی خواهد شد و از برای او عذاب عظیم مهیا
آماده خواهد شد آیه سیوم در سوره نساء ما کان
روا نیست
لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطاء و من قتل
مومن را که بکشد مومنی را عمدا مگر بخطا و هر که بکند
مؤمنا خطاء فتحریر رقبة مؤمنة و دیة مسلمة
مومنی را بخطا پس بر او ست آزاد کردن بنده ایمان آورده و دادن
الی اهله الا ان یصدقوا فان کان من
بکسان کشته شده را مگر آنکه ببخشند آنان دیه را و اگر باشد کشته شده از قومی
عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة
دشمنان شما از اهل حرب و او ایمان آورده باشد پس بر عهده است
و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق
اگر باشد کشته شده از قومی که میان شما و میان ایشان عهد

وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ
برگشنده دادن دیه کامل اهل او واز آزاد کردن بنده ایمان او
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
پس کسی که نیابد پس واجب است بر وی روزه داشتن دو ماه متصل
تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا
درگذشتن خدایست از گنده و هر خدای دانا و حکیم

جایز است
مومنی را که قتل کند مومنی را الا از روی خطا قتل کند پس وا
بر ولی که کفاره آن بنده مومن آزاد کند و نیز باید که دیت را
بورثه مقتول بدهد مگر که ایشان دیت را ببخشند پس اگر آن
مقتول از قومی باشد که عدو شما اند و میان شما و ایشان عهد و
بیعت نیست و خود وی مومن باشد در یصورت کفاره میدهد
نه دیت را
و اگر قومی باشد که شما را با ایشان عهد و میثاق است باید که
دیت را

دیت را باهل او تسلیم نماید و کفاره آن ازاد ساختن
بنده است مومن پس اگر کسی بنده مومن نیابد که آزاد نماید
باید که دو ماه متوالی روزه دارد که این توبه ست شما را خدای
سبحانه علیم و حکیم است آیت حبارم در سوره مایده و

کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیهَا اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ
یعنی ما بنو واجب کردیم بر انبیه اسرائیلیان در توریت کشنده کشنده را بکشتن
وَالْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ وَالْاُذُنَ
و چشم را بگشیدن چشم و بیرنده بینی را بیرون کنیده بینی و گوش را
بِالْاُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ
بگوش و دندان را بشکنند دندان و جراحتها برابر
فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ یعنی هر
کرده پس آن کفارت باشد مر او را
که عفو کند
بنی اسرائیل در توریت که تفسیر آیه نفس بنفس و چشم را

بچشم و بینی را بینی و گوش را بگوش و دندان را بدندان
و جراحتها را قصاص است یعنی هر جراحت را مثل القصاص
باید کرد پس هر که تصدق کند یعنی قصاص که حق وی باشد عفو
نماید کفاره گناهان وی خواهد بود آیه پنجم در سوره
مومنون

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ
و بدرستی که بیافریدیم آدم را از پاره پیرون شده
طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ
گل پس بیافریدیم و زنده آدم را از آب منی در قرار گاه استوار یعنی
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ
پس گردانیدیم آب منی را خون بسته پس گردانیدیم خون
مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
پاره گوشت پس گردانیدیم پاره گوشت را استوانها
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ
استخوانها را گوشت و پوشانیدیم ورگ پی پس جان در آوردیم

اللّٰهُ

الله احسن الخالقین آفریده ایم آدم را از
خلاصهٔ گل پس آنرا نطفه ساخته ایم در قرارگاه محکم
یعنی پشت پدر پس نطفه را علقه ساختیم و علقه عبارت
از قطعه خون پس علقه را مضغه گردانیده ایم و معنی
مضغه قطعه گوشت است پس مضغه را استخوان ساخته ایم
پس پوشانیدیم بر استخوان گوشت را پس او را خلق دیگر
آفریدیم فتبارک الله احسن الخالقین یعنی
پس بزرگ است خدا که بهترین خلق کنندگان است و ازین
آیه فهمیده اند که دست بریدن اموال تابع می آید و

دیت نطفه که در رحم قرار گرفته ثابت شد بیست دینار است

برائی آنکه قبل از استقرار مضاعف شود دیت علقه چهل

دینار و از مضغه شصت دینار و در استخوان هفتاد و بعد از

روئیدن گوشت صد دینار و بعد از تعلق روح دیت

کامله هزار دینار کتاب پنجم در قضا و شهادت هفت آیه

آیه اول در سوره نسا انا انزلنا الیک الکتاب بالحق

بدرستیکه ما فرستادیم ای محمد سوی تو قرآن برای بیا

لتحکم بین الناس بما اراک الله ولا

تا تو حکم کنی میان مردمان بدانچه نموده ست خدای ترا بغیر و

تکن للخائنین خصیما یعنی نازل ساخته ایم

و مباش مر خیانت کننده گان را بدزدی نوعی طعمه

بتو ای محمد صلی الله علیه و آله قرآن را بحق تا حکم کنی میان

مردمان

بهرچه خدائی سبحانه بر تعلیم کرده باید که از قبل اهل

خیانت مخاصمت نکنی یا آنانکه بری الذمه اند آیه

دویم در سورهٔ مائده فان جاؤک فاحکم بینهم

او اعرض عنهم یعنی هر گاه که اهل ذمه نزد تو آیند اگر

خواهی میان ایشان محاکمه کنی بر طبق شریعت اسلام و

اگر خواهی از ایشان اعراض نمائی آیه سیوم در سورهٔ ص

و شددنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل

الخطاب یعنی محکم بستیم پادشاهی او را و دادیم

علمت را و فصل خطاب آیه چهارم در سورهٔ انبیا

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمٰنَ اِذْ يَحْكُمٰنِ فِي الْحَرْثِ

وياد کن بندهٔ ما خبر داود و سلیمان را که حکم کردند در کشت

اِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ

آنگاه که چریدند در وی گوسپندان گروه و بودیم ما بحکم ایشان

شٰهِدِينَ فَفَهَّمْنٰهَا سُلَيْمٰنَ وَكُلًّا اٰتَيْنَا

خداوند گواه فهم کنانیدیم ما سلیمان را بالهام دادیم او را بدر حکم

حُكْمًا وَعِلْمًا بیاد آور داود و سلیمان را در حالتی که

و بدادیم هر یکی ما را داود و سلیمان را حکم و علم صواب تفسیر

میکردند در زراعت و قتلکو گوسفندان قوم در زراعت

شب چرانیده بودند و ما حکم هر دو را مشاهده میفرمودیم

پس فهمانیدیم حکومت را سلیمان و هر دو را حکم و علم

دادیم داود و فرمود که گوسفندان را صاحب زراعت

گیرند در عوض آنچه تلف کرده اند سلیمان فرمود که

بلوکم بالشر والخیر ... وما صحت انچه بخواست شما ست
یابیم شما را به بد و نیک یعنی به محنت ... وانچه بخواست شما ست ط

وی سپارند تا منتفع شود از شیر آنها و پشم وغیره

انگاه که زراعت او باصلاح آید کو سفند ازو باز

س و بدآیه پنجم در سوره نسا یا ایها الذین امنوا

قبل انکه بگوید ایمان آورده اید

یکونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو

شید ستاده گان براستی درگواهی دادن برای خدا اگرچه بسند گواهی

علی انفسکم او الوالدین والاقربین ان

بر نفسهای شما یا بر مادر و پدر و بر خویشوندان اگرچه

یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا

شید توانگر یا درویش پس فرمان خدای اولیتر ست از انسان پس رو

تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلوا او تعرضوا

شید هوای نفس را که گواهی راست دهید و اگر زبان بگردانید از گواهی راست

فان الله کان بما تعملون خبیرا

یعنی کنید از گواهی دادن بدرستیکه هست خدا بدانچه میکنید شما آگاه

ومنان مداومت و مواظبت کنید بر عدل و جهد کنید

مورد نظر است تکتم الشهادة یعنی بکتمها خائن اثم خلیده ۱۲

در پای داشتن عدل و گواهی دهید از برای خدا اگرچه

گواهی بر خود باید داد یا بر والدین و اقربا و باید که غنی و فقیر

فقیر را برابر دانند و در ادای شهادت یعنی ترک

شهادت نکنند از برای غنی یا از برای حمایت بر فقیر

که خدای سبحانه متولی اغنیا و فقیر است پس باید که

میل بهوای نفس نکنید و ترک عدل ننمائید و بسبب هوای

نفس و اعراض و اجتناب نکنید از خدا الحصمین بواسطه هوای

نفس که خدا تعالی علیم و خبیر است باعمال شما آیه ۳

حجرات یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق

ا یکسانیکه ایمان آورده اید اگر بیاید بر شما فا

بیگانه نبینند هرگاه فاسقی از برای ایشان خبری بیاورد

تحقیق کنید تا حقیقت حال بر شما ظاهر گردد آیه

تنهیم در سوره النساء ان تجتنبوا کبائر ما

تنهون عنه نکفر عنکم سیاتکم

ید که اجتناب کنید از گناهان کبیره می بخشیم گناه صغیره را

تفسیر کبیره خلاف کرده اند بعضی گفته اند که کبیره

ناهی است که خدا تعالی از برای آن حد معین فرموده

ید وعید داده بر فعل آن و بعضی گفته اند که هر چیه

ریت آن بدلیل قطعی ثابت شده کبیره است و از

يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب
انروز که به پیچیم آسمانها چنانکه فرا پیچند نویسنده نامها را

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت
کنند که فرمود کبایر هفت اند شرک و قتل و زنا و قحطزن و
اکل مال یتیم و کریختن از صف لشکر کفار و عاق پدران
نسبت بوالدین و بعضی گفته اند که اصرار بر گناه
صغیره و کبیره است و معنی اصرار بر صغیره است که عازم
باشد بر اعاده آن اگرچه وقت بفعل آوردن نیابد
بلکه مقارن بر فعل آوردن صغیره توبه و استغفار کند
هر چند عازم بر اعاده آن نباشد تباریخ یازدهم
شهر شوال سنه ۱۲۰۲ بخط فرمانیس مرحوم مغفور مهربان

ن الله ترجعوا الامور يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل

خداوند بازگشت همه کارها را او شب را در روز و روز را در شب در میآورد

بازگردانید

یر عبد الحی صاحب بید عاصی بر معاصی میرسد

روز پنجشنبه بانجام رسید

حلقین رؤسکم ومقصرین لا

تخافون هل جزاء الاحسان الا

هست جزای نیکی هیچ که در دو جهان نیکی کند و موجب نیکی باد آن را مگر بهشت

لاحسان طریق استخاره بامر ضروری با

ع بگوید خدا یا تو میدانی من نیکی مرا بهشت

ترکیب زره استخیر بالله العلی العظیم افعل

لا تفعل

یر دیگری استخیر بالله العلی العظیم

یر دو در کل پاک غلیله ساخته در آب انداخته

ترقید

ملوات خوانان با نیت اینکه امر نهی خواهد بود علیلم

کاغذ خواهد برآمد اگر آنرا زیر بالین خود گذارد
خواب کند مطابق آن پرده نیز در خواب مطالب خود
معاینه نماید از جمله مجربات است
یوعدیکم یا ایها الذین
ای ایشان
آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی
ایمان آورده اید باطل مکنید صدقه خود را بمنت نهادن و رنج
در باب توبه یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله
ای آنانکه
ایمان آورده اید
توبة نصوحا
اگر در شب ماه رمضان محتلم شود و بیدار نگردد

بیداران خوانند بقصد آنکه غسل کند و در خواب ماند باز در روز دیگر
نه قضا و نه کفارت و اگر بیدار شود و باز خوابد بهمین قصد در روز کند بر وی
نه کفارت و اگر بیدار شود و باز بخوابد بهمین قصد در روز کند بر وی
کفاره لازم آید و اگر موجب کفارت از وی مکرر واقع شود کفارت نیز مکرر شود
و اگر روزه قضای ماه رمضان را بعد از زوال بشکند بی عذر کفاره دارد

صورت تشکیک نماز که اگر عمداً حفظ این را واجب عینی دانسته از

تشکیک نماز چهار رکعت	میان دو رکعت و سه رکعت	میان دو و چهار رکعت	میان دو و سه و چهار رکعت	میان سه و چهار رکعت
در اثنای رکوع	باطل	باطل	باطل	صحیح
پیش از رکوع	باطل	باطل	باطل	صحیح
بعد از رکوع پیش از سجود	باطل	باطل	باطل	صحیح
در اثنای سجود	باطل	باطل	باطل	صحیح
بعد از سجود آخر	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
	بنا بر سه نهد بعد سلام احتیاطاً یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد	بنا بر چهار نهد و بعد از سلام احتیاطاً یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد	بنا بر چهار نهد بعد از سلام احتیاطاً یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد	بنا بر چهار نهد بعد سلام یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد

نوع علاج در وقت جنابت دارد

مت

مراورا در روز قیا

تو خطائے رود ز نوک قلم بصلاح آورند اہل کرم

فی کتاب الزیارات الصادق علیہ السلام لو ان احدکم حج الی ان یمدت
فلم یات قبر الحسین کان ناقص الایمان وناقص الزیارة
نیز در کتاب مزار از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام منقول است فرمود کہ اگر مردم
عمر خود را بہم سی حج کردہ باشند و زیارت قبر امام حسین علیہ السلام نکردہ
باشند و اگر بمرد ناقص الدین و ناقص الایمان مرده باشد و در بہشت منزلہ ناقص و
حقیر داشتہ باشند

اعلم ان المراد بالشیخ ہو الطوسی والشیخین ہو المفید وبالثلثة
ہما مع المرتضی وہو علم الہدی ولتسمیتہ حکایة وان
علیا صلوات اللہ علیہ سماہ بذلک والخمسة ہو الذی
ہو الثلثة المذکورة وابنا بابویہ علی ومحمد ہو المتاخر
ہو محمد ابن ادریس والعلامة والفاضل ہو شیخ

جمال الدين بن المطهر الحلي والمحقق هو نجم الدين بن سعيد

والقاضي هو ابن البراج والحلبي هو ابو الصلاح

وكذا التقي وابو العلا هو السلار وابو علي هو ابن الجنيد

والحسن بن ابي عقيل وقد يعبر بالقديمين وعن ابني

بابويه بالفقيهين والصدوقين وعن المحقق والعلامة

بالفاضلين وفخر المحققين هو فخر الدين بن جمال الدين بن المطهر

مسئلة

اصح بين من آنست كه طهارت شرط انعقاد صوم نيست

بقاء وقضاء وكفاره با تعمد بر جنابت تا طلوع فجر كه در بعضي از

روايات تحمير ضحيحة الاسناد وارد شده بر سبيل

او فضلیت و استحباب نه بر سبیل لزوم و وجوب

و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب بغسل قبل از طلوع

فجر مشروط نیست بلکه غسل مطلقا شرط کمالیت و رجحان

صوم است نه شرط مشروعیت و انعقاد ۱۲ شارع النجات

مبرد امامه علیه الرحمه ۱۲

عن انس قال سئل رسول الله صلی الله ای اهل بیتک احب

الیک قال الحسن و الحسین علیهما السلام ظاهر الدواعی المحرقه

عن ابن الجرح عن امیر المومنین علیه السلام ما فات مضی و ما سیاتیک فاین

سعد یا دیبی رفت و رد ندارد و آینده نیست

فم فاغتنم الفرصه بین العدمین

میان این و آن فرصت شمار امروز

مسئلة

اختلف علماء الاصول في ان الامر بالشئ هل يستلزم النهي

عن ضده العام الذي هو ترك المامور به ام يستلزم النهي

عن ضده الخاص ايضا وهو الافعال الموجودية الواقعة في ضد

ذلك الترك فعلى الاول الامر بازالة النجاسة انما يقتضي

عن تركه لازالة فقط وعلى الثاني يقتضي النهي عن الصلوة

ايضاً فعلى هذا التقدير صلوته غير صحيحة لكونها منهيا

عنها والنهي في العبادة توجب فسادها دون القول

الاول لعدم توجه النهي عليها خ مسئلة

لو استقر الحج في ذمة المكلف ثم اهمل حتى مات

یل ہو کافر او لا قال الشیخ لا و مضمون الآیۃ والاحادیث

مشتمل علی التکفیر محمولتان علی تغلیظ الاثم مسئلہ

ہل یجب التعین علی المخالف فی الدین ام یستحب البراءۃ

القلب واجبۃ اما التعین اللسانی فلا شیخ بہا الدین

محمد رحمۃ اللہ مسئلہ ویجب فی بدل الوضوء ضربۃ

فی غیرہ ضربتان ولو اجتمعتا تکرر الغسل

بیض مسئلہ بیان ہ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ

مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ یعنی زود باشد بدانند آنہا کہ ستم کردند

بازگشتن ایشان بکجا خواہد بود ط ان الذین یأکلون

اموال الیتمی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون

سعیرا فاحکم بین الناس بالحق اکر مواولاد

الصالحون لله والطالحون لبعلها فی استمتعتم به

منهن فاتوهن اجورهن فریضة

بدهید اینها را مهرهای ایشان

عمر در خلافت خود متعتان کانتا محللین

محمد

عهد رسول الله انا انهما اخرو اقت

علیها متعت الحج ومتعة النسا

ودر کتب اینها مذکور است

عمر در خطبه گفت که میگوید انزلت ایة المتعة فی کتاب الله وفعلنا مع النبی

حتی مات ولم ینه عنه نازل شد در کتاب خدا و ما کردیم با پیغمبر آنرا

وهیچ آیه در قرآن نازل نشد در حرمت متعه و بعمر نرسید منع نکرد از آن تا
که مرد و نیز همچنین عبد الله مسعود روایت میکند قال کنا
نغزو مع رسول الله ص و لیس معنا نساء فقلنا
الا نستخصی فنهانا عن ذلک ثم رخص لنا ان ینکح المرءة بالثوب الی
اجل المعین ثم قرء علینا یا ایها الذین
امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم
ای انک نکنید ن آورده اند حرام میکنید پاکیزها که حلال کرده است خدای برشما را
و ابن مسعود روایت کرده که در غزوه بعوم با رسول ص در زمان با نمی توانستیم
رسول الله ص حاضر کنیم زنان خود را حضرت رسول ص فرمود ما را حاضر کردن زنان
و رخصت داد ما را بعقد نکاح متعه بکنیم زنان را بحاضر تا وقت معین

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ

بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا

قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِي

الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ

قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ

هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ

96

وَكَمْ لُطْفٍ لَطُفَ بِي مَا ضَاقَ صَدْرِي عَنْ فَهْمِ الزَّكِي

وَكَمْ يُسْرٍ عَطَا أَتَى مِنْ بَعْدِ عُسْرٍ مَا فَفَرَّجَ كُرْبَةَ الْقَلْبِ الشَّجِي

وَكَمْ أَمْرٍ تَسَاءُ بِهِ صَبَاحًا مَا فَتَأْتِيكَ الْمَسَرَّةُ بِالْعَشِي

إِذَا ضَاقَتْ بِكَ الْأَحْوَالُ يَوْمًا مَا فَثِقْ بِالْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْعَلِي

تَوَسَّلْ بِالنَّبِي فِي كُلِّ خَطْبٍ مَا يَهُونُ إِذَا تَوَسَّلْ بِالنَّبِي

وَلَا تَجْزَعْ إِذَا نَابَ خَطْبٌ مَا فَكَمْ لُطْفٍ لَطُفَ بِي خَفِي

ايضاً

يَا مَنْ بِكَ حَاجَتِي وَرَجَائِي مَا مِنْ غَيْرِكَ أَعْرِضُ وَإِلَيْكَ أَقْبِلُ

مَالِي عَمَلٌ صَالِحٌ أَسْتَظْهِرُ بِهِ مَا حَدِيثُكَ رَاجِيًا تَوَكُّلِي عَلَيْكَ

وباید

بلید دانستن تعقیب نماز یعنی ذکر و قرآن
یعا بعد از نماز خواندن منتهم نماز است و موجب حصول
طالب دنیا و آخرت است و احادیث در فضیلت
ن بسیار است و اما تعقیب نماز بعد از سلام نماز
سنت است که سه مرتبه گوید الله اکبر در هر مرتبه
انحاذی گوش بلند کند پس گوید لا اله الا
الله وحده وحده الخ وعده و نصر عبده
اعز جنده و هزم الاحزاب وحده
له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گويد عبد ان كويد الله
أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ
السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ سُبْحَانَ
رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ
عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ
الْمَهْدِيِّينَ اَلسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا

عباد الله الصالحين السلام على
علي امير المؤمنين السلام على الحسن
الحسين سيدي شباب اهل الجنة
جمعين السلام على علي ابن الحسين
زين العابدين السلام على محمد ابن علي
باقر العلوم النبيين السلام على جعفر
ابن محمد الصادق السلام على موسى
ابن جعفر الكاظم السلام على علي ابن
موسى الرضا السلام على محمد ابن علي الجواد

السلام على علي ابن محمد الهادي

السلام على الحسن ابن علي الزكي

العسكري السلام على الحجة ابن الحسن

القائم المهدي صلوات الله عليهم

اجمعين پس تسبيح حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

را بخواند كه آن بهترين تعقيبات است حتى انكه من

گفته اند كه تسبيح آنحضرت را خواندن بعد از هر نماز بهتر است

از انكه هزار ركعت نماز كند و كيفيت آن آنست كه

اول سي و چهار مرتبه الله اكبر گويد پس سي و سه مرتبه

الحمد لله پس سی و سه مرتبه سبحان الله

بگوید و سنت است که بعد از ان لا اله الا الله

سی مرتبه بگوید و تسبیح را در وقت خواب خواندن

نیز بسیار ثواب دارد و بهتر آنست که بتربت حضرت

امام حسین صلوات الله علیه حساب آنرا نگاه دارد

پس سی مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله

الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام و اتوب الیه پس بگوید اعوذ بوجهک

الکریم و بکلماتک التی لا تجاوزهن بر و فاجر و قدرتک

سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و

اسئلک من فضلک

التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا
وعذاب الآخرة ومن شر الآفات كلها
وايضا بخواند اللهم اني اسئلك من
خير احاط به علمك واعوذ بك من
كل شر احاط به علمك اللهم اني اسئلك
عافيتك في امري كلها واعوذ بك من
خزي الدنيا وعذاب الآخرة بس بگويد اللهم
صل على محمد وآل محمد واجرني من النار
وادخلني الجنة وزوجني الحور العين
وايضا

ة الضاسنت است که سورهٔ محمد و سورهٔ قل اعوذ برب
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و این آیات خصوصًا
آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و آیه شهد الله تا
لحساب بخوانند شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لَا
اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ
اللّٰهِ الْاِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا
الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ

الحساب وآیه قل اللهم مالک الملک تؤتی
بگو ای محمد کای بار خدا خداوند ملکها بدهد تو ملک هر کرا
الملک من تشاء وتنزع الملک ممن
ملک را ارهر که خواهی
تشاء وتعز من تشاء وتذل من
وعزیز کنی هر که خواهی
تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء
بدست تست ای در فرض و نصرت بدرستی که تو هر چیز
قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج النهار
داری در ازی شب را در روز و در ازی روز را در شب
فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج
بیرون آری زنده را از مرده و بیرون
المیت من الحی وترزق من تشاء
آری مرده را از زنده و روزی دهی هر که
حساب وآیه دیگر بید اللهم اهدنی من عندک
بی شمار
وافض علی من فضلک واشرح علی من
رحمتک

بحمتك وانزل علي من بركاتك بسم الله
اللهم اغنني بحلالك عن حرامك و
بفضلك عمن سواك بسم الله ضمنت
بالله ربا وبمحمد صلى الله عليه واله
نبيا وبالاسلام دينا وبالقرآن كتابا
وبالكعبة قبلة وبعلي وليا وامام او
الحسن والحسين وعلي بن الحسين
ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى
بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي

وعلى ابن محمد والحسن ابن علي و
الحجة ابن الحسن صلوات الله عليهم
ائمة اللهم رضيت بهم ائمة فارضني
لهم انك على كل شيء قدير پس دو مرتبه بگويد اين
دعا را خصوصا در صبح و شام اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له الها
واحدا صمدا لم يتخذ صاحبة و
لا ولدا اليكم ابا مستودع الله العظيم
الجليل نفسي و اهلي و ما لي و ولدي
و من

وَمَنْ اَحْيَيْتَنِي مِنْهُ وَاَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ
الْمَرْحُوْمَ الْمَخُوْفَ الْمُتَضَعْضِعَ اَعْظَمَهُ
لِكُلِّ شَيْءٍ نَفْسِيْ وَاَهْلِيْ وَمَالِيْ وَوَلَدِيْ
مَنْ اَحْيَيْتَنِي اَمْرُهُ بِسْمِ كَوْبِدْ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ
الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ
يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي
الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ
كَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا پس حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم زیارت کند باین نحو اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ
اللهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيْبَ اللهِ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا اَمِيْنَ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُوْلُ اللهِ وَ
اَشْهَدُ اَنَّكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ وَاَشْهَدُ
اَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ
فِيْ سَبِيْلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتّٰى اَتٰيكَ
الْيَقِيْنُ جَزَاكَ اللهُ يَا رَسُوْلَ اللهِ اَفْضَ

مجری

جزی نبیا عن امته اللهم صل محمد
103 ال محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم
ال ابراهیم انک حمید مجید وچون از
عقیب فارغ شود خواهد که سجده رود بگوید سبحان
بک رب العزة عما یصفون وسلام
لی المرسلین والحمد لله رب العالمین
عقیب مخصوص لوضی ازنماز بامداد نماز پیشین سنت
ست راست پیش چپ زیر چپ بیرون
ان بلند کند وبگوید یارب محمد وال محمد واعش

رقبتی من النار وایضا بگوید اللهم صل علی
محمد وال محمد وعجل فرجهم وبعد از نماز شش
سنت است که هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله
ربی واتوب الیه وسنت است که ده مرتبه انا
بخواند وبعد از نماز شام ونماز صبح هفتاد مرتبه بگوید بسم
الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم وصد مرتبه بهتر است و هفت
الضر
الکفایتوان کرد تا هفتاد نوع بلا از و دور گردد و
سنت است مؤکده که بعد از این دو نماز ده مرتبه بگوید
الله

إله إلا الله وحده لا شريك له له
الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت
يحيي وهو حي لا يموت بيده الخير
ك على كل شيء قدير واگر پيش از برامدن آفتاب
پيش از فرو رفتن آفتاب بخواند خوب است و بعد از شام
ويد الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا
فعل ما يشاء وغيره و بعد از نماز خفتن سنت است
هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و سنت است
ر صبح و شام سيصد و شصت مرتبه بگويد الحمد لله

رَبِّ الْعَالَمِيْنَ كَثِيْرًا عَلٰى كُلِّ حَالٍ وَا

سنّت است مؤكّده كه نزديك بطلوع آفتاب و نزديك

بغروب ده مرتبه بگويد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِيْعِ

مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيٰطِيْنِ وَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ

رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّ

الْعَلِيْمُ و بدانكه بعد از فارغ شدن از تعقيب بعد

هر نماز سجده شكر سنّت مؤكده است و در هر نماز

سجده‌هاى ديگر سنت است كه دستها را بر زمين

برساند و سينه و شكم را بر زمين گذارد و بر

سجده را طول دهد بهتر است و افضل آنست که پیشانی
بر زمین بگذارد و دعا بخواند و پهلوی راست رو را
بر زمین بگذارد پس پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد پس باز
پیشانی را بر زمین گذارد و ذکری بخواند اگر چه الحمد
لله یا سبحان الله یا الله اکبر و اگر بلغت فارسی
بلغت دیگر دعا کند و حاجتهای خود را طلبد خوب است
بهتر آنست که اول که پیشانی را بگذارد صد مرتبه العفو
العفو بگوید پس خانه زاست رو بگذارد و همچنین دعا را
سه مرتبه بگوید پس باز پیشانی را بگذارد و صد مرتبه شکرا

شکر آگوید بهتر است بس بگوید یا سلام
الرّاحة عند الموت و العفو عند الحساب
بس گوید سجد وجهی اللّهم لوجهک ربّی
الکریم بس حاجتهای دنیا و آخرت خود را بهر
که داند از خدا بطلبد و اگر در کدام دن یک طرف رود
مرتبه گوید یا اللّه و در طرف دیگر یا ربّ و ده مرتبه
گوید خوب است اگر یا اللّه و یا ربّاه در این سجده
بسیار گوید حاجتش برآورده میشود بس سر بر آور
سه مرتبه دست راست بر مهر بموضع سجده بمالد و بگذ

پس روی بمالد تا بینائی وازینی بجانب راست روی بمالد

را بجا بسیار بر بدن بکشد و اگر در هر مرتبه ابتدا بخواند

بسم الله الذي لا إله إلا هو عالم

الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهم

إني أعوذ بك من الهم والحزن و

التقم والعدم والصغار والظلم و

من شر ما ظهر منها وما بطن وجون

از نماز بر خیزد سنت است که بجانب راست حرکت کند

عنصر لست از دعاها و اذکار که در اینجا مذکور کردیم

او عیه فرادآب زاد در کتاب مقاتیس بیان کردم
که آدمی بیابانی یا بصحرائی رود که اطراف آسمان
باشد و نظر کند بجانب راست آسمان و جانب
سر خود پس با نگشت شهادة اشاره کند بجانب قبر
حضرت اباعبدالله الحسین صلوات الله
علیه و علی آبائه الطاهرین و بگوید السلام
یا اباعبدالله السلام علیک یابن رسول
الله السلام علیک و رحمة الله و برکا
ثواب زیارت آنحضرت است و در وقتیکه از منزلی حرک

یدبسم الله آمنت بالله توکلت علی
الله ما شاء الله لا قوة الا بالله و چو
برکاب گذارند بگویند بسم الله الرحمن الرحیم
چون سوار شوند آیة الکرسی بخوانند پس بگویند
الحمد لله سبحان الذی سخر لنا هذا و
ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون
الحمد لله رب العالمین اللهم انا نسئلک من فضلک
محفوظ باشند پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را بطلبند
بسنت آورده اند و روایت نزدیک بسنین دور نماز

بگمند و در رکعت اوّل سورهٔ انّا انزلناه و در رکعت
دویم قل هو الله احد بخواند پس بسجده رود و
بگوید شکرا شکرا پس حاجتهای خود را بطلبد و
دور بیست و چهارم ماه ذالحجة الحرام مشهور آنست
که روز لیست که حضرت رسول صلّی الله علیه و آ
نصارای نجران را دعوت بمباهله نمود و قبول کرد
و حقیقت ظاهر شد و روزهٔ این روز سنت است
و غسل نیز سنت است و در نیم ساعت پیش از زوا
مثل نماز روز عید غدیر سنت است اما غنی دو رکعت

بعت سورہ حمد و دہ مرتبہ قل ہو اللہ احد و دہ

یہ سورہ انا انزلناہ و دہ مرتبہ ایۃ الکرسی تا ہم

بملخالد و دار روی فیمن صلی فاحدث فی

روایت است از کسیکہ نماز کرا اللہ پس بشکند وضو کند و دوباره نماز

الصلوۃ و وحد الماء قطع و تطہر و اتم ما لہا و انجا

نماز و بیابد آب بشکند نماز را و وضو و طہارت کند و تمام کند ما

علی النسیان فی النجاسات و النظر فی اعدادہا

بر زراموشی در نجاسات و بہ بیند در عدد انہا

احکامہا و ہی عشرۃ البول و الغایط مما لا

احکام انہا ده گ بول و روم غایط از انچہ

یکل لحمہ و یندرج تحتہ الجلال و الملقی و المیتۃ

خورده شود گوشت یعنی حرام و در اندرآید زیر جانور حلال و ملقی و مرده از انچہ

مالہ نفس سائلۃ و کذا الدم و الخنزیر و الکافر

بر وی نفس کہ جہنده و روان و همچنین خون و خوک و کافر

و کل مسکر و الفقاع و فی نجاستہ عرق الجنب من

و ہمہ مسکر و فقاع ہم بر نوع و در نجاست عرق جنب از

الحرام وعرق الابل الجلالة ولعاب المسـ
حرام عرق شتر نجاست خوار واب دهان مر
وزرق الدجاج والثعلب والارنب والقا
وگرگ وباه وخرگوش و
نجس بعلف باکیان
الوزغة اصلاف والكراهية اظهر لو عـ
وحشره اختلاف وکراهیت ظاهر ا
بیان سایر احکام زنان اول در ستر عور
مرد را واجب است که در عورت خویش و پس را پو
وزنرا واجب است موافق مشهور که تمام بدن را
به پوشاند بغیر دو کف و پیشانی در نماز و خواه روی
خواه پشت دست و بغیر از قدمها خواه پشت پا و
شکم پا و اگر پاها خرچی بکشند و شکم پا
شود

شود احوط است و مستحب است زنان را پوشیدن
در نماز پیراهن و جامه بر بالای آن پوشند و رو پاک
باید است کنیز را و صبیه غیر بالغه را سر برهنه نماز
دن دوم در پوشیدن جامه حریر و طلا که مرد از را
باید نیست زنان را جایز است سیم مرد از در مسجد ها
ار کردن سنت است و زنان را در خانه نماز کردن سنت است
رچند بستر آقرب باشد بهتر است حتی در نماز ایشان
رصندوق خانه و خانه عقب بهتر است از خانه پیش
در خانه پیش بهتر است از بام خانه چهارم مرد از را
سنت است که در نماز باهای خود را بقدر یک شبر

دوراز یکدیگر بکذارند و زنا مزاست که در
با هم باز نزدیک یکدیگر بکذارند هیچ مرد از است
دست ها را بستادن بیاویزند و بر زانها با
بر از زانوها و زنا مزاست که بر پستانها
خود بکذارند شستم زنا مزاحماعت آنقدر تا که
که مرد از اداردو پشتماری زنان مرد از
نیست هر چند محرم باشد اما پشتماری زنا
زنا مزاهر گاه متصف بصفات پشتماری باشد
محل خلاف است و اشهر اهست و احو

ست و مرد پیشنمازی زنان مبتوان کرد

چند میان پیشنماز و ایشان حایلی باشد

مأموم زنانه نباشند هرگاه بر احوال نماز او مطلع باشند

بر مشتهور و مرد و زن اجنبی که محرم نباشند در خانه

وت که دیگری نباشد نماز نکنند احتیاطاً و اگر

مردی و زنی با هم در یک خانه نماز نکنند که حایلی

میان ایشان نباشد دیوار یا پرده نبوده باشد

وط آنست که زن عقب مرد بیستاده باشد

بر احوال صلوة جزوی از زن محاذی جزو

از مرد نباشد حتی در سجود مگر آنکه ده ذرع د

میان جائی ایستادن مرد و ایستادن

بوده باشد این مجملیست از احکام مختلفه مرد

و زنان را و احکام دیگر هست که در کتب مفصو

مذکور است از ترجمه الصلوة ملا محمد باقر مجلسی

احکام دیگر از جلائی عیون نگاشته میشود

خمس فرض کوه دیگر اینست که وجوه حصول بنیت الغا

از فتح ممر پیدا نیست خمس از کوه و جزیه و

غنایم و میراث که وارث ندانسته باشد اما خمس

هاشم ست بے مشارکت احدی و مستحقین بحکم
ربه اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسٰ
لعٰمِلِیْنَ عَلَیْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ
ی الرِّقَابِ وَالْغٰرِمِیْنَ فِیْ سَبِیْلِ
للّٰهِ وَابْنِ السَّبِیْلِ این طایفه اند و خمس
ہمین طایفه است و بر غیر ایشان حرام است
مدار خراج خمس حق مجاهدین فی سبیل الله
یرات کسیکه وارث ندارد حق فقرا و مساکین
ر و عجاز مسلمین آفاق است از جلاء العیون نکا

از طرف زن صیغه متعه باین نهج بخواند از طرف

متعت نفسی موکلتی من هذا

الی سلخ رجب علی صداق درهم

بعضی علما منع نموده اند در وقت جنابت و

کشیدن و سر تراشیدن و ناخن چیدن

گفته اند که هر یک از انها و سایر جوارح و اعضا

مبدهند مر او را در روز قیامت بر کردار او

روی صاحب جامع الاخبار عن رسول الله صلی الله

انه قال جاء یوم القیمة صاحب الطنبور

مسوّد وجهه وعلی راسه سبعین ملکا وفی یده کل ملک
دیر سراد نقمة
وردنه ودرد نیستی
بمود یضربون به علی راسه ووجهه در منهج التقی
برسند بر سر و روی او
و از حضرت امام باقر علیه السلام روایت فرمود که فرزندی
موصوف بصفت احسان به پدر و مادر در ایام حیات
ایشان و بعد از ان که بمیرند قرض ایشان بزداید و طلب
امرزش از برای ایشان نکند پس خدا تعالی او را عاق پدر و
مادر بنویسد و نامه که در ایام حیات ایشان عاق
پدر سلوک نموده باشد و بعد از ان که پدر و مادر بمیرند قرض ایشان را
ادا کند و برای ایشان استغفار کند و اعمال خیر ایشان را
بجا آرد خدا تعالی او را باز نیکوکار بنویسد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که شر حضرت

رسول صلی الله علیه وآله وسلم فقلت یا حضرت نبی یا بابه لکم تقو
یا مادرت بعد از آن که نبی یا بابه لکم تقت یا پدرت
وسفیه رخصت والدین حرام است ط و در خصال از
امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر فرموده که چهار خصلت
دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند همچنانکه آب
را میرویاند کوش انداختن بلهو و فحش و رفتن بدر سلاطین
از دشمن کرفتن ط و میلو از لهو و در اینجا سازست یا مطلق
هر آنکه از ذکر خدا باز دارد نفس منهج البقی ط ذکر فی
الاخبار و علی الزراع عن امیر المومنین علیه السلام سئل عن
رجل شامی ما یقول حامة الراعبی فی صوته قال علیه
یذم اهل الغناء و الجواری المغنیة المضامیر و العود ط
من منهج البقی ط قال رسول الله صلی الله علیه وآله

سافروا تصحوا وجاهدوا تغنموا وحجوا
تستغنوا ط فقسم ط در حدیث کالصحیح
از اصبغ منقول است از حضرت امیر المومنین
بحضرت امام حسن علیهما السلام فرمودند که بر عاقل لازم است
در مسکن خود یا شهر خود بیرون نرود مگر بواسطه سه چیز
یا توشه آخرت مثل سفر حج و جهاد و زیارت مومنان
یا زیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و تشییع جنازه
مومنان و صله ارحام و امثال اینها یا از جهت تحصیل چیزی
که از جهت تعیش و زندگانی درکار است مانند تجارات یا لذتی
که حرام نباشد مانند سیری که تر طب و ماء باشد

صلاح ط منهج البیضی ط بلغ واران حضرت روایت کرده اند

لعنت هرگاه از دهن لعنت کننده برون نیاید مترود میشود و سلمی و

پس اگر جایی بیداکرد که مستحق لعنت باشد قرار میگیرد والا

بیدا نکرد صاحب خود ش برمیگردد از منهج البیضی بلغ ط از

نس لن النبی صلعم قال حسبک من نساء العالمین مریم بنت

عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه امرأة

بروایت ترمذی ط

فرعون رواه الترمذی ط

دامات وعلیه دین لم یستوف ترکه لم ینتقل

بروایت ترمذی ط

الی الورثه وکانت علی حکم مال المیت وان

لم یکن مستوعبا ینتقل الی الورثه ما فضل وما قابل

قدین باق علی حکم مال المیتیم کذا فی شرایع الاسلام

المكاسب المحرمة ما هو محرم فى نفسه كعمل الصور المحرمة

والغناء المطلق ومعونة الظالمين بما يحرم ونوح

النياحة بالباطل وحفظ كتب اهل الضلال ونسخ

غير النقض ط تراعى الاحكام ط ويجوز الصدقة على الغ

رحما كان او غيره وعلى المخالف للحق الا الحربى والذ

وقيل بالمنع من غير المؤمن وان كانت ندبا وهو بعي

شرح لمعة ط واكثر علما ضابطه بابن غضون مقرر ساخته اند كه اكثر

حيض ده روز بالبته حيض است وكمتر از ده روز بالبته

ما بقى را استحاضه ومبتدية ومضطربة رجوع بتميز

كنند واگر تميز مختلف باشد رجوع كنند بروايات ط فى الوا

ورجع

وترجع ذات العادة البهامع استمرار الدم وتجاوز
العشرت والا فالعشرت حيض وترجع المبتدأة و
المضطربة الى التمييز مع تجاوز العشرة والا فالعشرة
حيض ومع عدم التمييز الى عادت نسائها ومع الاختلاف
الى الروايات وهي ستة او سبعة في كل شهر او ثلثة
في شهر وعشرة في اخر هداية شيخ ط زمخشري در حاشيه آرد
مكتوبه كه اگر حروف مقطعات قرآن را جمع نمايند وحروف مكرر را حذف نمايند
وباقي را بترتيب دهند صراط علي حق نمسكه يعني علي حقيت
غيب روز نهم برآيد وعدد حروف مقطعات انيست الم الر عدد

المص بعدد الف ولام بعدد ميم بعدد كهيعص

طه بعدد طس بعدد طسم بعدد يس بعدد ص

بعدد حم هفت بعدد حمعسق بعدد ن بعدد ق بعدد حذف مكرر باقی میماند المر کهیعص طس ح ق ن

چون نرکنت دهند جمله صد بر سی آید ع خبر ابن ثمره قال سمعت

رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لا یزال الاسلام عزیزا

الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش و فی روایة لا یزا

امر الناس ماضیا ما ولیهم اثنی عشر رجلا کلهم من قر

و فی روایة لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة

ویکون علیهم اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش

خواهد بود بر سر این امت دوازده ما یه پیغمبر هم از قریش

متفق علیه لکن بلفظ روایت از مسند علی نور

در بخاری و مسلم در هم است

قاضی نورالله رحمة الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود

در روضة نفی بدتر از شراب چون بود لیس فیها حدیث

نیست در نهج حدیث

صحیح فلذا اضربنا عن الجانبین کذا قال الشهید الثانی

بر زدن از جانبین گفت شهید ثانی

قدس سره فی شرح للبیرا به الصحیح و میراث زن

در شرح شرایع صحیح

نصف میراث مرد است و دیه اش نصف دیت

مرد است و مرد و زن در جراحتها برابرند تا ثلث دیت

مرد چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده می شود و از زن

کم میشود و از زن نصف مرد میشود و جهت زن با مرد
نماز کند اگرچه یک زن بیش در عقب مرد بایستد و بهلوی
نمی بایستد و جهت زن بمردان در وقت نماز در برابر سینهٔ مرد
بایستد و جهت زن را بگیرند شوهرش در موضعی می ایستد
که از انجای او را نکرد و محرم دیگر نزد سینه و سرش می ایستد
و جهت شفیع زن نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او
نیست چنانچه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چون حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا
من راضیم از تو در جمیع امور خداوندا بوحشت قبر و هول
آن انیس او باش خداوندا از شوهر و اولاد و هجرت کرده در
خداوندا تو او را بیومید ضوء شام کردان خداوندا عطوف
رأفت و رحمت الله و جبرئیل روایت کرده است

عبدالله بن حسن از جدش علی ابن جعفر که گفت سوال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوة الله علیه که اگر زنی
امامت زنان کند چه مقدار او را از خود بلند کند در حالت
نمازست حضرت فرمودند که انقدر که شنیده شود گفت سوال
که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه و
نافله حضرت فرمودند که نه مگر انکه زنی امامت زنان کند بلند بخواند
بقدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلوة
تشهد و قنوت و نماز نافله شب بر زنان
هست یا نه برداشت فرمودند پرسیدم از زنانی که عارف نباشند
بحق امام خود اشان سنی و اثنا عشری باشند آیا بر اشان
هست نماز کسوف و جهر و بلند خواندن در زور

جمعه و عید بس جنابکه بر مرد لازمست فرمودند باز پرسیدم
لکن نماز میتواند کرد در بیت بیرانی فرمودند که باک نیست
پرسیدم که هرگاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در پهلو
او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد میتواند که فرزند خود را
و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و یا شیرش بدهد
فرمودند که باک نیست پرسیدم زنان دیبا توانند پوشید
فرمودند که باک نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را
تنک میتوانند کرد فرمودند که باک نیست پرسیدم که از خانه
بجهت حیض توانند رفت فرمودند که نه مگر انکه رخصت یکبار
شوهر از خانه بیرون میتواند رفت فرمودند که نه پرسیدم که اگر
جراحت در رانش یا بازویش باشد آیا مردان نظر
کرده و معالجه کردن آنرا فرمودند که نه هرگاه پنج را

یا در شستشگاه جراحتی باشد زن می تواند که نظر بآنجا
کند و مداوا کند آنرا و گویند که غیر عورت را می تواند پرسید
از مرد کجای زن نامحرم را می تواند دید و گویند که رو و دستها
بموضع دست بند پرسیدم که مرد فرج زن را می تواند بوسید
و گویند و باک نیست ۵ ابن بابویه رحمة الله در فقیه روایت کرده
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت وصایای که بحضرت
امیر المومنین علیه السلام فرمود که یا علی هر ساله را بر و اگر والد بنی
بیست ساله راه برو از برای صله رحم و یک میل که ثلث فرسخ باشد برو
از برای عیادت بیمار و دو میل برو از برای تشییع جنازه و سی
میل برو از برای اجابت دعوت و چهار میل برو از برای زیارت
مومنی و صبح میل برو از برای اجابت مضطر و شش میل
برو از برای یاری کردن مظلوم و فرمود تصدق را نکی ده

خدای تعالی ثواب میدهد و قرض را یکبار میدهد و صله برادر را
یکبیست و صله رحم را یکبیست و چهار و از ان حضرت
صلی الله علیه و آله روایت کنند که اندر فرمودند که تصدق نیست
در وقتی که یکی از اقارب محتاج باشد ترا نزد امیر المؤمنین
علیه السلام گفت که مسئله چند دارم از انجیل اگر اجازت دهی بعرض
میرسانم اگر جواب انها گوئی مسلمان شوم انحضرت فرمودند که بگو گفت
خوله به یا ناخورده نبه داده به یا ناداده به کرده به
یا ناکرده به سوخته به یا ناسوخته به گفته به یا ناگفته
حضرت فرمودند که خشم خوله به و قسم ناخوله به صدق
دله به و دشنام نادله به توبه کرده به و گناه ناکرده
گاو سوخته به و مسلمان ناسوخته به و در این خط ترسا
مسلمان شد

الدنیا والاخرة ط البینة
در دنیا و در آخرت
علی المدعی والیمین علی من انکر ط
بینه دعوا بکند و قسم بر تست انکار بکند
اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
بت کنم خواندن خواننده را چون بخواند مرا بحاجت خود کو اطاعت کنند مرا ایشان و با شند
ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون ط واذ ابتلی
ایمان خود تا یابند راه راست و چون فرمود
ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن ط
ابراهیم را خداوند او بجا آورد ده چیز پس تمام کرد ابراهیم آنرا
ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع
البته بیازمایم شما را به چیزی از خوف و گرسنگی
ونقص من الاموال والانفس والثمرات
و نقصانی از مال ها و نقصان تنها و نقصان میوه ها
وبشر الصابرین ط الذین اذا اصابتهم
و ده ده ای محمد مر صبر کنندگان را آن کسان که چون برسد بایشان
مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون ط
بیتی بگویند مانند گانیم مر خدایرا و ماسوی او بازگردیم هم

لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا
فرمودہ نشود هیچ تنی را به چیزی مگر به طاقت وی
وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّذِي الْقُرْبٰى
وبا مادر و پدر نیکوئی کنید و با خویشان
وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَقُوْلُوْا لِلنَّاسِ
و یتیمان و با درویشان و بگویید مردمان را
حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ
نیکوئی کنید و بپادارید نماز را و زکوٰة بدهید
مَتَاعًا مَّرْيًا ۞ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ
برخورداری نیکو بدرستی که دوست ندارد خدای هر
كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرًا ۞
متکبر باشد فخر کننده را

ست صلی اللہ علیہ والہ اذا اردت ان تعلم ان المرۃ تموت
ج او الزوج تموت قبل المرۃ فاحسب بہما علی حروف الجمل
ی مما یجمع منی العدد ثلثۃ ثلثۃ ان بقی واحدا او ثلثۃ دل علی
الزوج فان بقی اثنان دل علی موت المرۃ قبل الزوج وقال انطلاً
ت ان بعلاً وامرأۃ ہل یجتمعان یا الزوجیۃ ام لا
ب اسمہا بحساب الجمل ثم اطرح خمسۃ خمسۃ
خمسۃ او ثلثۃ او واحدۃ فانہما یجتمعان وان بقی
واربعۃ فانہما لا یجتمعان واللہ اعلم
من نقش ہفتاد و دو روز ہر روز ہفتاد و دو نقطہ نوشتہ در دریا
و اگر بدکہ نوشتہ شود از ارزیب گیرد برسد و ہر روز قبد از نوشتن
او دو نقش بگذارد و دو صد ہفتاد و دو مرتبہ اجیب یا جبرئیل
سیا یا میط میخواندہ باشد در تمام روز ہر وقت قرصہ
عمل آرد و ہفتاد و دو بار عاقد باید جدا جدا کردہ در دریا انداختہ
باید خط دژ و نقش مقرضی نحو

۱۸	۳۶۸	۶
۱۲	۲۴	۳۶
۳۶۲		۳۰

ج ماہ شروع نماید اجازت سید شاہ میر

علی صالحہ

ابی جعفر صلوة الله علیه رجل قال لامراته فال یا زانیة

ما زنیت بک قال علیه حدّ واحد لقذفه ایّاها واما قوله

ما زنیت بک فلا حد فیه الّا ان یشهد علی نفسه

اربع شهادات با الّتی ما عند الامام

ابی بصیر قال سالت اباعبد الله علیه السّلام عن الرّجل یقذف الحارة

لصّغیرة قال لا یجلد الّا ان تکون قد ادرکت او

ادیت عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابی نصر

ن عاصم بن حمید عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السّلام فی

رّجل یقذف الصّبیّة یجلد قال لا حتّی یبلغ

ابی عبد الله علیه السّلام قال سالت عن الرّجل فربّما علی قوم جماعة فقال ان اتوه

تمعین ضرب حدّاً واحداً وان اتوه متفرقین ضرب لکلّ واحد منهم حدّاً

البضائع لحاف واحد جلدتا فان وجدتا الثالثة قتلت

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزة و

وحفص عن ابی عبد الله علیه السلام انه دخل علیه نسوة فسأل

امرأة منهن عن السحق فقال حده حد الزانی فقال

المرأة ما ذکر الله عز وجل ذلک فی القرآن فقال بلی و

وانی قال هو من اضناب الراس عدة من اصحابنا عن احمد بن

بن خالد عن عثمان بن عیسی بن مهران قال سألته عن ا

توجدان فی لحاف واحد قال تجلد کل واحدة منهما مائة

جلدة محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن

بن حرز عن سدیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی الرجل یاتی البهیمة

یجلد دون الحد ویغرم قیمة البهیمة لصاحبها لانه افس

علیه

عليه وتذبح وتحرق وتدفن ان كانت مما يوكل لحمه و
ن كانت مما يركب ظهره اغرم قيمتها وجلد دون الحد و
رجها من المدينة التي فعل بها فيها الا بلاد آخري حيث
تعرف نسبيها فيها كي لا تعير بها علي بن ابراهيم
ن محمد بن عبد عن يونس عن سماعة قال سالت اباعبد الله عليه السلام عن
رجل يأتي بهيمة او شاة او ناقة او بقرة قال فقال عليه ان
علد حدا غير الحد ثم ينفى من بلاده الي غيرها وذكروا ان لحم
ك البهيمة يحرم ولبنها علي بن محمد عن صالح بن ابي حماد عن بعض
صحابه عن يونس عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام في
جل اتي بهيمة قال ان كان صغيرا لا يعقل ولا يتلذذ مثله
ا عن ابراهيم عليه السلام في الرجل يأتي البهيمة فقالوا جميعا ان

كانت البهيمة للفاعل ذبحت فاذا صانت احرقت
بالنار ولم ينتفع بها وضرب هو خمسة وعشرين سو
ربع حد الزاني وان لم تكن البهيمة له قومت فاخذ
ثمنها منه ودفع الى صاحبها وذبحت واحرقت بالنا
ولم ينتفع بها وضرب خمسة وعشرين سوطا فقلت وه
ذنب البهيمة فقال لا ذنب لها ولكن رسول الله
فعل هذا وامر به لكيلا يجري الناس بالبهائم وسنة
حد القاذف النسل عدة قال قال ابو عبد الله عليه السلام قضى امير المومنين ص
ان القرية ثلثة يعني ثلثة وجوه من الرجل ان جعل يا ابن
واذا قال ان امه زانية واذا دعى لغير ابيه فذلك
فيه حد ثمانون ابن هم از كافيه نوشته

ال سئل ابو عبد الله ع عن قول الله عز وجل والذين يرمون
ذواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم قال
هو الذي يقذف امراته فاذا قذفها ثم اقر بانه كذب
عليها جلد الحد وردت اليه امراته وان هي ابت الا ان
تمضي فشهد عليها اربع شهادات بالله انه لمن الصادقين
والخامسة يلعن فيها نفسه ان من الكاذبين فان كان
اراد ان تدرء عن نفسها العذاب والعذاب
هو الرجم شهدت اربع شهادات بالله انه لمن
الكاذبين والخامسة ان غضب الله عليها
ان كان من الصادقين وان لم تفعل رجمت
ان فعلت درأت عن نفسها الحد ثم لا تحل له

الی یوم القیمة عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل
اوقفه الامام للعان فشهد شهادتین ثم نکل واکذب نفسه
قبل ان یقوم من اللعان قال یجلد حد القاذف
ولا یفرق بینه وبین المراة عن ابی جعفر علیه السلام قال سئل
ابا عبد الله علیه السلام عن رجل شرب خمسون خمرا قال
ثمانین جلدة قلیلها او کثیرها حرام عن ابی عبد الله
قال قلت له کیف کان یجلد رسول الله صلعم قال نقل
کان یضرب بالنعال ویزید کلما اتی بالشارب ثم
یزال الناس یزیدون حتی وقف علی ثمانین اشار الله
علی عمر فرضی بها وقد شرب الحد فامر به عمر ان
فلم یتقدم علیه احد یضربه حتی قام علی صلوات الله علیه
بنصفه

سعة مئنيةٍ فضربه بها اربعين . ٤ رجل اقرّ
124
ى نفسه بالزّنا اربع مرات وهو محصن وجم الزان
ون او يكذب نفسه قبل ان يرجم فيقول لم افعل فيقبل
ل فان ذلك ترك ولم يرجم وقال لا يقطع السّارق
ى يقرّ بالسّرقة مرّتين قال يرجع ضمن السّرقة ولم يقطع
الم يكن شهود وقال لا يرجم الزّانى حتّى يقرّ اربع
ت بالزّنا اذا لم يكن شهود فان رجع ترك ولم
جم عن قال اذا اقرّ الرّجل على نفسه بحدّ او
يكم بحد جلد قلت ارايت ان اقرّ على نفسه
د يبلغ فيه الرّجم اكنت ترجمه قال لا ولكن كنت ضمنه
عن ابى عبد الله عليه السلام قال قطع امير المومنين فى بيضة

فلت وما بيضة فال بيضة قيمتها ربع دينار فقلت
هو ادنى حد السارق فسكت عن ابي عبد الله عليه السلام
فال لا يقطع يد السارق الا في شيء تبلغ قيمته مجن
وهو ربع دينار عدة وقد قطع علي صلوة الله عليه
بيضة حديد فال علي وفال ابو بصير سالت اباعبد الله
عن ادنى ما يقطع فيه السارق فقال في بيضة حديد
قلت وكم ثمنها فال ربع دينار حد القطع وكيف
عن ابي عبد الله ع فال القطع من وسط الكف و
يقطع الابهام واذا قطعت الرجل نرى العقب
لم تقطع فال سئل عن الرجل يغرى كيف ينبغي
ان يضربه فال جلد بين الحدين امر رسول الله الا ينزع ثيا

في قص الشارب ان يكون في كل جمعة وان

125

غفل قريبا من الاستيصال ولا بأس بترك سبابة

نجيبة ملا محسن مجتهد

ل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يطولن احدكم

شاربه فان الشيطان يتخذه مخابأ يستتر به

زمر اسيل مقبوله من لا يحضره الفقيه قال

ول الله صلى الله عليه وآله احفوا الشوارب واعفوا

تحروا تشبهوا باليهود من شارع النجاشي

کتاب خود را نقل کرده از علماء شافعیه است

سید عبد الحکیم شرقاوی شافعی است نقل کرده که او گفت که از استاد

خود شنیدیم لم یصح عن النبی فی تحریم

اللواطة ولا فی تحلیل شیء والقیاس

یعنی جلال و او شراب را قیاس کرده لم یصح عن النبی فی تحریم

اللواطة ولا فی تحلیل شیء والقیاس انه حلال ورد فی الاخبار ان آدم

علیه السلام قاس علی کل شیء حتی علی وطء الشمس والقمر والماء والخمر واورد

فی الاخبار یجیء یوم القیامة بالشمس والقمر کالثورین الاسودین یطرحان فی

النار فیحترقان فیقول الله تعالی یا ابلیس ما حملک علی ما صنعت بهما

فیقول یا رب اردت ان یعبدا من دونک فیقول الله تعالی ویحک هل جزاء الاحسان

الا الاحسان یعنی جزای نیکی نیکی است یا نه یعنی نیکی کردی

تجرة الملعونة یعنی درختی که بر آن لعنت است آن درخت

شراب و حشیش نیز شراب را گویند کل مسکر خمر و هو حرام یعنی

کان مطبوخا او غیر مطبوخ شروط حاضر شدن قاضی ضیافت

ولیمه و مدعو علیه و ضیافت کردن یکی از آن نان

ترجمهٔ باب ہشتم و خلاصهٔ ملحمه معنی این است در آنچه

سوال کردن

زعبدالله بن عمرو شیخ بزرگوار جامع احادیث مذکوره صغر باید که تابع

سازم بیان علامات قیامت که احادیث او بدم که

و ملاحم دانیال پیمبر را که بطریق وحی نازل شده در وقتیه

هفت سال بود و آن کتاب الملاحم را مختصر کردم و آنچه

و وقایع آینده نعلی دانست نوشتم و آنچه گذشته بود

کردم فایده شنا رحمان حدیث ملاحم را چنان تفسیر کرد

و بعضی از محدثین بیان کرده اند که ملاحم جمع ملحمه است یعنی محل کوشت کنا

الملاحم یعنی کتابی که دران بیان میکنند محلهای

و فتنها بزرگ و کوشتهای کشتها در آنچه جمع شهر دانند

پیغمبر در آن کتاب ملاحم که باو وحی نازل شده

فرماید که میان امرای عجم تدابر و تقاطع و اختلاف
رفع تهور از همه بگریده شوند و متفق نباشند و همه خلیفه را
از زند و دیگری بخلافت نشانند تا آنکه نوبت به پسر ملک
تم رسد و بعد از پنج ماه از ری و شاه او نوبت بمروی رسد
ث سیوم که آن مرد را سفیانی گویند از دمشق خروج کند یا ب
ادی خشک از دمشق جمعیت سازد و اصحاب او نزد او
جمع شوند و با او بیعت کنند و بعد ازان بدمشق در آیند و
حاکم دمشق از و گریزد و آن سفیانی بمیر دمشق بالا رود و اهل
شکر با و بیعت کنند و نام او عبیده هند باشد و او مردی
سند جوان جهانه بالا زرد و بدشکل و بزرگ بینی و دور و نشر
شان آبله باشند و شکیب در جسم او نماید بمرتبه

که مرفع گمان کنند که کورست و نمامه قبایل عرب بروح
و باسفیان کینه محاربه
کنند و دران ایام
ملک را خلاف بروز
کند
و مردی از قبیله ربیعه خروج کند بر بلاد ارمنیه و ملا
جرهمی در حمص و اعراب در مصر و ملک حجازی با صلح فا
دیگری در ماشد آن و برجانی مردی از انبار خروج کند
یا اکراد با او محاربه نماید و قتل بسیار میان ایشان واقع شود
یا هم صلح کنند بعد ازان سفیانی نامه نویسد جرهمی و
بفرمان دعوت کند و گوید که چون امر سلطنت قرار
وکیل و قایم خلیفه کنم و مرتبه ات زیاده میدهم پس ج
اجابت او می کند و قبول نماید بیعت و تابع شدن
و مانند آن نوشته جرهمی بملک بقی و ملک مصری
پس ایشان هم بجمعیت و رضا و برغبت خود نشر

بجهت اینکه از علمای زمان خط نوشته بودند که مردی
خواهد کرد و بیاد شاهی که او را اسقیان گویند ما را که
به کند غالب شود پس ملک جزیره را بر سوارانی حاکم
تیر سازد و جزیره عقیل بی عقال ماند و ملک بر قی
یام بنی داود باشد بر پاره ای حاکم و امر کرد اندو
مصر را بمصر رود نه سازد پس چون بمصر خواهد در آید
مصر مانع شده نگذارند پس آن ملک سفیانی فرستد
علام کند که اهل مصر مانع شدند و با ما جنگ کنند پس سفیانی
توجه مصر شود و اهل مصر بیرون آیند بجنگ او و با یکدیگر
ار به و مقاتله نمایند بر تل و ما با تر دیک آن بعقب شبانه روز
بدار آن اهل مصر منهزم شوند و بگریزند و هفتاد هزار از جز

ازایشان بخوند و با سفیانی مصالحه کنند و بیعت نما

پس سفیانی مراجعت کند و بشام آید پس رایات بنه

سرهنگان و سرخیلان لشکر تعیین دهد و در حضرموت که

مرو بر اسرنبک و سر لشکر کند بر ارمنیه و حوالی آن دیار

از قبیله تغلبیه مقرر سازد در قلعها و سرحدهای مخالف

با حد شام و ملک روم متوجه انقیه شود پس ایشان

سه شبانروز محاربه کنند و از اهل قرنقیسیا هزار و چهار

بعد ازان اهل قرنقیه با ملک روم مصالحه نمایند و بروم

بسفیانی بیان احوال لوبه و سفیانی به بروم نویسد

ملکت قرنقیه با بسرت را بایکی را که رضا باو دهد با

کن بعد ازان سفیانی بجانب رقه اراده کند و متوجه شو

خل بن مناف را که از بنی زهره از قبیله طی بود او را زهری
بر تمامت لشکر خود خلیفه و امیر گرداند و مردی که نام او مقدام
لهفل باشد بر مقدمه و قراول لشکر تعیین کند پس ملک عراق
سر خروج سفیانی و ابتدای او و آن ملک عراق یا از
باشم را بود پس از ملک هاشمی بفرستند نزد بنی عم خود که در مدینه
شند و با اهل خراسان بتحقق زمان در زمین برما و شما
ه بچه تقریب ما و شما با یکدیگر مخالفت کنیم و جنگ نمائیم بلکه
یکدیگر صلح نمائیم و سخن با یکی باشد و بدل و یک جهت باشیم
شمنان تازیم تا او را هلاک کنیم والا ما هم خود
اک می شویم از قبل و کرستاک پس ایشان هم با یکدیگر صالح
تند و جمع شوند و مهیا کردند بجرب و جنگ سفیانی پس هم جمع با لشکرها

از ترک و عجم و سایر بلاد که مطیع و تابع ایشان شوند
رقه بجنگ سفیانی متوجه شوند پس بجانب ملک های شرق
هفت کروه کروه اول را که هفتاد هزار دو خرزی باشند
در رقه نازل شوند و بعد ازان کروه دویم پس ازان سیم
بعد ازان لشکر سیوم بیک منزل لستر بعد ازان چهارم و
پنجم و بعد ازان ششم و بعد ازان هفتم پس بانبی ترسند
بایشان برسد و در الوقت بیکدیگر زنند باهم دیگر
و جنگ کنند در شب نیم ماه باشد و در روشنی
کشته شوند دران جنگ صد هزار نفس از هر دو لشکر
ملک های شرقی رو بگریزند و در وقتیکه بجنهای هر
بام رسند اهل شام گویند هر که غالب شد ما مقتدی و

سفیانی بعقب ملک ها شمی متوجه شود پس نویسد
لشکرهای ملک ها شمی جمع شوند بمرتبه که از جمعیت و کثرت
حاصل شود باز سفیانی بانان بر سد که باید بکر
شوند و جنگ کنند باز سفیانی ایشان را بگریزاند و هر روز
ایشان جنگ کنند و بعقب ایشان رود و از ایشان
شده و ایشان بگریزند تا انکه بموضع انبار رسند پس ملک
شمی بران لشکریان خود خبر دهد و از انجا باز لشکر کشند
رکنند تا نصف روز رود و سفیانی از عقب ایشان رود
بهم رسند و جنگ کنند تا نصف شب لشکرهای شمی بقبل
قی دیگر بگریزند بجانب موضعی که آنرا موضع عروف گویند
ی باغات و نخیلات بسیار باشد در انها در آیند

پس سفیانی اصحاب خود را بفرماید که بیاده شوند و
عقب ایشان درآیند و لشکریان او بیاده شده درآیند و
و همه بگرز حرب و جنگ نمایند تا لشکر ملک هاشمی متفرق
شوند و باقی بگریزند بعد ازان ملک هاشمی کتابت نویسد بهر طا
که امید نصرت و امداد ازایشان داشته باشد و بر هر کدام
و جمله آنحدود کوهستان بصره و اهواز تا فارس باشد که
بمدد او آیند و تمامی آن ممالک جمع شوند و بعد از سه روز
لشکر در حدود سه فرسنگ میان عقر قوف و دجله از
مشرق نزد آن ملک حاضر شوند و سفیانی بر سر ایشان تا
و جنگ و محاربه میان ایشان محکم شود پس لشکر ملک هاشمی
روند و سفیانی در میان ایشان و شهر ملک فرو

ایکیز لشکر ملک متفرق شوند و خود را به جله اندازند و بعضی
برند بعد ازین کشتی و ملک را به در شهری که نو بنا کرده باشند
یا روی آنرا محکم کرده و سفیانی آن شهر را محاصره کند تا یکماه
مردم حصار جنگ کنند و ملک مردی که از قبیله قیس بود با لشکر خود
ستند که با سفیانی جنگ کنند و مردم با سفیانی برنیایند راه
حصار را آمد و شد از اینجا کنند و بعد از یکماه یا روی حصار
زد و آورند و مرد از را بقتل آورند و زنان را و کودکان را اسیر
اموال ایشان را بغارت برند و ملک تنها از آن شهر بگریزد
بجانب حلوان رود و در آنجا بنشیند با شصت هزار سوار ایشان
جمع کردند و هم با او در مقام یک جهت و جان با خشم
شیند با سفیانی فتنه جهان آن شود در آنجا محاربه کنند

وسفیانی غالب آید و لشکر ملک اکثر بکشد و باقی او
و لشکر او متفرق شوند و قرار نمانند مگر اندکی از بزرگان و
آن ملک نامشی با ایشان متوجه خراسان گردد و سف
بعد این مراجعت نماید و در رجعه با اصحاب خط
ذوالقرنین برابر بعد از آن ترتیب و تعیین نماید امرا و
و عمال بدین ترتیب نوبت اول عتبة بن منافه بر
دوم ملک بن مقدام سوم ابن عباد اهل جهار
بن عمر القیس پنجم نصیر بن المنصور ابن عم طفیل
بن عامر الکلبی هفتم عمار بن عقال العامری هشتم
سالم نهم و اهل رمیه دهم مسروق بن سعده نعلبه
امر کند زهری با لشکر بجانب کوفه و مدینه و مکه شرفها

اطاعت او کنند بیعت ایشان ستانند و اگر باطاعت
نیایند مردان ایشان را بقتل آرند و زنان و اطفال ایشان را
اسیر گرده کنند و اموال ایشان را غارت کنند و وایلین
بسیره رود و عمار بن عقال بجانب خراسان رود
و هر یک از آن ده امیر و سرهنگ که مذکور شده بهر طرف که
تعین شده متوجه شوند پس مسیخ او شود در میان بابل و بصره
و وارد و فارس بعد ازان زهری امیر الامرا پیش بکوفه
رود با ایشان محاربه کنند چهار شبانروز پس ایشان را
مغلوب در کوفه در آید و مردان را بکشد و زنان و اطفال اسیر
و اسیران را براند مانند اسیران روم و باشند در آن جاده
یانزده روز بعد ازان میان بحرین و کوفه در آید و کتاب

بنویسد بسفانی بانچه گذشته و او را با اهل کوفه و سفا
جواب نویسد باو که صواب و نکوست انچه کرده مال و
کوفه را بمیان اصحاب خود قسمت کن و متوجه مدینه شو بنو
بنو امر کرده بودم پس زهری متوجه شود و بمدینه رسد پس اهل
جمع شوند و از و درخواه نشنند که بمدینه در نیاید و انچه مال
باو دهد او قبول نکند پس محاربه و جنگ میانه ایشان واقع
و مردم مدینه را بگریزاند و در مدینه در آید و مردم را بکشد و
و کودکان را اسیر کند بعد از ان اسیران را بیرون اورد
مدینه نازل شود و مقام کند و عرض کنند اسیران را بر و
آن اسیران را پسر و دختری باشند از فرزندان فاطمه زهرا ع
پس زهری کوید پسر را که بوکر او کوید پسر زین العابدین محمد بن ع

م مادرم فاطمه دختر محمد بن عبد الله است و این دختر خواهر
است و ما از نسل و ذریت پیغمبریم پس زهری امر کند که آن
رود دختر که سیّد زاده اند آبروی اندازند و دریش و بعد ازان
بردارد و در شکم آن سیّده کند پس آن پسر سیّد روی
اندازان فعل قبیح و زهری کوید و دریش بسوی خواهرش کنند
ن حرکت را مشاهده نماید پس دریش بجانب او کنند
شم خود بر هم نهند تا ان بیداد را نه بینند بعد ازان زهری
را در شکم کند او پیهوش شوند بعد ازان حربه را در دبر
تر کنند و آن پسر سیّد و دختر سیّد زاده اند عاجز اند
رحمتی است و معنی دعا آنست که خداوندا زود فهرست باین
ی و اصحاب او را عذاب ز عقوبت و مذلت و خواری و نشان

بایشان قدرت و توانائی خود را بعد ازان زیاد
امر کند که ان پسر و دختر را در زیر دست و پای ات
اندازند تا انکه لگد بایشان نزنند پس ان اسپا
بایشان نزنند و امر کند که اینها را در عقب لشکر ا
بعد ازان اسیران را میان اصحاب و لشکرش قسمت کند
بیرون مدینه سه شبانروز مقیم شود بعد ازان با
متوجه ملکه ملکوته شود چون بموضع رسد که آنرا مید آگو
از آسمان آید که آی پیدا اینها را فرو بر پس زمین ا
تا کودکها فرو برد و تمامی اسپها و اسباب ایشان بجا
بماند مگر دو مرد که دو نفر شتر از ایشان در انوقت
باشند و ایشان بطلب شتر رفته باشند و ان شتر را

جعت نمایند و خواهند که بلشکر زهری آیند جبرئیل ع
بیان برسد و گوید که شما بخواهید که بلشکر زهری روید
ان گویند آری و گوید بشنوید از راه که ایشان برادر
زده حاضر گوید و مشاهده گوید بخانه مادر و برادر پدر مادری
روید مارا بازهری بیرون کرده آنها ما نیز خواهیم و راضی نیستیم
او بر ضد ایم در مقابل لشکر و ما با مردم جنگ نکردیم و هم بدو جنگ آن
دیم جبرئیل گوید بایشان که خدا تعالی میداند این معنی را از شما
بخبت کم گردشتران شمارا پس نظر کنید بآن لشکر که
بشی شما بت و مشاهده نمائید چون ایشان نظر بان لشکر
ارند و باز گردند جبرئیل علیه السلام بایشان گوید که خدا تعالی شما را
بات داده پس از شما نزد شیعیان ما روید و باو خبر دهید که لشکر

نوو زهری را چه حالت رسیده بعد از آن جبرئیل یکا
گوید که نام تو چیست گوید دبره جبرئیل تف بر روی او
روی او برگردد بقفا و او گوید که تو دشمنانی روی و
اعلام کن آنچه بلشکر او و زهری رسیده و چون او
کردی آنگاه روی تو راست میشود و بحال خود باز میآید و
دیگر گوید که نام تو چیست گوید دبره و بر روی او تف کند رو
نیز بقفا کردد و باو گوید تو برو بگله ملکه در انجام دهند با
فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و در میان ا
جوانی باشد سفید اندام و نیکو رو در میان جمعی از اهلبیت خود نشسته
باشد باو خبر ده از آنچه بلشکر سفیانی و زهری رسید و بگو
که زمینی ایشان را انجام فرو نمی برد تا انکه تو و اصحاب

ارات بسوی ایشان نباشند و اسیران کوفه و
شه هم مصاحبان نرسند و نگذرند پس دیره پس نزدیکه
زه بسفیانی رسد آید و بیاید بخوانی را که جبرئیل وصف
ده بود و در میان اصحاب و یاران خود شد و رسالت
یغامبر باو رساند و او عرض کند باین خبر و پیغام را با صحاب
نش و ایشان در ان وقت سر بلند و سبز ده مرد باشند
میان رکن و مقام مکه و معظمه با و بیعت کرده باشند
ی و بره راست شود و بحال خود آید اما دیره چون سفیانی
سد و سفیانی ان حال را از روی او مشاهده کند و آن
یغام را شنود رنگش متغیر شود و روی سیاه گردد
رجه و لرزه در اندام او افتد و روی و بره بحال

خواهد آمد و راست شود و او را بخوان که اسم او محمد باشد
او را حسنی خواهند از مکه بیرون آید و متوجه مدینه گردد و در جای
خدا تعالی را طلب کند و در نور فرو رود بمرتبه که در همان لحظه بیهوش
پس چون آن حسنی را اصحابش نظر بان زهری دوخته
کنند بغیر از سرهای ایشان هیچ جزو دیگر ظاهر نباشد و با
ایشان در زمینی باشد پس شکر خدای کرم کو بنده طلبد
کند از خدای عزوجل که نعمت و مراد شان تمام شود
بعد از آن زمینی تمامت ایشان را فرو برد بعد از آن حسنی
اسیران و برده های مدینه و کوفه را با صاحبان ایشان
و تمامی اموال و خزاین لشکر سفیانی را از طلا و نقره و غیر
ذلک در میان اصحابش تقسیم کند و در مدینه مقام

ر در مقیم شود و امر کند با صلاح آنچه در مساجد جماعتها
ب شده باشد و هر کس را از اهل مدینه کشته شده باشد بهم را
ن نماید بعد از آن خلیفه مشغول بر آن صالح که از اهل بیت خود
شد بر مدینه و اصحاب خود خلیفه گذارد و متوجه گردد و در آن
ت و او وقات سفیانی فتح عراقین عراق بابل و عراق
رق از خراسان زمین و ممالک فارس و بصره و بحرین
ده باشد عمال و کارکنان خود را بر بحرین و کوره فارس و
ره خراسان و اهواز متفرق ساخته باشد چون
برد خبر اعمال زهری و لشکرش ما در رساند تمامی لشکرش
ع شود و مهیا شود بمحاربه و جنگ حسنی و از ملک ما شنید از
ت سفیانی کو بخته بود خراسان از انجا کو بخته بجانب

روم روم و ملک روم او را امان و پناه دهد و امان

حسنی متوجه کوفه شود مردم کوفه چند روزه راه باستقبال

حسنی آیند به دعا و ثنای او و خبر مقدم او و لشکر او را

حسنی مشغول شوند و باو خبر دهند که سفیانی در موضع

پس حسنی بعد از آن آنچه با او بود از اسبان و اموال

کوفه که از زهری و لشکر او کوفه بود تمام را با اهل کوفه

کنند و در کوفه خطبه خواند و اهل کوفه و اشراف را مانند

حوالی کوفه باشند هم با او بیعت کنند و بعد از آن

از کوفه بیرون آید و متوجه سفیانی شود با صد هزار سوار و

و در ماهین دجله و نهری که از آنجا ملک کوفه بیرون

بر قریه که او را باطر گویند فرود آید و منزل سازد

اصحابش بغرب آن تل بیک فرسنگی منزل بسازند
و در عرض یک فرسنگ در یک فرسنگ و چون هر دو لشکر
بهم رسند خدا نکند بر لشکر سفیانی رعب و ترس نهد و باد جنوب
بوزد بر قفای لشکر حسنی و بروی لشکر خاک در چشمهای سفیانیان
اسپهای ایشان رود و طاقت محاربه و مقاتله ندارند
آشفته و روی بهزیمت نهند و اکثر کشته شوند و زیاده از ده یک
لشکر سفیانی نماند و باقی هم را بقتل آرند و سفیانی و پسرش گرفتار
شوند در میان اسیران پس حسنی امر کند و هر دو دست سفیانی
را قطع کنند و بیاویزند از درگاه شهر مدائن و کردن
پسرش زنند و هر کس از لشکرش و اسیران که سنخی باشند
بقتل آرند و بعد از آن نمائی آل عراق اول از زمین بابل

و از اهل عراق شرق خراسان و فارس و اهواز
با جنگ علیه السلام از انجا بکوفه مراجعت نمایند و عمال
بشهرهای خود در خراسان و فارس و اهواز والی و حاکم
و لشکر نماید و بجزین متوجه گردانند و لشکر با منیه فرست
و لشکرها با این عمش بجانب شام و سرحدهای انجا
و خطر دشمنان است مقرر سازد و لشکر برقه و اد
و ممالکی که در انجانب است از مغرب زمین بفرستند و لشکر
و ممالکی که در آنجانب است از ناحیه سوی آن و آنچه داول و مغا
باشد فرستند و همه مردمان در هر جایی که باشند باطاعت و
برداری قیام نمایند و با مهمات چنین نویسند تا نکه خلافی با
و فرمان برداری در آمدند و چنین با این مهمات و مامبرد

شتغال شود و حمد و شکر گذاری حق تعالی بجا آرد و تمامی
مان یاد شاه سفاینی نهاده باشد از روز یکه از دمشق
روح کنند تا وقتی که لشکرش بر میگردد و زیاده از
ماه نباشد بعد از آن حضرت علیه السلام خلفا و سرهنگان را
حوالی آنجا باشد یعنی نماید و خود بجانب روم متوجه شود پس
ملک روم بملک صقالیه نویسد که این دشمنی که بحرب و جنگ
آمده وقتی که مراجعت نماید نوبت بتو میرسد بحرب او آید
را مدد کن تا فهم او کفایت کنم و او ملک روم را مدد کند
حضرت علیه السلام در ملک روم در آید محاربه نماید شهرها و قلعهای
بسیار را بگیرد فتح کند و بطریق پس مقیم شود و حضرت ملک روم
پسر که از ملک باسیلیوس که گریخته نزد تو آمده پسر عم

ماست چون ما شنیم دشمن اورا و دشمن ما را و
بما فرست و بمارسان که او را از امان است و در آن
عزیز و شریف میدارم و حرمتی بملک ما شمی کتابت نوشت
نوع که این کتابت از مخصوص من الله یعنی یاری داده شده
خدا تعالی بسوی عمش عبد الله که بتحقیق دشمن ترا دشمن ما را
گشت وحق ما را بما که اهل بیتیم داد و ما را مالک و وارث روی
زمین ساخت پس روی بما آورد در امان خدای و
عهد و ذمهار خدا و رسول باشی و چون آن کتابت بملک با
رسد ملک ها شمی ملک روم کوید مرا در همسایگی تو خوش
از اینکه باشی این عم روم او بزرگ و بالاتر از من است و
زیر دست پیش او نمیروم پس ملک روم نرفتی اورا و آنچه تو

بنی بملک روم نویسد که چون او نزد ما آید
برابر ما نیز کند ما بآن راضی نمیشویم که این علم ما در غیر دین
تقسیم باشد پس او را نزد ما نفرستید تا با او محاربه کنیم و اگر
دین و اسلام در آید هر چه ما را بهتر است در هر خبر ما آید
آید یعنی در نیک و بد و خیر و مضرت با هم باشیم ملک بطارقه
انحال بملک روم مینویسد ترا چه کار و چه مهم که مرد برادر پناه
بحمایت کند که در دین ما نیست ملک روم گوید که او پناه بما
آورده است و من او را در پناه گرفتم و با وجود آنکه اگر بزور
و جنگ و رستم او دست از جنگ و حرب ما بر نمیدارد
برا که او با ما و متابعان ما جنگ نمیکند برای دین اسلام
لشکر میکشند بعد ازان ارنطارقه بملک ما نمیدهد

از ان ملک روم بقتل او رد و خبر قتل او بملک روم
او کو بدجرا کسے را کہ پناہ دادہ باشم بکشتید پس آنمرد
بطریق کہ ای ملک تو وفا کردی بآنچہ بدو قرار کردہ بودی
پناہ دادی و آمان او را امضی کشتم بے رائے تو بر تو عیب
بر قتلی کہ من کردہ باشم پس ملک روم پیش
فرستند و او را از کشتن ملک باز نمی نویسی کہ گذشت
کنند و در صلح زنند و مصالح درخواست نمایند
فرستند کہ میان ما و تو صلح در نمیگیرد مگر آنکہ مسلمان
و در ین ہنگام ملک روم بطارقہ اتفاق کنند و جمعیت
و ما جمعیت عظیم نماند و در ین محاربہ از مقاتلہ
آیند و قرار بر قرار نہند و ہم بدین بر نمد

ب کنند و طلا و نقره آنجا بسیر قسمت نمایند و در پی

جمعی از خواص در شهر یا خروج کنند و در اصفهان

یکدیگر او را بی نام کرده باشند و اکراد و کوهستانیان

اسبعت تمام خروج نمایند بر خلیفه حسینی بعد از انفاق در اصفهان

و بس خروج کند با پنج هزار سوار و خواص در بعضی شهرها

در رضی موصل و جزیره خروج کند و در شام مردی که او را

ح بن خنخ کویند خروج کند و در برقه مردی که او را اویس

شداد کویند خروج کند و خواص در ممالک عالم بسیار شوند

مراد خلفا و سرهنگان حسینی در ممالک محاربه و جنگ

ند و قتل و خونریزی بسیار شود و در آن حال خلفا

سرهنگان حسینی نامها نویسند بجانب روم پس

حسنی که هر چند زود تر خود را بمازندران که از خارج
در روی زمین فساد بر پا شده و در اصفهان خارج
خروج کرده با سحر و جادو و مردم را در فتنه و ضلالت
اندازد و از جمله سحرهای او آن است که امر میدهد که
از جایگاهی میروند و چون مرغ را طلب کنند از آسمان
بزیر آید و ماهی را طلب کنند از آب بیرون آمده نزد او
روانه شود پس چون نامهای خلفا بحسب ارزد
متوجه ممالک خلفای خود شود و بعد از توجه شاه
فرماید که دار دی زمین آتش حرب و جنگ را فرو
و بدتر از خونهای خونیان روی نموده و در شهر خارجیان
حسنی خروج کرده آند و بائی و طاعونی شدید

سنی ع لشکر خود را مغرق ساز د و بهر شهری
و خلفای خود را بین در ماه رمضان باشند و روزها
م تا بهنان و ماه در شب دهم ماه رمضان و در شب
ازدهم ایشان منخسف گردد و یکبرد بس حسنی ع با اصحاب
ن و اعتقاد جمهور آنست که تعالی بگوردانید که هرگز ماه در شب
یمان منخسف نشده مگر در بین ماه رمضان ظهور مالس جدو
د کنند جهاد و غزا باد شمنان خدا تعالی و در روزه
زد در شب نیمه ماه رمضان اواری از آسمان آید که
بس نشنوده باشند مثل او هم جائی انکه زیاده بر دو از
زهفتاد هزار نفس بمیرد و هفتاد هزار کور گردد و
رلال شود و هفتاد هزار دختر را بکارت و دوشیزگی

بزرود و این همه مضرت با باهل فسق برسد اما بم
این مضرتها و افتها نرسد بعد از آن در وقت طلوع
صبح آنست اواری برسد غیر از اوازاول و هیچکس از
ازان آواز نمیرد و هیچ کس کور نشود و نه کر و نه لال شوند و دیوانه
و خر آن نرود و آن آواز ابلیس لعین علیه اللعنة باشد
متر سید کارهای لهو و باری و هر نده اقبال کنید و مشغول
شوید زیرا که اوازها که در شب تشنید بدآن ماند چنانچه لو
دیوان بود حال آنکه آن آواز از جبرئیل بود بعد
حضرت علیه السلام اصحاب و لشکر خود متوقف می
که باخواج در شهر مکه مشرفه باشند جهاد و غزا لک و
بنفس نفیس متوجه اصفهان شود و بجانب آنجا

در اصفهان خروج نموده پس چون حسنی علیه السلام بآن
رجی رسد او را بکشد و اصحاب او را بکشد الا اندکی که بگریزند و این
قعده در آید ماه شوال واقع شود چون نیمه شوال شود قیامت بپا شود
شنبه روی نماید و حسنی علیه السلام منصور خارجی فارس شود و او را
شناصل و فنا سازد با لشکرش مگر باندک از ایشان که با ترک
بندد در نیمه ذی قعده زلزلها و صاعقها و آتش و برفها از
سمان و خسف و فرو بردن زمین مردمان را ظاهر شود و در ذی حجه
فتنه ها و هول و بیم روزگار زیاده شود و در ماه محرم اعراب دیگر به
شتابان عرب خروج کنند و مکه مبارکه نهب و غارت نمایند
عانه کعبه را غارت کنند و چیزها برباید و اهل مکه در عقب
یشان بروند حق تعالی انبیاء را بیاری جهاد مدد کند

چنانکه آن اعراب را کشتند و غنایم آنچه غارت نموده
همه را ازاد پس بازستانند و بغنیمت و نعمت مراجع
بلکه و تمامی شهرها احسنی فتح نماید و امر و کار او
وصاف شود اما مالک روم چون شنود و باو خبر
که خوارج از هر طرف بر حسنی خروج کرده اند با لشکر
امرا حدود مملکتش از روم متوجه موضع طرسوس شو
از انجا ماقوات آید پس حسنی او را مهلت ندهد تا
بموضع حران نزول کند پس ناگاه بر سر او را
اصحاب و لشکرش ریخته و حلیها و لباسهای
این را بستانند و ملک روم لباسهای خود را بکند
لباس مردم طرسوس را بخود پوشند و برنگ و هیات
نفعه

و ملهمان بیمن راهبها برآید شمشیر بندد و بیرق سپاه از
بود و همین را خون آلوده سازد و هر مسلمانی که از لشکر حسینی
بر سد از غربت بدست یاد کند کویا یاد سلام کند و دعایش
نماید پس مسلمان خیال میکند که از مردم نقرست که از
بادی که بار دوم کرده است یا زخم رسیده تا بشد باش مشغل
بات باشد تا انکه بطرسوس برسد و از انجا خود را بروم
رساند بعد از انکه حسینی فتح ممالک میکند و کارش
است میآرد متوجه ممالک روم میشود اصحاب و لشکرش
با لشان جهاد و غزا مینماید ملک روم پیش او آدم فرستد
من کشته نشدم و بجیله که کرده خلاصی یافته یوم از ان جنگ
اعلام نماید حسینی را و طلب صلح نماید که هر چه خواهد ستاند

تا انکه از روم مراجعت نماید و بترساند حسینی را مما
روم بفرماید مرود اگر حسینی در ممالک روم بمحی و شنع
شود پس حسینی جواب دهد که از انی قسیل نمیکنم که
مال و غنیمت با لوحار و جنگ نمیکنم ما با تو برار اسا
جنگ میکنم بعد از ان ملک روم بیرون آید با هزار صلیبه و سیم
و زر زیر هر سنجقی مردم و لشکر بسیار و حسینی با آن
حرب و جنگ کند جنگهای عظیم که بشمار در وصف
و ان نیاید بگریزاند در عقب ان رود تا اله
با ان ن رسد و ان نرا در انجا محاصره و تنگ
حصار دهد ان ن از بی سنگ و تشنگی پس طلب صلح
از حسینی و او صلح قبول نمیکند پس ان ن از انجا گریز
روم

ـم املی عقب ایشان رود و در قسطنطنیه در ایوبیر
ـی خانه عبادت بزرگ ایشان را خراب کنند بعد ازان
ـسنی علیه السلام لشکری بجانب صقالبه و ایشان را بکیرد
ـهرهای ایشان را بکیرد و در اصطخر فارس مردی خروج
ـند کویند دعوی کند که خود دجالم و دجال نباشد و کویند
ـ حاکم روی زمین از جانب خدای آسمان است عوام الناس
ـکرد و بجبال کوهستان تابع او کردند و اتباع و لشکرش
ـسیار شود و فسادش در روی زمین بسیار کردد و در اهواز
ـن خروج کند او را احمیده کویند مردم بسیار از قبیله ازد و از
ـب کویند من نصرت دهنده دینم و بجنب کرامت دین حسنی
ـلیهم پس خراج جمع کند و قسمت میان اصحاب و یارانش کند

واتباع او بسیار شوند بعد ازان در اصفهان دجال اکبر
خروج کند و او عالمترین ساحران و جادوگران زمان خود
باشد و ابلیس کوره شیاطین با او باشند و جادوگران
دیو و آدمی با او جمع شوند و با او هم چیز از طعامها و شرابها
و مسکو و عسل باشد و برای او بکارند ارکاو کوسفند و
بزغالها و مرغها هر چه خواهد و مردم را بایشان بامتحان کند
از حلوایات از انواع حلواها و نانها و میوها پیش او باشد
هر وقت که خواهد برای او از شیرهای گاو و گوسفند
و تازه حاضر کنند و بر مردمان پوشیده شود و بندار
با او بهشت بسیار و همه اصحاب و یارانش از انواع طعامها و
شیرها و میوها دهد و کسی با او ایمان نیاورد او را در جا
در آورد

آورد و در میان او آهن گرم باشد مانند جهنم و در آنجا
شصت دیها باشد و چون خواهد کسی را در آنجا در آورد و امر کند
زیر خار را آتش کنند و در آن دیها آب کنند و با جبر
نیخ و سقمونیا بجوشانند پس چون آنرا در آورند بسوزد و
بدن بریزند آب بر سرش آب آن همچو سرب گداخته بریزند بر آن مرد
عوشان بعد از آن گوید که چون همچو بر سرش ریختند
در قوم صبر و زرنیخ و سقمونیا بدهید و از آنجا بدهنه و سر
بدن و بمردم نماید انواع لباسهای فاخر و زیور ها از
لها و دُر و یاقوت و مرجان و بسیار جاوی خود نماید که
زنده کننده و میراننده است که هر کرا خواهد زنده کند و بمیراند
یرا خواهد و آن ملعون جوانی باشد نورس که هشتش در

نقطه سپیدی باشد چشم چون مانند ستاره صبح
دوش و درخشنده باشد و بجاوه و مردمان چنان
که او سوار شد بر حصر سیاه مایل بسفیدی و بر پشت او
زین باشد که لجام او از زین زبان آن حیوان باشد و در آن
لجام حلقه ایست که مردمان خیال کنند از سحر او که آن
از نقره است که با بریشم سبز و سرخ زرد و زرد کرده
خر او مانند کوهی بزرگ که در از پیش مانند عرض او و یا صد
در صد گز و هر دو پوشش آن دو کوه عظیم کوئیا در زیر
جمعی کثیر نشسته اند و آن صفات و نمونهای خود
از سحر و جادو یافته اند زیرا که مردی ایشان مانند مردمان
خر او مانند خرهای دیگران باشد و لباس سبز باشد و

یعان از طوایف یهود و مجوسی باشند و یهود امتان موسی
شند و مجوس آتش پرستان باشند و زنان دقیه
ملحدان و نصاری بنی عیسائیان و هر فاسقی و کم از
او باشد و بشهرها جولان کنند و سیر نماید و تمامی شهرها
ز اصفهان و عیران تا وصل و جزیره شام و مصر و زمین
جاز و عربستان سیر کند و از شهری بشهری رود و
بیند که من خدای روی زمین ایم هر کس از راه کنار ره کند و بگوشها
برد از شر و فتنه بسلامت بماند از اصفهان بعراق بابل
رود از ناحیه آهواز بعد ازان بفارس و خراسان و بجانب
ری بعد ازان بدیار ارمینیه و بجاز و چون بمدینه شریفه رسد
هواز انوار آیند ملبکه و فرشتها و پیرها بر روی لشکر او رسند

146

پس از مدینه متوجه بازگردند و بجانب شهرهای پیش رو
سیر کنند تا آنکه بمصر آید و نشام رسد و حنیفه یا
و با یغان در عز و جلال باشند شهر بشهر و منزل بمنزل او
طلبند و در آن اوقات فسق و فجور و لواطه بسیار شود
که مردان با زنان بر سر راهها جمع شوند و زنا کنند و خوب ترین
ایشان کوبد از راه بیرون رود و زنا کنند و دجال طبل
و بوقها و نیها از هر آلت فسق که با خود همراه داشته باشد
و مردم را بسحرهائی که داشته در گمان اندازد که با او بهشت
و دوزخ هست و سلیمان در خدمت حسینی بلکه بهتر
کوبان بعد از آنکه الله اکبر و لا اله الا الله گویند چون دجال
بموضعی رسد که از آنجا لد گویند و از کوههای شام

دو فرسخ

یاد به بیت المقدس در آید خضر علیه السلام با او ملاقات کند
بیدای دجال توئی که مرد مارا فتوا دادی و در فتنه انداختی
حر و جادو و نو ساحر و کذاب و کافری او گوید بلکه من خدای
ی رنیم پس خضر با او گوید که تو آله و خدای پس مرا
ران بی قتل و سر بریدن بلکه بگو بمیر که بمیرد و من بمیرم با
س که خواهد بگو بمیر او بمیرد و بعد ازان زنده گردان اگر
ست کنی پس دجال ازین سخن در غضب شود و امر کند
ضر را گردن بزنند و با مراد کردن خضر نزنند پس الله تعالی
تا ساعت او را زنده گرداند پس خضر گوید مرد مان
خدا تعالی زنده گردانیده و بمن گفت که بمرد مان بگو
ز دجال کشت اما مرا الله تعالی زنده گرد تا بشمار دشمن

شود که او زنده نکند پس اگر یکبار دیگر مرا بکشد و زنده کند
معلوم شود که او راست میگوید که او زنده کرده بود مرا از برای آنکه
الله تعالی گفته که او یکبار دیگر ترا بکشد بعد از آن قادر نیست
هلاک کند خدا تعالی او را با جمیع اصحاب و یاران او و یک نفر او را
مهلت ندهد بعد از کشتن او و نیز او خدا تعالی بعد از کشتن او
دوم تا زنده نمی کند و با نیاد صلحا ملحی خواهد شد
پس دجال از سخن خضر علیه السلام دهشت و خوف بسیار او را
کند بکردن زدن خضر و کردن او را بزنده بعد از آن قادر نشود
بزنده کردن او بعد از آن عیسی علیه السلام نازل میشود از
آسمان بزیر میگوید که آن ابر را هر که در مغرب و مشرق
باشد از عبادت روی او را بیند و منادی ندا

یعنی آن مسیح است علیه السلام پسر مریم و تحقیق که
شده است اورا فرستاده است که دجال را بکشد بعد از آن
یعنی علیه السلام نازل شود با او عصائی باشد که سران آهنین بود
بدان عصا را بر دجال زند دجال بالائی چون هیزم بگداز د و بمیرد
شش زند همچنان بگداز د بعد از آن مسیح علیه السلام گوید یعنی علیه السلام
اصحابش که این است دجال و اتباعش پس عیسی علیه السلام و اصحاب
او در آیند و ایشان بنشمرد و صلاح نهند و تمامی را بقتل در آورند
تا آنکه هر درختی و هر زمینی و هر چیزی گوید که در تحت و فوق
من کافر است از دجالیان پس مومنان روند و اورا
بکشند و آن آواز از درخت و زمینی هر کس فهم کند
گویا بزبان آنکس آواز می آید یا عربی یا عجمی بعد از آن

چون ملک روم و صفحالله و تمامت ملوک و امت که
شنوند که امام علیه السلام از نژاد بن اسلام و عجم
همه اجابت و قبول نمایند برضا و رغبت از برای اله علیه
که بر آن ابر نشسته باشند همه عالم تابع امام شوند در دی
بعد از آن عیسی علیه السلام بگیرد اعور دجال یعنی را و بکوید امام ع
شیطان را و بر پهلوی او اندازد و سرش را ببرد پس او را
سنگ صخره بیت المقدس یعنی بر سنگ بزرگ در آ
بر پهلو اندازد و سرش را ببرد و همه اصحاب و یارانش از جن شیاطین
و پریان همه بمیرند و تمامی ملوک عالم و سروران بنی آدم در
دین در آیند و جوگها را بشکنند و نیتها را بشکنند و همه خ
بغیر از خدای تعالی پرستند ابر را برطرف کند و جور و ظلم نیست

ردد وعدل را زنده کند و آمان در عالم در پیدا شود و جهنده
پرنده تا مگس و پشه و کیک و سایر موذیات ضرر رسانند ما
از مومنان برطرف شود و از روی زمین محو گردد و صلا
و خیر در عالم جلوه کند از مردن ابلیس شیاطین از آنی شود
و زمان و زمینی گنجها اظهار کنند و رحمت نازل شود و در رو
بقرد مسکین نماند الا تونگر و غنی گردد و حسنی مالرا میان مردم
تسمت کند و عجب و تکبر از میان بنی آدم برطرف شود و کلمه الله
و عدل درجه کمال گیرد و نبد کمان صالح که عبارت از اصحاب الزمان
و اصحاب او باشند وارث روی زمین گردد و مقتضای
کلمه شریفه ان الارض یرثها عبادی الصالحون
و له تعالی وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات

الی آخر الابد جلوه کند چنانچه در باب او ستقبل میفرماید
مبین شده و بعد از آن خدا تعالی رخصت کند یاجوج
ماجوج بدر آیند و ظاهر شوند و هیچ طعام و خوردنی نباشد الا
هیمه بخورند و هیچ آبی نه شد مگر نوشند و بگذارند بسیار
بنگام افتاب از مغرب طلوع کند در صباح روز بروز
بعد از ده شب که از ماه دی حجم گذشته باشد و آن شب
که افتاب صباح آن شب از مغرب بدر آید بغایت دراز
جمعه
و مردم دراز نماید و گویند افتاب بمیانه آسمان رسید
نماید و فرو رود بجانب مغرب و آمد دابة الارض از جبل
که پس از یاجوج و ماجوج ظاهر شود و میان صفا و مروه
دو کوهست از کوههای حوالی مکه معظمه که او را اوذری
مانند

نند آوازشتری که وقت جستن بر شتر ماده
یاد کنند و آن دابه بر شکل و خلقت شتر سفید باشد الا
شتر بکوتر و لطیف تر است بر لون و رنگ آهوی سفید است
رورا دو پرست وقتی که خواهد پرد پس در بیابانی هر کس بزند و زنانه
ند در بیابانی مومن نقطه سفید پیدا شود و در کافر سیاه
لایلی از مرد و زن کوچک و بزرگ این نشانه کند بعد از آن
ا و یاجوج و ماجوج بسیار شود و هیچ شهری و دهی نباشد
ایکه در آنجا خسف نشود که زمین چهار پا را فرو برد از حیوان و
بره و ضاحکها و زالها پیدا شود و معنی آیه کریمه جلوه کند
قوله تعالی وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة
فیه هیچ شهری و دهی نباشد در جهان مگر اینکه ما که آفریدیم

کمتر از قیامت آنرا خراب و هلاک کنیم بواسطه
فسادی که مذکور شد بعد از آن در توبه بسته شود و بکلیه
شرعی برطرف شود و در آخر آنوقت ایمان آوردن
شدن فایده ندارد و حتی لقاء آنچه بفرستند مردم
از جائی که باشند و به عقب المقدس رسانند و خلایق
تمام در آنجا باشند و بازارها دایر شده باشند که معاملات
در آن بازارها دایر شده باشند که ناگاه
آخر جمعه آخر ذی حجه آوازی از آسمان آید که همه خلایق
بشنوند و آنوقت آخر وقت دنیا باشد پس دابة الارض می فرماید
بمضمون وحی الهی نازل شده از احوال و واقعات عالم تا آنوقت
که قیامت رسد و دنیا و جهان برطرف شود و بعد از آنکه

شراط الساعة وعلاماتها فيما مضى ما يجري في اواخر
باب هفتم مذكور شده بود سيما ذه علامت كه در اول
ن باب مذكور شده بالتمام در بين ملحمه دانيال پيغمبر عليه السلام
له وحي بدو نازل شده آمده والختم بالصلوة على سيدنا
د سيد المرسلين محمد واله الطاهرين المعصومين الطيبين

الى يوم الدين

روز پنجشنبه ۹ صفر ۱۲۹۰

عن جابر بن ثمرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
يقول لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفة
كلهم من قريش وفي رواية لا يزال امر الناس ماضيا
ما وليهم اثنى عشر رجلا كلهم من قريش وفي رواية الى اثنا
لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة ويكون

علیهم اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش متفق
مسلم بلفظ لماخض
عن ابن عباس
رسول الله صلی الله علیه وآله وفی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب
قال رسول الله صلی الله علیه وآله هلموا اکتب لکم کتابا لن تضلوا
بعده فقال العمر قد غلب علیه الوجع وعندکم القرآن
حسبنا کتاب الله فاختلف اهل البیت واختصموا منهم
من یقول ما قال العمر ومنهم من یقول ما قال رسول
صلوا قوموا عنی قال عبید الله وکان ابن عباس یقول
الرزیة کل الرزیة ما حال بین رسول الله صلی الله وبین ان یکتب لهم
الکتاب لاختلافهم ولغطهم مسلم بلفظ وفی روایة
سلیمان بن ابی مسلم الاحول قال ارنی عباس

مايوم الخميس ثم بكى حتى بل دمعه الحصى فقلت

ابن عباس وما يوم الخميس قال اشتد برسول الله وجعه

فقال ائتوني اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده ابدا

فتنازعوا ولا ينبغي عند نبي تنازع فقالوا ما شانه اهجر

استفهموه فذهبوا يردون عليه فقال دعوني فالذي

انا فيه خير مما تدعوني اليه فامرهم بثلاث فقال اخرجوا

المشركين من جزيرة العرب واجيزوا الوفد بنحو ما كنت

وسكت عن الثالثة او قالها فنسيتها قال سفيان

هذا من قول سليمان متفق عليه وشكى عن جابر قال

رايت رسول الله صلى الله عليه وآله يوم عرفة وهو على ناقته

يخطب سمعته يقول يا ايها الناس اني قد تركت فيكم ما ان

احدهم بان لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی رواه الترمذی

مشکوة بلغ

وعن سعد بن ابی وقاص قال لما نزلت هذه

الآیة ندع ابناءنا وابنائکم دعا رسول الله صلی الله علیه وآله

علیا وفاطمة وحسنا وحسینا وقال اللهم هؤلاء

اهل بیتی مشکوة

وعن عائشة قالت

ما غرت علی احد من نساء النبی صلعم وما غرت علی خدیجة

ومارایتها ولکن کان یکثر ذکرها وربما ذبح الشاة

ثم یقطعها اعضاء ثم یبعثها فی صدائق خدیجة

فربما قلت له کانه لم یکن فی الدنیا امرأة الا خدیجة

فیقول انها کانت وکانت وکان لی منها ولد

متفق علیه مشکوة

وعن بریدة قال خرج

رسول الله صلى الله عليه وآله من بعض مغازيه فلما انصرف
جاءت جارية سوداء فقالت يا رسول الله اني كنت
نذرت ان ردك الله صالحا ان اضرب بين يديك ف
والغنى فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ان كنت
نذرت فاضربي والا فلا فجعلت تضرب فدخل الاول و
تضرب ثم دخل علي عليه السلام وهي تضرب ثم دخل الثالث
وهي تضرب ثم دخل الثاني فالقت الدف تحت استها
ثم قعدت عليها فقال رسول الله صلعم ان الشيطان
ليخاف منك يا عمر اني كنت جالسا وهي تضرب ثم دخل
علي وهو تضرب ثم دخل عثمان وهي تضرب فلما
جلست انت يا عمر القت الدف رواه الترمذي

عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله حامل
الحسن ابن علي عليه السلام على عاتقه فقال رجل نعم المركب
ركبت يا غلام فقال النبي صلعم ونعم الراكب هو رواه الموفق
وعن البراء بن عازب وزيد بن ارقم ان رسول
صلعم لما نزل بغدير خم اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال الستم
تعلمون اني اولى بالمومنين من انفسهم قالوا بلى قال الستم
تعلمون اني اولى بكل مومن من نفسه قالوا بلى فقال اللهم
من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
فلقيه الثناء بعد ذلك فقال له هنيئا يا ابن ابي طالب
اصبحت وامسيت مولى كل مومن ومومنة رواه احمد
وعن بريدة قال خطب ابو بكر وعمر فاطمة فقال رسول الله
صلعم

صلعم انها صغيرة ثم خطبها علي فزوجها منه رواه النسائي

وعن ابن عباس ان رسول الله صلعم امر بسد الابواب

الا باب علي رواه الترمذي وقال هذا حديث غريب

عن علي رضي الله عنه قال كانت لي منزلة من رسول الله صلعم

بليل لا حد من الخلائق انيته على سحر فاقول السلام عليك

نبي الله فان تنحنح انصرفت الى اهلي والا دخلت

عليه رواه النسائي في الكبرى ١٢ وعنه قال كنت اذا كيا

ت رسول الله صلعم وانا اقول اللهم ان كان اجلي قد حضر

ار حتى وان كان متاخرا فارفعني وان كان بلاء فصبرني

قال رسول الله صلعم كيف قلت فاعاد عليه قال

ضربه برجله وقال اللهم عافه واشفه شك الراوي

فی فما اشتکیت وجعی بعد رواه الترمذی وفی حدیث
صحیح عن ابی سعید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم
لما نزلت هذه الآیة ندع ابنائنا وابنائکم دعا رسول الله
صلعم علیاً وفاطمة وحسناً وحسیناً وقال اللهم هؤلاء
آهل بیتی رواه مسلم ۔ وعن عائشة قالت خرج
رسول الله صلعم وعلیه مرط بفتح میم وکسرها شعر اسود
فجاء الحسن ابن علی فادخله ثم جاء الحسین فدخل معه ثم
فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
رواه مسلم ۔ وعن المسور بن مخرمة ان رسول الله
صلعم قال فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی

عنه ان رسول الله صلعم قال تعالوا فاطمة والحسن والحسين
ما حرب سلم لمن حاربهم وسلم لمن سالمهم رواه الترمذي
جميع ابن عمير قال دخلت مع عمتي على عائشة فقلت
ي الناس كان احب الى رسول الله صلعم قالت
ا فاطمة فقيل من الرجال قالت زوجها رواه الترمذي
علم من كتب مسكوه || عن عمران ابن حطان ان النبي
ى الله عليه وآله قال انّ عليّاً منّي وانا منه وهو وليّ
ل مؤمن رواه الترمذي عن زيد بن ارقم ان النبي صلعم
ن كنت مولاه فعليّ مولاه رواه الترمذي ١٢ احمد
ن خشيش بن جنادة قال قال رسول الله صلعم عليّ منّي وانا
لا يؤدي عني الا انا او علي رواه الترمذي

وعن ابي عبادة وعن ابن عمر قالا اخى رسول الله صلعم
بين اصحابه فجاء علي تدمع عيناه فقال اخيت بين اصحابك
ولم تواخ بيني وبين احد فقال رسول الله صلعم انت اخي
في الدنيا والاخرة رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب

وعن انس رضي الله عنه قال كان عند النبي صلى الله عليه وآله
طير فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ياكل معي
هذا الطير فجاء علي فاكل معه رواه الترمذي وقال هذا
حسن غريب

وعن علي رضي الله عنه قال كنت اذا سئلت
رسول الله صلعم اعطاني واذا سكت ابتداني رواه الترمذي
وقال هذا حديث حسن غريب

وعن علي قال قال رسول الله صلعم انا دار
وعلي بابها رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب

ن العبد الصالح في ذيل الحديث الرابع من باب
فئ والانفال وتفسير الخمس وحدوده وان الانفال الى
لوائي وكل ارض فتحت ايام النبي صلى الله عليه واله
العدل
الى اخر الابد ما كان افتتاحا بدعوة اهل الجور واهل
ان ذمة رسول الله صلى الله عليه واله في الاولين والاخر
ذمة واحدة لان رسول الله صلعم قال المسلمون تتكافأ
دماؤهم ويسعى بذمتهم ادناهم الحديث نقل من الكافي
قوله والانفال الى الوالي الحديث وذلك لان الانفال
عني للوالي والنظر اليها اليه يتصرف فيها كيف شاء
وكذا النظر في كل ارض فتحت عنوة في زمان النبي صلعم
الى اخر الابد اليه لان ما فتحت بدعوة اهل الجور فهو

حق و داخل فی الانفال و ما فتحت بدعوة اهل العدل ا

فهو حق للمسلمین و النظر فیه ایضاً الیه کما مرّ شرح

صاحب ما زندرانی ط یعنی اختیار انفال متعلق

بسوی امام است و همچنین هر زمینی که مفتوح باشد در زما

پیغمبر صلی الله علیه و آله تا آخر الزمان خواه افتتاح آن افتتا

بدعوت ائمه ظلم باشد خواه بدعوت اهل عدل باشد

بدرستی که عهد رسول الله صلی الله علیه و آله در باب انفال

در باب زمینی مفتوح العنوة و در باب معاش دادن امام

بمسلمانان رعیت را در پشیبانی و در پشیبانی یک عهد است

بدرستی که رسول صلی الله علیه و آله در مسجد خیف و منی

بعد از سفارش مردم بانباع ائمه مسلمین و لزوم جماعت

المسلمین

یث ان چنانچه گذشت در حدیث اول باب صد و چهارم
ف مسلمانان برادران همند برابر هم است خونهای ایشان
کسب متعاشر و فراغت میکنند بعهد یکه رسول ایشان
رمیان ایشان برای فقرای ایشان شرح ملا
خلیل رحمه الله b فی کل ارض لم یجر علیها ملک
سلم فهی للامام وما جری علیها ملک مسلم فهی
له وبعده لورثته وان لم یکن لها مالک معین فهی
للامام لا یجوز احیاءها الا باذنه فان بادر احیاءها
بغیر اذنه لم یملکها فان کان غائبا احتی بها مادام قائما
بعمارتها فان ترکها فبادت آثارها واحیاءها غیره
کان الثانی احتی بها وللامام بعد ظهوره رفع یده

في احياء الاموات من كتاب القواعد

وصحت الرواية عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام

انهما قالا ان الانفال كل ما اخذ من دار الحرب بغير قتال وكل

ارض انجلى اهلها عنها بغير قتال ويسمى الفقهاء

فيأ وميراث من لا وارث له وقطايع الملوك اذا كانت

في ايديهم من غير غصب والاجام وبطون الاودية

والارضون الموات وغير ذلك مما هو مذكور في

مواضعه وقال الله وللرسول وبعده لمن قام مقامه

بصرفه حيث يشاء من مصالح نفسه لا احد

ر تفسير مجمع البيان في تفسير قوله تعالى يسألونك عن الانفال

قال العلامة في التحرير كلما يختص

الامام

الامام من الارضين الاموات ورؤس الجبال
وبطون الاودية والآجام ليس لاحد التصرف فيها مع
ظهور الامام الا باذنه وستوغوا شيعتهم حال الغيبة
التصرف فيها بمجرد الاذن منهم ؛

وعلى الروايات التي رواها اصحابنا ان كل غنيمة اوفرقة
غنمت بغير اذن الامام يكون الغنيمة للامام خاصة
تكون هذه الارضون وغيرها مما فتحت بعد رسول الامام
فتح في ايام امير المؤمنين عليه السلام ان صح
شيء من ذلك يكون للامام خاصة ويكون من جملة
الانفال التي له خاصة لا يشترك فيها غيره ؛ من تحرير
العلامة في فصل الثاني في كيفية الجهاد ؛

قال المحقق في شرح القواعد وهل يملك الكافر بالاحياء
في حال الغيبة وجدت في بعض حواشي المنسوبة
الى شيخنا الشهيد على القواعد في بحث الانفال من
الخمس انه يملك به ويجزم انتزاعه عنه وهو محتمل و
يدل عليه ان المخالف والكافر يملكان في زمان الغيبة
حقهم عليهم السلام من الغنيمة ولا يجوز انتزاعه
من يد من هو بيده الا برضاه وكذا القول في حقه
عليهم السلام من الخمس عند من لا يرى اخراجه بل حق
باقي اصناف المستحقين للخمس شبيهة لاعتقاد حل
ذلك فالارض اموات اولى ومن ثم لا يجوز انتزاع ارض
الخراج من يد المخالف والكافر ولا يجوز اخذ الخراج ويمنع
الماوردي

الا باذن سلطان الجور وهذه الامور ينبغي عليها

ولو باع احد ارض الخراج صح باعتبار ما يملك فيها و

ان كان كافرا وح فيجري العمومات مثل قوله عليه السلام

من احيى ارضا ميتة فهي له على ظاهرها في حال

الغيبة ان الاموات التي لا تذب الكفار يسلمنى

عنه ولا يمنعونهم منه وهو في دار الحرب يملك بالاحياء

يسلم والكافر لكن ينبغي ان يقيد احياء المسلم له بكونه

باذن الامام عليه السلام لان حكم موات بلاد الكفار حكم

موات بلاد الاسلام نعم ينبغي ان لا يشترط

ذلك في حق الكافر فيعتبر احياءه قبل الفتح

بما يعتبر احياءهم للارض بين منه

في رواية الخطب عن انس قال رسول الله صلى الله عليه وآله
مشيرا الى علي عليه السلام انا وهذا حجة الله يوم القيمة

نقل من رسالة بعض الفضلا بلع

في حراج الجراح نقلا عن الصادق عليه السلام انه لما فرغ علي
من واقعة صفين وقف على شاط الفرات وقال ايها
الوادي سن انا فاضطرب وتشعشعت امواجه وقد
نظر الناس وقد سمعوا من الفراط صوتا اشهد ان
لا اله الا الله وان محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله وان
عليا امر المومنين حجة الله على خلقه من رسالة بعض فضلا

قال فبركنت مع مولاي علي ع على شاط الف
فراع قميصه ونزل الى الماء موجة فاخذت القميص

فاذا

ماذا بهاتف يهتف يا ابا الحسن انظر فجائت من يمينك
وخذ ما ترافاذا منديل عن يمينه وفيه قميص من لؤلؤ فاخذه
ليس واذا في جيبه رقعة فيها مكتوب هدية من الله العزيز
الحكيم الى علي بن ابي طالب عليه السلام هذا قميص هارون بن
عمران كذلك اورثنا ما قوما آخرين من رسالة بعض الفضلاء رحمه الله
روى عن رسالة نوادر الاخبار عن موسى بن جعفر
ان من وراء البحر السابعة خلقا يسمون بالروحانيين
ارض من فضة بيضاء ما يطلع عليها شمس اكثر من الجن
الانس قلوبهم منورة بولاية اهل بيت الرسالة يلعنون
لانا وفلانا يعني زريقا وصاحبه كتبت من رسالة بعض الفضلاء
المراد اول واثنية
لواقوله يلعنون
الى آخره

في رسالة البرسية ان امير المومنين عليه السلام
لما ولد مكث الكعبة ضربا جدا ثم رفع راسه الشريف فاذن
واقام وشهد لله بالوحدانية ولمحمد بالرسالة وللنبي
بالخلافة ثم اشار الى رسول الله فقال اقرأ يا رسول الله
فقال نعم اقرء فابتدا الصحف شيث فقرأها حتى
شيث لاقرانه اعلم بها منه ثم تلا صحف نوح
وصحف ابراهيم ثم قرأ التورية والانجيل ثم قرأ
قد افلح المومنون فقال له رسول الله نعم افلحوا
اذا انت امامهم ثم خاطب رسول الله بما خاطب الا
وضياء الانبياء ثم سكت فقال له رسول الله
الى طفولية تبتك فامسك

نقل رسالة

ه رسالة البرسبة روى ابو حمزة الثمالي عن علي الاولين
الآخرين علي بن الحسين زين العابدين صلوات الله عليه و
مائة الطاهرين قال الله محمداً وعلياً والطيبين من عترته
من نور عظمته ذواقاهم اشباحاً من ضياء نوره يسبحونه
يقدسونه قبل المخلوقات أتظن أن الله لم يخلق خلقاً
واكم بل والله خلق الف الف آدم والف الف عالم
انت في آخر تلك العوالم ٥ من رسالة بعض الفضلاء ٥

ل في كتاب غاية المطلوب من علي عليه السلام ان العبد عرض امامته
لى الارضين وكل بقعة آمنت بولايته امامتي جعل الله
يبته زكية وجعل بناءها ونمرها حلواً عذباً وجعل مائها
لالاً ومن كل جحدت امامتي وانكرت جعل الله تعالى خشبة

وجعل بناتها مرا وجعل ثمرها عوسج والحنظل وهو

ماءها ملحاً ۵ عوسج نوعی از درخت خار

عن ابی جعفر علیه السلام یقول ان عدو علی لا یخرج من الدنیا

حتی یجرع جرعة من الحمیم وقال سواء علی من خالف هذه الامة

صلی او زنا ۵ عقاب الاعمی ۵

ورد فی الروایات ان رسول الله صلعم دعا لعلی علیه السلام فقو

اللهم اعط علیاً فضیلة لم تعطها احداً قبل ولا تعط

احداً بعده فنزل جبرئیل علیه السلام ومعه اترجة من الجنة وقال للنبی

صلعم ان الله عزوجل یقرء علیک السلام ویقول لک هذه هدیة

علی بن ابی طالب فدفعها الیه فتفلقت فی یده فلقتین فاذ

فیها حریرة خضراء مکتوب فیها سطران بحجة من الطالب الغالب

علا

علی بن آبی طالب ظاهر رساله بعضی فضلا

بن حنان بن سدیر قال حدثنی رجل من اصحاب ابی

عبد الله قال سمعته یقول ان اشد الناس عذابا

یوم القیمة لسبعة نفر اولهم ابن آدم الذی قتل اخاه ونمرود

الذی حاج ابراهیم علیه السلام فی ربه واثنان فی بنی اسرائیل

احدهما یهودا الذی مهد ونصر اهم وفرعون الذی قال انا ربکم الاعلی

واثنان من هذه الامة احدهما استر هما فی تابوت من

نوار یرتحت الفلق فی بحار من النار مع عقاب الاعمی

قال الصادق علیه السلام فی تفسیر کریمة بلی من کسب سیئة

احاطت به خطیئته اذا جحد امر المومنین علیه السلام فاولئک

اصحاب النار هم فیها خالدون ۵ من رساله بعضی فضلا

عن ابی جارود قال قلت لابی جعفر علیه السلام اخبر
بادل من دخل الجنة قال ابلیس ورجل عرف بعینه ورجل
لم یزره ملک الموت عند الموت

الحکمة فی ان الله تعالی بعث الغراب الی قابیل لما قتل
هابیل غرابا ولم یبعث له غیره من الطیر ولا من الوحش لانه
اکمل کان مستغربا جدا اذ لم یعهد قبل ذلک فبعث
بعث الغراب من جبونة الجبوان

روی عن ابی عبد الله بن محمد بن علی بن العباس بن مراون
التمیمی قال حدثنی سید علی بن موسی الرضا قال حدثنی
ابی موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد قال حدثنی ابی
محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسین قال حدثنی اخی الحسن
قال حدثنی

ال حدثنا ابی علی بن ابی طالب علیہ السلام قال قلت
النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انت خیر البشر ولا یشک
یک الا کافر من اماک ابن بابویہ رض عن عطا قال
سالت عائشہ عن علی بن ابی طالب علیہ السلام فقالت
لک خیر البشر فیہ الا کافر ط من اماک ابن بابویہ رض

حدیث القدس فی لیلۃ المعراج

محمد بلغ علی بن ابی طالب منی السلام واعلمہ انہ حجتی
ودک علی خلقی وبہ اتقی عبادی بغیث وبہ ادفع
نہم السوء وبہ احتج علیہم یوم یلقونی فاباہ
لیطیعوا ولاۃ امرہ فلیومروا وعن نہیہ فلینتہوا
یعلنہم عندی فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر ط

حدیث قتل ناصبی

فی ان دم الناصب حلال ع احمد بن محمد ع علی بن الحکم
عن سیف بن عمیرة عن داؤد بن فرقد قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام ما تقول فی قتل الناصب
قال حلال المدم لکنی اتقی علیک فان قدرت ان
تقلب علیه حائطا او تغرقه فی ماء لکیلا یشهد علیک
فافعل قلت فمیراثی فی ماله قاله توه ما قدرت علیه
من علل الشرایع فی باب نوادر العلل فی آخر الکتاب ۵

حدیث سؤال تحقیق الناصب

من کتاب مسایل الرجال و مکاتباتهم مولانا المحسن
محمد بن عیسی قال کتبت الیه اسئله ع الناصب هل
احتاج

احتاج في امتحانه الى اكثر من تقديمه الجبت و
الطاغوت واعتقاد امامتهما فرجع الجواب بكفران
على هذا فهو ناصب بالسر لير ٥

التقية تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة فالواجب اذا علم
او ظن نزول الضرر به كهاب او بعض المومنين والمستحب
اذا كان لا يخاف ضررا عاجلا ويتوهم ضررا آجلا او ضررا سهلا
او كان تقية في المستحب حين لا ضرر عاجلا ولا
آجلا ويخاف منه الالتباس على عوام المذهب والحرام
تقية حين يؤمن الضرر عاجلا وآجلا وفي قتل مسلم
قال ابو جعفر عليه السلام انما جعلت التقية ليحقن بها
الدماء فاذا بلغ الدم فلا تقية والمباح التقية

في بعض المباحات التي ترجحها العاقبة ولا اصل

بتركها ضرره التقية يبيح كل شيء حتى

اظهار كلمة الكفر ولو تركها اثم الا في هذا المقام و

مقام التبري من اهل البيت عليهم السلام فانه لا يباح

بل صبره اما مباح او مستحب وخصوصا اذا كان ممن

يقتدى به كالمجتهد قال قلت الا في عند

علمه السلام العضو الذي افترضه الله تعالى على العباد ان

التبري وكان المشهور جاء من الغائط او بال قال يغسل ذكره ويذهب الغائط

ثم يتوضأ مرتين مرتين ويجب غسل موضع

البول بالماء المزيل للعين الوارد بعد الزوال وزوا

قال الشيخان اقل المجزي مثل ما على الحج

وقال ابن

وقال التقي ما زال العين ولم يقدره بقدر والاول اولى
لانه احوط تفتح لان احدهما لازالة العين في الاخر
للتطهير ط فرع من عدم الماء مطلقا او تعذر عليه
ان يحول اب
استعماله يجوز له التيمم لعدم وجوب الطهارة المائية عليه ولو
كان معه ما يكفيه للوضوء فلذا لك قبل دخول الوقت
ما بعده فجزم العلامة في المنتهى بتحريمه لانه يفوت
الواجب وهو الصلوة بالمائية وتكمل بان مقتضى
عمومات جواز تاخير الصلوة الى آخر الوقت وسيتي
جواز التاخير امتنع وجوب الصلوة بالمائية اللازم
التكمل منها في الجميع الوقت مدارك

قوله وان لم يتمدد كان مخيرا بين الماء والاحجار والماء
افضل هذا الحكم اخباري بين العلماء ويدل عليه روايات
كثيرة منها عموم حسنة عبد الله بن المغيرة وموثقة
يونس ابن يعقوب المتقدمتان وخصوص صحيحة زرارة عن
ابي جعفر عليه السلام قال سنجر بك من الاستنجاء بثلثة
احجار وانما كان الماء افضل لانه ابلغ في التنظيف و
ربما كان في صحيحة زرارة اشعار بذلك ايضا
مدارك عن ابي الحسن عليه السلام فاذا قلت له
للاستنجاء حد قال لا حتى ينقى ما ثمة
قال المصنف ح ذهب الى انه
الى انه لا يقتل مسلم بالذمي قال ابو حنيفة
يقتل

يقتل وقد خالف قول الله تعالى ولن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا لا يستوى اصحاب النار واصحاب
166
احقاف الخ قوله ط فوله عدا ما يزال الاستنجاء بالخ
فانه طاهر ما لم يتغير بالنجاسة او ملاقته نجاسة
من خارج استثنى الاصحاب عن غسالة النجاسة
ما زال الاستنجاء من احدثين فحكموا بعدم نجاسته تلما في
ايجاب النقض من الحرج والعسر المنفيين بالآية
والرواية وصحيح عبد الملك من غسله الهاشمي قال
سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقع ثوبه على
ما الذي استنجى به النجس فلبث ثوبه قال لا

وعن جابر قال علا رسول الله صلى الله عليه وآله علياً
يوم الطايف فانتجاه فقال الناس لقد طال نجواه مع ابن
عمه فقال رسول الله صلعم انا انتجيته ولكن الله انتجاه رواه
الترمذي وعن ابي سعيد قال قال رسول الله صلعم لعلي يا علي
لا يحل لاحد يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك قال
ابن المنذر فقلت لضرار بن صرد ما معنى هذا الحديث قال
لا يحل لاحد ان يستطرق جنباً غيري وغيرك رواه الترمذي
وقال هذا حديث حسن غريب وعن ام عطية قالت بعث
رسول صلعم جيشاً فيهم علي قالت سمعت رسول صلعم وهو
رافع يديه يقول اللهم لا تمتني حتى ترني عليا رواه الترمذي
وعن ام سلمة قالت قال رسول الله صلعم لا يحب عليا منافق

ولا يبغضه مومن رواه احمد والترمذي وقال ... حسن غريب
اسنادا وعنها قالت قال رسول الله صلعم من سب عليا
فقد سبني رواه احمد وعن علي رضي الله عنه قال قال النبي
صلعم فيك مثل من عيسى ابغضته اليهود حتى بهتوا امه و
احبته النصارى حتى نزلوه بالمنزلة التي ليست له
قال يهلك في رجلان محب مفرط يقرظني بما ليس في
ويبغض لحملة شنآني على ان يبهتني رواه احمد
وعن ابي عبد الله عليه السلام ان فقراء المومنين يتقلبون في
رياض الجنة قبل اغنيائهم باربعين خريفا مراد القلوب
قال النبي صلى الله عليه وآله سألت ربي ان لا يميت امتي
جوعا فاعطاني ان لا يميتهم جوعا ولا يجمعهم على ضلالة
وقال من الايمان الاسم ومن الاسلام الرسم

ومن القرآن الادرس دينهم دراهم همتهم
بطونهم قبلتهم نساؤهم يأكلون الربا ويفعلون
الزنا ويشربون الخمر لا بقليل يقنعون ولا بكثير
ليشبعون يقرؤن من العلماء كما يقرؤن من
قبل يا رسول الله وما حالهم قال صلى الله عليه وآله
وسلم ابتلاهم الله بثلاث بليات الاول سلط الله
عليهم سلطان جائر والثاني يرفع البركة من رزقه
والثالث يخرجون من الدنيا بلا ايمان
بل يموتون اللعن عاشارب الخمر وآكل الربا والزاني وغيرهم
من تارك الكبائر مع كونهم مسلمين موحدين الى ان وعد
في هذا الموقف شيخ مهار والدين رح

سلطان جابر

الزوج ما دنب کبیرا حق الله ان کانت الموطوءة
لیست ذات بعل ولا مکرهة وان
کانت مکرهة فهو حق الناس ولما کان
حق الناس یجتمع مع حق الله جل اوفی العکس لکن
حق الناس منحصر فی المرأة اذا لم یکن لها بعل وهی
مکرهة ومشترک بین الزوج والزوجة مع عدم
رضاء الزوج الخاص وان کان نت ذات بعل مطوعة
فهو حق للزوج مع عدم رضائه ویسقط فی حق الزوجة
بالعکس لم اسمع من الشیخ شیئا لکن الظاهر السقوط
فی حق الزوج لا فی الزوجة فان اراد الزانی التحلیل
الحق فان الاجمال کاف اذا علم او ظن طریان

على الاظهار مفصلا كالقتل والرجم والحقد وغيرها

ولو مات الزوج هل يجوز الاستخلاص من الوارث قيل لا

لانه هذا ليس مالها حتى انتقل اليه

قال الخنثى المشكل يحرم عليه التزويج سواء تزوج نفسه

او رجل خنثى المشكل لا يجوز لمالكها وطيها

الهبة هي العقد المقتضي لتمليك العين غير عوض تملكا

منجزا مجردا عن القربة ويجوز تفضيل بعض الولد على

بعض في العطية على كراهية تنزيه اجماعا واذا قبضت الهبة

فان كانت للاجنبي لم يكن للواهب الرجوع اجماعا

وكذا اذا كان ذا رحم غيرهما وفيه خلاف وان كان احدهما

ما دامت العين باقية فان تلفت فلا رجوع ولكذا ان
عوض عنها ولو كان العوض بيسرا وهل يلزم بالتصرف
قيل نعم وقيل لا وهو الاشبه وتستحب العطية لذوي
الرحم وتتاكد في الولد والوالد والسوية بين الاولاد
في العطية ويكره الرجوع فيما تهبه الزوجة لزوجها والزوج
لزوجته وقيل بجريان مجرى ذوي الرحم والاولى الاشبه
شرائع الاسلام الهبة تفتقر الى الايجاب والقبول
القبض منه ﷺ كلب الماء طاهر ويجوز الانتفاع
بخصيته
ذا كان ذكيا ومنع ابن ادريس منهما وهو نادر
مل من تهذيب في باب المكاسب ﷺ قال النبي صلى الله عليه وآله

ساحر المسلمين يقتل وساحر الكفار لا يقتل قيل
يا رسول الله ولم لا يقتل ساحر الكفار فقال لان الكفر
اعظم من السحر ولان السحر والشرك مقرونان فلو تاب
الساحر قبل ان يقام الحد عليه سقط عنه القتل لو اراد
السحي عن عمار عن الصادق عليه السلام ان علياً كان
يقول من السحر يعلم من السحر شيئاً كان اخر عهده
بربه وحده القتل الا ان يتوب شرح لمعه
ولا دية لغير اهل الذمة من الكفار ذوي عهد كانوا
او اهل حرب بلغتهم الدعوة او لم تبلغ ط شرايع ط
ولا تجب بقتل الكافر ذمياً كان او معاهداً استنباط
الى البراءة الاصلية ط از شرايع ط روايت

کرده است در قول از ابو بصیر که گفت عرض کردم بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که شیخ کبیر که نذر نداشته باشد روزه
بگیرد چه کند حضرت فرمودند که بعضی از فرزندانش بدل آن روزه
بگیرد گفتم اگر فرزند نداشته باشد فرمودند که خویشان نزدیک او که
خویش او نباشند بجهت جبر روزه مدی تصدق کنند و اگر نذر
براو جزء نیست لو امع ط قال لو استوعبته الجبیرة
عضواً تاماً وافعه فی موضع الغسل او المسح
ولم یمکن النزع او اصول الماء الی تحت سقط
الوضوء وانتقل فرضه الی التیمم ولو لم تستوعبه
الجبیرة ط لو استقر الجرح فی ذمة المکلف

ثم اهمل حتى مات هل هو كافر او لا قال الشيخ

لا ومضمون الآية والاحاديث المشتملين على التكفير

محمولتان على تغليظ الامر المشهور كراهية الو

في دبر من غير تحريم اختاره الشيخ واسبه المريض واكثر

علمائنا وقال ابن حمير انه يحرم الوطي لقوله تعالى

فاتوا حرثكم انى شئتم لا يقال انه مختص بموضع

الحرث وهو القبل لانا نقول انه مدفوع بالاجماع

للاتفاق على اباحة الاتيان بين الفخذين والبسرة

وغيرها وما رواه عبد الله ابن ابي يعفور في الصحيح قال

سئلت اباعبد الله عليه السلام عن الرجل يأتي
بالمرأة في دبرها فقال لا بأس به وللدم سر فمخلق العلاج
ص
كما يخرج من القبل والدبر من رطوبة وغير طاهر عدا البول
والغايط والمني والدم تمسكا باصالة الطهارة السالمة
عن المعارض كما مدارك رطوبة الفرجين طاهرة
وكذا الدبر للاصل وكذا الرطوبة الخارجة من المعدة ولم
تستحل والبلغم والصفراء والسوداء وكذا رطوبات
الحيوان غير الثلثة والفضلتين للاصل كما ذكره
يجب ان تستبرأ الامة قبل بيعها ان كان

وطئها المالك بحيضة او خمسة واربعين يوما ان

مثلها تحيض ولم تحض وكذا المشتري اذا حبل حلها

وبسقط استبرآ زمانها واذا اخبر الثقة انه استبرأها

كذا لو كانت لامرأة او في سن لا تحيض الصغيرة

وكبيرة وحاملا او حايضا الآ زمان حيضها نعم لا يجوز

وطي الحامل قبلا قبل ان يمضي لها اربعة اشهر وعشرة

ايام ويكره تعذيبه ولو وطئها عزل عنها استحبابا

ولو لم يعزل كره له بيع ولدها واستحب له ان يعزل

له من مرانه قسطاس تراع ه وباك نيست شير

نشیرده که به هراس زن رسد و بسیار دراید و خشک
شود یا ان زن آن جامه پوشد نماز کند و ظاهر آن که اگر شیر
دختر باشد ضرر بمادرش نداشته باشد چون تکلیف ما جنابت
از آن تکلیف مالا یطاق است و ظاهر این عبارت روایت است
با مضمون روایت که تصدوق رسیده او بسیار تتبع کردم
و ظاهر شد که صدوق بی مستند حرف نمیزند و قطع
نظر از وقوع حدیث تیرد غدغه نیست در اینکه مدار زنان
بر این نیست در شیر دادن به هراس میریزد و اگر لازم بود جنابت
آن یا عتبار انکه فضله غیر ماکول اللحم است البته نجاست

بخصوص این سفر بودند و همچنین حرک و عرق و غیر اینها
با اینکه احادیث بسیار وارد شده است قریب بتواتر که عرق
جنب و حایض اگر بدن غسالش ضرر ندارد دارش
در نجاست شتر و خنزیر عبارتی بنظر نرسیده که مسئله کرده باشند
نهایت عبارتی در کتاب من لا یحضره الفقیه است که دلالت
بر طهارت شتر زنان مطلقا دارد و آن این است که
ولا بأس بلبن المرأة المرضعة یصیب ثیابه فیکثر
و بلبن ناقة و غنم از اخوند ملا مرتضی شنیدم که صیام شهر رمضان
فریضة یصام للرویة و لا یجوز ان یصام التطوع

فی جماعة لان ذلک بدعة وکل بدعة
ضلالة وکل ضلالة فی النار ط سمعت اباعبدالله ع
یقول اذا کان اسماء قدر کرم نجم شئ بدانکه جمعی از محدثین
استدلال کرده اند بمفهوم شرط در امثال این حدیث
بر انکه کمتر از ربعة قات نجس نمیشود خواه معلوم باشد که
متغیر شده وخواه معلوم باشد که متغیر نشده وخواه محل استثناء
باشد و ابن عقیل وموافقانش منع این کرده اند در سند
میگویند که لم نجد شئ سالبه کلیه است وصورت علم متغیر
هر دو را تخته بدلیل اجماع باقی ماند دو صورت یک صورت علم

بعدم تغیر و یکی صورة اشتباه در تغیر و عدم تغیر

وچون تقیضی سالبهٔ کلیه موجب جزئیه است اعتبار مفهوم

شرط می شود بانکه در صورة اشتباه نجس شود اگرچه در صورت

علم بعدم تغیر نجس نشود و میگوید از ملاحظهٔ این امثال این حدیث

با اجادیثی که دلالت میکنند بر انکه کمتر از کر بمحض ملاقات

نجاست نجس میشود مثل انچه می آید در حدیث دویم باب

آینده و مثل انچه می آید در حدیث شانزدهم باب چهل و ششم

این ظاهر میشود بعینه حکم بنجاست صورة اشتباه و پس احادیث

امر باجتناب و نهی از استعمال اگر با احادیث نجس برای استعمال

صح شعا

جمع شخص لاعلاج امر را بر ندب و نهی را بر تنزیه حمل باید

یزد نه بر وجوب و نه بر تحریم زیرا که حمل تجویز بر تحریم

ممکن نیست شرح ملا خلیل و یعتقد ان شرب الخمر و

کل مسکر حرام و ان لم یحصل به السکر کالقطرة الواحدة

ان مسلم بالغ عاقل شرب الخمر عامداً عالماً مختاراً وجب کل

علیه ان یجلد ثمانین جلدة سواء کان رجلا او امراة

حراً او مملوکا و یعتقد انه یحرم مع الخمر و شربها وکذا مع

آلات اللهو کالطنبور والرباب و امثالها و آلات

القمار کالنرد والشطرنج وغیرها و انه یحرم مع الغنب والتمر

وامثالها لیعمل خمر او سع المنخب لیعمل الله اللهو والقمار

بارگاه سلطان شکار لهو رود جمعی که باورند قصد آن

شکار باشند تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند

وخواهند که تماشا کنند و با اختیار خود بروند دور نیست که

القصه

ایشان را نیز تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند بین

والا تمام احوط است اما جمعی که عمله و فعله شکار کنند چون

قوشچیان و اصحاب کلاب و خود شکار نکنند ظاهر آنست

نیز تمام میکنند و اگر جمع کنند لاحوط است اما جمعی که کار شرعی

داشته باشند و هیچ گونه معاونت سلطان نباشد ایشان

ص

قصر میکنند اما جمعی که آب و توشه بر میدارند
یا خدمت خیمه و بار ماه میکنند ظاهر اینان قصر نمیکنند
و جمع اولی آنند که خدمت آنان میکنند که بر آب
آنان شکار میکنند ظاهر اینان قوشچیان باشند
تمام میکنند و قصر بان حکم میکنند از حدیقه احوط آنست
که اگر ماه رمضان سی و کم یک شبه زیاده شود یک روز را نیز صائم باشد تا
تمام مجموع روایات کرده باشند و جمعی از اصحاب نقل کرده اند
که در انصار شاذه وارد شده که شهد ان علیا ولی الله
و محمد خیر البشر خرء اذان است و اگر کسی این فصل را
نخواند میگوید که اگر از شارع متلفی باشد فبها والا تمناً

وتبرکا بهتر باشد حدیقه المتقین ط در چکیم خلد بتوں که طلا دارد

باشد نماز درست است اگر که طلا حکم پوستین سمور دارد که نماز

دران مطلقا جایز نیست امّا فرق همین است که اگر بار طلا

در نعل باشد نماز درست است و اگر دانه سمور در نعل باشد نماز

درست نیست ط که علما فرموده اند که چون کلیسیا در بلاد

کفر بجای مسجد است خراب کردن آن جایز نیست وجوب

مصالح آن کندن حرام است و ملک کسی نمیشود ط در حدیث

صحیح از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که هر که در رکوع و سجود و قیام

اللهم صل علی محمد و آل محمد گوید ثواب سجده در رکوع و قیام گوید در نامه اعمال

او سجده در رواح صاحبش

والد صاحب

الاجتناب من الكبائر وهي قتل النفس التي حرم الله
الا بالحق والزنا والسرقة وشرب الخمر وعقوق الوالدين
166
والفرار من الزحف واكل مال اليتيم ظلما واكل الميتة
والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله من غير ضرورة
واكل الربا والسحت بعد البينة والميسر والقمار
والتبخس في الكيال والميزان وقذف المحصنات
والمواظبة والشهادة بالزور واليأس من روح الله
والامن من مكر الله تعالى والقنوط من رحمته
وظلم الظالمين والركون اليهم والميل الى النفوس
واكل الحرام من غير عذر والكذب والاسراف
والتبذير والخيانة وكتمان الشهادة والاستخفاف

باولیاء الله تعالی والاشتغال بالملاهی التی تصدهم
عن الله والاصرار علی الصغائر من الذنوب وتحرم الخمر قلیله
وکثیره وتحرم کل مسکر قلیله وکثیره والمضطر لا یشرب
الخمر لانها نجسة وتحرم کل ذی ناب من السباع وکل ذی
مخلب من الطیور وتحرم الطحال فانه دم وتحرم الطافی
والجری والحمار والبغل وکل شیء لا یکون له فلوس من
الطیور الذی لا یکون له قانصة ومن البیض کلما اختلف
طرفاه حلال اکله وکلما استوی طرفاه حرام اکله
مکروهست غسل از آب غدیر اگر قلیل بوده باشد وبعضی
گفته اند اگر الربیر تنزح بعد ما بشهر گاه باشد مرتبه غسل کنند مرتبه
دیگر مکروهست حدیقة المنجمی بعضی از علما گفته اند که مکروه

در آب ایستاده غسل کردن اگرچه بسیار بوده باشد

حدیقه المتقین ط خلافست در نجاست حیوانی که مسبح نشده باشد

مثل فیل و خرس و میمون و سنگ پشت و جلباب و کرگدن

موش و خرگوش و سوسمار و طاؤس و شپره و خاطف

روباه و مارماهی و خرچنگ ظهر طهارت است و ارجح

اجتناب است و هم حنفی خلاف است در بول آب و آستر و خز

احتیاط بتمام اجتناب است از بول انسان بلکه از سر کسان

حدیقه المتقین ط باسناد صحیحه منقول است از حلی له کیف یتوان

دوم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که جامه داشته باشد

در نماز باشد حضرت فرمودند که جامه بسر میتوان کرد و تسبیح

است و بلند تا متوجه او نشوند و اشاره کند بمطلبی که دارد و من

اگر کاری داشته در نماز دستها بر هم مگزند لوامع صاحبقرانی
از مسمع منقول است حدیث صحیح که گفت سوال کردم از حضرت
موسی کاظم ع که گاهست نماز میکنم و کنرک میکند در بر من و
در بر میکنم حضرت فرمودند باکی نیست در لوامع صاحبقرانی هذا الحدیث
مذکور در التهذیب فی باب کیفیته الصلوة و صفتها و در حدیث
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است جواب کتابت واجب است
جواب سلام در لوامع صاحبقرانی چون کتابت نویسند ابتدا کنند
بسم الله الرحمن الرحیم و چون تمام کنند در پی باشد حمد و در پی
وعده باشد مرجا یده که بعد از ان ان شاء الله تعالی بنویسند و اگر نویسند
بگویند و ماخذ آنکه تمام الله در پی باشد درست و یا نیند از ند و
و اسم الله را پاک و تمیز پاک کنند در لوامع صاحبقرانی

یا سایند صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد
الحرباقر علیه السلام فرمودند که هرگاه در اول نماز بعد از تکبیر احرام
هفت و یک تکبیر بگوی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع
خود یا عمداً بگوئی مجزیست ترا تکبیراتی که در اول نماز گفته
هم تکبیراتی که در نماز سنت است و آنچه بخاطر فقیر این ضعیف
رسیده است در حل این حدیث آنست که چون بیشتر مذکور
شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در
اول نماز آنست که استفتاح بافعال صلوة کرده باشد
وضع است افتتاح قرارند بتکبیرات احرام است و افتتاح
رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی بتکبیرات و در نماز
دو رکعتی نشر افتتاح از جهت رکوع و سجودات

و یک افتتاح یکبار احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را
در اول نماز بگوید و بعد ازان فراموش کند که در مواضع
خود بگوید ضرر ندارد و در بعضی حدیث جمع تکبیرات را قصد
داشته اند در نماز چهار رکعتی چنین در هر رکعتی پنج تکبیر است
یکی از برای رکوع و چهار از برای سجده پس از جهت رفتن و
سر برداشتن هر یک پس هشت تکبیر است از جهت رکوعات و
سجودات یک تکبیر احرام است و یک تکبیر قنوت پس اگر در
اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکجا بگوید
و در مواضع خود نگوید عمداً و یا سهواً ضرر نمی ندارد و ازالوا
صاحب انتظار گفته است که بعضی بعد از اذان و اقامت
و بجای تکبیر سوره را خوانده باشد یا

بست که ترک کند اذا نرا پس صلوة بر محمد و آل محمد بگوید
قامت الصلوة و در فقه رضوی و در متن مذکور است
قول است در قنوات ازذکریا بن آدم که گفت که
رض کردم بحضرت امام رضا علیه السلام که فدای تو گردم
رنوم و در رکعت دوم در اثنای قرات بخاطرم رسید
قامت بگفته ام حکیم حضرت فرمودند که در مقام موضع
ت خاموش شود بگو قد قامت الصلوة قد قا
صلوة و قرائت را آنچنانکه گذاشته نماز تمام کن و نماز تمام
واضح صحیح است ملا محمد تقی مجلسی رحمة الله علیه در لوامع
صحیحقرانی در بیان سجده شکر میگوید که سنت است
نی را بر خاک محض که داشتنی نباشد بلکه بپوشانی

واکرنه مراتب اخفات بنابر مشهوران است
که صحیح قریب نشنود و بنابر این مشتمل میشود
که اخفات اقل مراتب جهر رسد و آن آنست
صحیح قریب نشنود و بعضی آرا اصحاب گفته اند
اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و
این خوب بود اگر متمکن بوداست ولیکن صوتها
خوب جهر و اخفات ظهوری ندارد لهذا مشتمل
بر احوط آنست در اخفات چنان بخواند که
صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف کند بوامع
مسافت بنابر مشهور شش فرسنج است و بعضی چهار فرسنج
گفته اند و فرسنج سه میل است شش فرسنج هجده

منزل باشد و هر منزلی چهار هزار گز است بگز دست پس
هفت فرسنگ بود و شش هزار گز باشد و چهار فرسنگ
چهل و هشت هزار گز است این کلام ماخوذ از جامع عباسی

و جایز است که شخصی حج یا عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی
از طواف را از جهت بعضی از اهل خود کند که او مرده باشد و
نفع میبابد تا آنکه بسیار باشد که آن شخص مستوجب عذاب
شده باشد و او را بیامرزند یا در پای قبر یا غیر آن مبتلا
باشد و بسبب این عبادات فراخ کردانند و از آن
و سخت خلاص شود و آن منت را نیز از محل ما میگیرند
این فرج از برای تو از جهت عبادت فلانی شد و از
شخصی اینها را از جهت دشمن اهل بیت کنند تا عذاب

وسی شود با انکه همه از کفار بدتر ند و بعضی گفته اند که
ر پدرش ناصبی باشد نفع میکند و از جهت غیر پدر نفع
نمیکند
نصدقات یا ثواب والدین واحسان باباز
حسان بمومنان یا ثواب صله رحم را و حج را و همچنین
ثواب
زه را از مردگان و زندگان قرار میتوان داد و
نهار را بایشان قربت میتوان کرد و اما عمار را بایشان جایز
ست که از جهت زنده قرار دهد یا بدل از و بکند بدانکه ظاهر
موثق
ست که اینها کلام صادق باشد و اکثرش حدیث
یصحیح اسحق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم ع
لت سوال کردم از ان حضرت از شخصی که حج کند و حج
د را یا عمره جهود را یا بعضی از طوائف را یا انکه نصیف

مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج از برای بعضی
از اهل خود قرار دهد و آن شخص در شهر دیگر باشد آیا نیابت
حضرت فرمودند بلی گفتم که از اجر او چیزی کم می شود
فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای آن
که از برای او قرار داده است و ثواب آن که احسان به برادر مومن
کرده است گفتیم اگر شخصی که از برای او میکنند مرده باشد آیا
این ثواب میرسد یا خیر فرمودند تا آنکه جاه باشد
که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در
باشد در رد و اسع کردانند گفتم میت نمیداند این عمل
که کرده است از جهة او حضرت فرمودند بلی گفتم اگر
نفع یا ضرر میرسد حضرت فرمودند که عذابش

ز حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل وارد شده است
عرض نمودم خدمت حضرت امام رضا علیه السلام
چند کس را شریک میتوانم کرد در ثواب حج جواب حضرت
فرمودند که هر قدر که خواهد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
قول است که اگر کسی را شریک گرداند در حج خود حق سبحانه
حج هر یک را ثواب حج میدهد بی انکه از ثواب او چیزی
کم شود مجملا چون ذکر اخبار کثیره سبب طول و ملال میشود
لذا اصدق جنس کرده است که ما حصل اخبار را
ذکر کرده است و مجملش آنست که خلاف از این نیست که به نیابت
میکند یا تشریک یا ثواب را میدهد اما نیابت پس در
حج سنت بی عذر غیر جایز است بدل از زنده و مرده

و احادیث صحیحه در بن باب وارد شده است
که در کتاب حج مذکور است و در حج واجب با ضرورتی
که مرجو الزوال نباشد مثل هر بی که نتواند در محمل نشست
مثلا به دغدغه نایب میتواند گرفتن و اگر مرجو الزوال
باشد مثل بیماری ظاهر نایب نتواند گرفتن و چون عذرش زایل شود اعاده باید کردن و در زکوة و خمس نایب میتواند
گرفتن که شخصی را وکیل کند که مال او را بمستحق دهد
و در جهاد نیز ظاهر نایب میتواند گرفت بی ضرورتی
و با ضرورتی به دغدغه و در عبادات بدنیه چون صوم
مثل نماز و روزه در حال حیات نایب نمیتواند گرفت
مگر نماز طواف را که جزو حج است و اند برای حی و میت

بیب میتوان گفت چنانکه گذشت و امّا تشریک
پس در حج سنت میتواند که چند کس را بنیابت
غریستند که از جهة ایشان حج سنتی بکنند و در
واجب مشهور آنست که جایز نیست و در غیر حج مثل نماز
و روزهٔ قضا در حیات و ممات تشریک بنیابت جایز
نیست امّا در ثواب ظاهر اجایز باشد مثل آنکه نماز حج
یا روزهٔ ماه رمضان یا حج واجب را میکنم و پدرم یا
مادرم را در ثواب آن تشریک میکنم قربة الی الله
امّا بهتر آن است که امثال این عبادات بدنی را
را بند آن فعل شریک نکند بلکه بعد از فعل خواه خواب
خواه مند و بابت و لهذا صدوق ذکر کرده است

او بعض صلوة پس اگر بعد از نماز بگوید که خداوندا
تو را بنصف نماز خود را به پدر و مادر خود بخشیدم ضرر ندارد و
اگر همه را بخشد نیز ظاهر ضرر ندارد اگرچه بهتر آنست که
سنتها هر چه خواهد بخشد و در واجبها همه را
بخشد مگر آنکه داند که هر چند همه را بخشد همان ثواب
باقی است بلکه مضاعف می شود یا قصد میکند که این
عبادت من بکار نخواهد آمد چون شرایطی که در عبادات
هست باین شرایط نفعل ننموده است این را نمی بخشم
تا حق سبحانه تعالی بعوض این عبادتی که بکار نیامد بخشد
چون اکرم الاکرمین است این صورتها نیز خوب است
اما اگر سبب استخفاف عبادت باشد بد است اما

ما بخشیدن ثواب عبادت بائمه معصومین صلوة
الله خوب باشد هرچند ایشان را احتیاج بعبادت ما
نباشد خصوصاً درج خصوصاً بحضرت فاطمه بخشیدن
صلوة الله علیها که در حدیث صحیح و غیران وارد شده است
خواهد آمد ان شاء الله تعالی و حضرت میفرمایند که فایده
بخشیدن آنست که چون محشور شوی روز قیامت با ایشان
شی فی الحقیقة مثل صلوة است ایشان که ثواب
نماید میشود نه بایشان چنانکه گذشت و منقول است در
حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق
صلوة الله علیه هر شب از جهة فرزندش دو رکعت نماز
گذارند و در هر روز دو رکعت نماز از جهة پدر و مادر

میکردند من گفتم که فدای تو کردم چرا شب از جهة نماز
بیدار نمیکنید حضرت فرمودند که زیرا که فراغش از نماز
بیدار است یعنی شبها با ما مناجات بود چون شب بخاطر میرسد نماز مستکلم
که مونس او باشد و حضرت در بین نماز اما انزلنا میخوانند
و اما اعطیناک از لوامع ط و در وجوب اخفات در
تسبیحات خلاف است و اقرب عدم وجوب است و اگر
شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل میگذارد ط ملا محمد
باقر مجتهد جزائری ف ط و یجوز ان یجعل الرجل
بدل حجته او عمرته او بعض صلوته او بعض
بدل طوافه طواف لبعض اهله وهو میت فینتفع به
حتی انه لیکون مشغولا به فیغفر له ویکون

ضبقاً علیه فیوسّع له ویُعلم المیّت
لک ولو انّ رجلاً فعل ذلک عن ناصب
خفّف عنه والبرّ والصّلة والحجّ یجعل للمیّت
الحیّ واما الصّلوة فلا یجوز عن الحیّ برجم بالا نوشته
شده است ط حسن کالصّحیح وارد شده است از جلیب
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سید المرسلین
صلّی الله علیه وآله اگر در سفر میبودند باکاری اشتند جمع
میکردند میان ظهر وعصر ومیان شام وعشا
پس فرمودند باکه نیست که در سفر نماز عشا پیش از غیاب
شفق بجای آورد از روایت ط واحادیث صحیحه وارد
شده است که اگر خبر در شود نماز کردن در عقب عامه واجب

که قرائت کند و صورت اقتدا را بجا آرد
و اگر چه خود نشنود از لوامع صباحی
نیست که جمع کند میان نماز ظهر و عصر و هم چنین
نماز شام و خفتن بانکه هر دو را در یک وقت
سازند بانکه عصر را و عشا را در وقت ظهر و مغرب
واقع سازند بابر عکس در سفر و حضر با علة و بی
علة بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب و جمعی
علة جایز نمیدانند در لوامع و انکه لازمست قرائة
در صورة امکانست و با عدم امکان جایز است اکتفا
بقرائت امام سنی کردن چنانچه در اخبار سابق
وارد شده است از لوامع و صوم وصال مخصوص

حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله است وایمه هدی
علیهم السلام را جایز نیست از روایع لطا ازاذ و تغییر
اول انکه در وقت نیت روزه قصد تاخیر افطار نماید
وشام وسحور را یکی کند دوم انکه ذوروز متوالی روزه
بدارد پی انکه در شب روزه بکشاید جایع غیب لطا
مروایست در قول کالصحیح وترد صدوق فی الصحیح از
یزید جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع
که فرمودند که بر زنان اذان واقامت وجمعه وجماعت نیست
بلکه بر رجال تاکید چنانکه بر مردان است در عیادت بیمار
وتشیع جنازه نیست بلکه موکدا وتلبیه بلند گفتن
نیست ودویدن میان صفا ومروه نیست وخمر را

بحجر الاسود سودن نیست بلکه مؤکد آن و داخل شدن
کعبه نیست و سر تراشیدن نیت بلکه حرام است بلکه
از موی خود تقصیر میکنند و حج و عمره مفرده و قضا با
نمیدهند و این نزد امامیه نمیدهند و یاران مشورة
نمیکنند مگر از جهت انکه مخالفت ایشان کنند و ذبح حیوان
نمیکنند مگر انکه در حالت اضطرار و در وضو ابتدا
بشکم دست میکنند و مردان به پشت دست میکنند
و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشان است
که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند و در نماز صبح
و مغرب مسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود
را بزیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی انکه مقنعه را

بیند ازند و گذرند بتفصیل وچون بنماز برخیزند یا ما را تنگ نهم
گذارند و دستها را بر سینه گذارند و در رکوع دستها را
بر زانها گذارند وچون بسجود روند اول بنشینند و سجده
روند بر زمین چسپیده وچون سر از سجده دوم بر دارند
بنشینند و بعد ازان برخیزند وچون از جهنه تشهد بنشینند
یا ما را با زانو ها بردارند و زانها را بهم آورند وچون تسبیح
گویند به بند انگشتان حساب کنند زیرا که از بند ها
سوال خواهند کرد و هر گاه حاجتی بخدای تعالی داشته
باشند بشب یا بم الخانه روند و دو رکعت نماز بگذارند
و سر خود را برهنه کنند زیرا که هر گاه حجتی کنند البته
دعای ایشان مستجاب میشود و ناامید نمی شوند و بر

زنان غسل جمعه در سفر سنت موکده نیست و جایز نیست
اجیر را که در حضر ترک کند غسل را و شهادت زنان در
هیچ حدی مقبول نیست و شهادت اثبات ان در طلاق
مسموع نیست و در زدیدن ماه مسموع نیست و گواهی زنان
تنها مسموع نیست در جزئی چند که مردان بان نظر نمیتوانند کرد
مثل عیوب پنهان زنان و زنان در میان راههای نروند
و در کنارهای راه نروند و جایز نیست زنان را در بالاخانه نشستن
و خط یاد کردن و سنت است که حرف زشتن یاد کنند و سوره
نور را یاد کنند و مکروه است زنان را یاد کردن سوره یوسف
و هر گاه زن مرتد شود او را توبه می فرمایند پس اگر توبه
نمیکند او را همیشه در زندان حبس میکنند تا بمیرد

او را نمی کشند چنانکه مرد مرتد را ولیکن او را حدست های
دشوار می فرمایند و خورد نی و آب نمی دهند او را مگر آنقدر که رمق
کند و طعام نمی دهند مگر چیزهای زبون و پوشش نمی دهند او را
مگر پوششهای کنده و در شب و اگر نماز نکند میزنندش تا نماز
بکند و میزنندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و بر
زنان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجب است
که زنان را بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت
او لود نیفتد و این محمول است بر زنان زیاده از قدر ضرورت
و جایز نیست زن جنب و حایض داخل قبر شوند نزد تلقین میت
در حالت رفتن زیرا که ملائکه منادی می شوند از آن زنان
جایز نیست که زن جنب و حایض داخل قبر شوند در وقت بردن

مبنت بقبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست
مرد را که در آنجا بنشیند تا سرد نشود از مناخ نشیند و
که مرض ایشان می آرد و جهاد زن آن است که اطاعت شوهر نیکو
بکند و رعایت احوال شوهر چنانچه خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیم تر
از همه مخلوقی و شوهر را حق است نماز کردن بر زن بعد از موت
زنان و جایز نیست زن مسلمان را که برهنه شود نزد زن جهودی
و نصرانی زیرا که وصف می کنند بدن او را نزد شوهران خود
و جایز نیست زنان را که بوی خوش کنند وقتی که از خانه
بیرون روند و جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند
زیرا که رسول خدا لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان
شوند و لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند

جایز نیست زن را که خود را بزینت نگاه دارد و اگر حجره زنانه
کردن کند بجائے کردن بند و جایز نیست که ناخنهاے خود را بلند دارد
و هم بجایے که آنقدر که رنگ کرده و در حالت حیض دست خود را
نمانه بند و که شیطان بر و دست می یابد یعنے بشوہر خوش می آید
شیطان دست می یابد و شوہر را وسوسه می کند تا او را
طے نماید و چون زن خود نماز باشد و کاری داشته باشد
دست بر هم زند و مرد ایجا سر عیب کند در نماز و اشاره
دست می کند و تسبیح میکوید و جایز نیست زنرا بے مقنعه نماز
دن مگر انکه کنیز باشد که او سر باز نماز می کند بے مقنعه و
جایز نیست زنانرا که دیبا و حریر پوشند در غیر نماز و احرام و
حرام است پوشیدن حریر مردانرا مگر در جهاد و جایز است

که انگشتر طلا در دست کند و در آن نماز کند و بر مردان
حرام است و حضرت رسول فرمودند که ما علی انگشتری طلا در دست
مکن که آن زینت اهل بهشت و ابریشمینه محض مشوش
که آن لباس اهل بهشت و جایز نیست زنان را در مال خود آزاد
کردن بنده و جرات کردن مگر باذن شوهر و جایز نیست او را
روزه سنت مگر باذن شوهرش و جایز نیست که رضاع کند با
نامحرم مگر آنکه دستش در حجابه باشد و بیع نکند مگر از زیر
جامه و جایز نیست او را حج سنت مگر باذن شوهرش و جایز
زنرا که بر زین سوار شود مگر در حالت ضرورت یا در سفر و
میراث زن نصف میراث مرد است و دیت زن نصف
دیت مرد است و مرد و زن در جراحتها برابرند تا

بیت برسد وچون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده
شود واز زن کم میشود واز زن نصف مرد می شود
چون زن با مرد نماز کند اگرچه نیک زن باشد در عقب مرد
بایستد وبهلوی او نمی ایستد وچون زن بمیرد امام در وقت
نماز در برابر سینه اش می ایستد وچون مرد نماز کند نزد
سرش می ایستد وصدوق باین عمل کرده است وچون
چون زن را بقبر برند شوهرش در موضعی می ایستد که زانها
در ابگیرد ومحرم دیگر نزد سینه وسرش می ایستد
شفیع زن نزد حق تعالی بهتر از رضای شوهر او وچون
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شهید شد حضرت امیر المو
صلوة الله علیه بر او ایستاد در وقت نماز گفت خداوندا

امن راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا ابو حنیفه در آن
تو انیس او باش خداوندا از شوهر و اولاد هجرت کرده است
خداوندا تو او را از وصل خود شاد گردان خداوندا مرا ظلوم از
دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند او لیکن فدک
از دست رفت و ثانی در بر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بر آن
از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهة او که بهترین حکم کنندگانی
تمام شد حدیث جابر ره و در قرب الاسناد حمیری
روایت کرده است از عبد الله بن حسن از جدش ع از
جعفر که گفت سوال کردم از پدرم حضرت امام موسی کاظم ص
که اگر زنی امامت زنان کند چه مقدار او را از خود بلند کند در
حالت قرائت حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده شود

سوال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند
بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه بلکه بر زنی
زنی امامت زنان کند بلند میخواند انقدر که قرائتش شنیده
پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله
و نافله شب بر زنان هست همانطور که بر مردانست فرمودند بلی پرسیدم
که زنانی که عارف باشند یعنی که امام خود را بشناسند
عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و
خوشش کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان
همانطور که بر مردانست فرمودند بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در
پراهن فرمودند که بالاتر نیست پرسیدم که هرگاه زنی
واجب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و

زن نشسته باشد می تواند که فرزند خود را بردارد و
در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و یا شیر بدهد
که باکره است پرسیدم که زنان موی روی خود را
چرا میتوانند فرمودند که باکره است پرسیدم که زن از خانه
بیرون چرا میتواند رفت فرمودند که مرد عنین
که زن را نکاح کرده باشد و با او نزدیکی نتواند
کرد و زن او را رخصت نمیدهد که نکاح دیگر کند
و یا نمیرد پرسیدم که اگر زنی جراحت در زیر شرمگاه
دارد و نتواند که با مرد نزدیکی کند و معالجه کردن آن را
نمیگذارد و نمیخواهد که شوهر او را معالجه کند
چه باید کرد فرمودند که باید که زن را طلاق دهد
پرسیدم که اگر زن را جراحت در زیر شرمگاه باشد
که نتواند با مرد نزدیکی کرد و مرد او را طلاق
نمیدهد چه باید کرد فرمودند که زن را باید
که مرد را رخصت دهد که نکاح دیگر کند
پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را میتواند

فرمودند که رود دستها و موضع دست بند بر سینه
که مرد فرج زن را نمی تواند بوسید و فرمودند که باکی نیست و احوط ترک است
و در این دو حدیث است اکثر آن در مواضع خواهد آمد و بر خدا
توکل است لوامع صاحبقرانی ۵ اگر مکلف خواهد که طریق احتیاط
را مرعی دارد اولی آنست که اگر مشغول الذمه باشد بنماز قضا
در شب غسل کند به نیت وجوب و برای آن نماز قضا
اگر فارغ الذمه باشد برای نماز شب نیت استحباب
غسل کند پس چون صبح شود بهمان غسل صلوة و صوم
هر دو را ادا صحیح است اجماعاً کما شارح النجات ۵ در حدیث است
از حضرت صادق علیه السلام مرویست که بر خدا مستحق بجهنم
نمی کند مگر کسی که بجهنم دین باشد مانند علم

وصلاح وبنکی لعظم او کنند حلیه المتقی ۵ واگر از
بکر خرده عادل گواهی دهند که این پوست از مسلمان تذکیه
کرده است یا کافر از مسلمان خریده است نماز میتوان کرد اگرچند
ظن قوی باشد که مسلمان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب
وخز و بلغار و امثال انها اما اگر مسلمان گوید من از ان
خریده ام پیش از دبغ نمیتوان کرفت و بعد از دبغ حلال است
واحوط رد است و عدم استعمال لو امع ۵ واحادیث
سنکریزه کالمتواتر است مع هذا بعضی دغدغه کرده اند
که استحاله شده است واصلش خاک است که باب جمع شده
وآفتاب در ان تاثیر کرده است و سنکریزه شده است
این بی وجه است زیرا که بر تقدیر تسلیم ذرات خاک میان

و بعضی وعدغه کرده اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ

آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی بر آنها می کنند و حق

این است که سجده کردن در آنها جایز است حتی بر آجر پخته

پخته اما آهک مستحاله می شود و بعد از پختن وعدغه عظیم

در آن می شود و در اخبار نیز نهی از ان واقع شده لوامع

خلافی نیست در انکه آواز زن عورت است و واجب است که مردان

نامحرم نشنوند با عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن

وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و این مذهب خالی از قوت

نیست لوامع باسانید صحیحه و حسنه و موثقه منقول است

از جلی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع

که در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوة الله علیهم

بیرم حضرت فرمودند که مجمل نام میرند مفصل بانکه بگویند
مثلا اللهم انی اسئلک بحق الائمة الراشدین
یا المهدیین یا الهادیین که اگر عامه گویند که ایشان کیستند
توان گفت ائمه شما اند پس اگر تقیه نباشد مفصل تر خوب
است لوامع اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود نکند نماز باطل
نمیشود چون واجب غیر رکنی است لوامع ظاهر احادیث
متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص
منصوص العلة نیز اخبار بسیار وارد است که باطل
لوامع صدوق در روایت زراره روایت
کرده
که زراره گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم
که چگونه افتتاح نماز کنم حضرت فرمودند که بگو تکبیر

وهف الحمد لله وهف سبحان الله میکوئی وبعد ازان
حمد وثنای الهی بجا میآوری بعد ازان شروع بقرأت میکنی
لوامع ۵ حاصل انکه محل اعتبار شک فعل وبکر است
چون داخل شود در فعل وبکر شک اعتبار ندارد وبنا داخل
نشده است آن فعل را میکند ومحل سهو رکن است تا بر کنیه
داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا میآورد
لوامع مهاجر ۵ چهاردهم خصی کردن وبریدن وکو
خصی غلام وبعضی از مجتهدین آنرا حرام میدانند در باب
هم جامع عباس ۵ در کتاب فقه رضوی است که فضای مخل
بعد از عرض هفته میتوان کرد وظاهرا متقدمین جزم دا
لذا این کتاب از حضرت است مثل لوامع ۵

اصح آنست که طهارت شرط انعقاد
صوم نیست و قضا و کفاره با تعمد بقا بر جنابت تا طلوع
فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحه الاسناد وارد
شده بر سبیل افضلیت و استحباب است نه بر سبیل
وجوب و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب بغسل
قبل از طلوع فجر مشروط نیست بلکه غسل مطلقا شرط کمال
در جمیع صوم است نه شرط مشروعیت و انعقاد
شارع النجات میرداماد علیه الرحمة و ملا محمد تقی مجلسی در شرح
من لا یحضره الفقیه در باب العلة التی من اجلها وجب
الغسل من الجنابة و لم یجب من البول و الغائط بگفته که احادیث
معتبره وارد شده است که در اغسال مستحبه نیز وضو

وحدیثی که وارد شده که در غسل جمعه وضو هست محمول
بر استحباب است واحوط آنست که با غیر غسل جنابت خواه
واجب وخواه سنت وضو بسازد والله تعالی اعلم ملا محمد تقی
مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه در باب صفة غسل الجنابة
فرماید که نقل اجماع کرده اند بر آنکه شستن بدن در غسل
واجب است و شستن سر واجب نیست از ر باعبات
دو رکعت اخر را و نوافل اتیان علی الظاهر ترک میکنند
و همچنین ترک اذان انها میکنند بروایتی دیر روایتی
و بکر اذان و اقامت اتیان واجب را و احدا گو احدی
وارحلنا م شیخ در تهذیب میل باول ظاهر شده و ظاهر
میتوانست از افادات ملا عبد الله شوشتری که در بعضی رسایل خود

ذکر کرده است از مشایخ شنیده ام که تحدی شرعی
آنست که مصلوب را رو بقبله بر چوب دار به بندند تا در آنجا بمیرد
از لوامع است اما کرفس شارب سبیل ظاهر و حدیث نبوی است
که حل موی لب بالا با سبیلها کرفته شود و در حدیث کاف تصحیح
از عبد الله بن عثمان منقول است که من دیدم که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام شارب را تمام می کرفتند با محل روئیدن
مو و در حدیث سکونه از حضرت سید المرسلین صلوة الله
علیه و آله مروی است که سنت آن است که شارب را بگیرند تا لب
بالا تمام ظاهر شود محل روئیدن مو برسد و از این حدیث
ظاهر می شود که آب خورد را باید کرفت و بعضی از شافعیه
بر انجور اطلاق می کنند و بر لبث لب بالا اطلاق می کنند

و بر مجموع انها با عبیدکها اطلاق میکنند پس آنچه
معلوم است استحباب آن چندان نیست و زیادتی
را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد و امّا کوتاه کردن زیر بغل
اگر قدری بماند که اطلاق زیر بغل بر آن نکنند بدعت
نامشروع نکرده است لیکن ترک سنت کرده است چون
سنت مقتضیه است و ظاهر از زیادتی بدتر آنکه می باشد و از زیادتی
دو خبر نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که چندان زیاد
بعنوان مورچه نتراشیدن آن بدیا باشد و احتمال
کراهیت و حرمت هر دو دارد و اگر چه ظاهر اکثر علما
حرمت است چون امر را از برای وجوب میدانند و با شهید
رحمه الله ذکر کرده است حرمت نتراشیدن زیر بغل را

بے خلاف وکلینی رض از حضرت امیر المومنین
روایت کردہ است کہ جماعتی بیامدند کہ رئیس را میترا
و شارب را مسح میدادند پس حق سبحانہ تعالی این ہمزا
منسوخ کرد بمسح ما و کلینی حکم بصحت حدیث کردہ است
پس از ین حدیث ظاہر شد کہ سہیل را نیز شارب گویند
و احتیاط در دین ترک ہر دو است واللہ بعلم
کہ بر عیسے خان بحسب شرع لازم نیست کہ گرجیا را از گوشت
خوک منع نمایند اما اگر ضرور باشد و مصلحت دین در ین
باشد کہ با ایشان معاشرت کند و طعام کہ گوشت
خوک نداشتہ باشند با ایشان بخورد و حرمی نیست کہ
آن بر نفس شراب نماید و ایشان حلال گفتہ

در حضور اب ان بخورد و روزه بطریق اب ان بدرود

و انی جایز است و همچنین اگر بگوید باب ی که من گوشت

خوک و شراب میخورم و دروغ گفته اب ان خیال کنند که خوک

گوشت و شراب میخورد و با اب ان در امور همراه است

این نیز جایز است اما شراب و گوشت خوک را واسطه

مصلحت جایز نیست غرضکه هر قسم فریب و بازی دادن

اب ان که از دست عیسی خان آبد نکنند که ثواب عظیم

دارد هر گاه غرض او قوت اسلام باشد و چون شراب

و گوشت خوک خوردن او موجب ضعف اسلام است جایز

نیست و علما اگر بگویند که اگر شخصی خیال کند که بواسطه

خوردن او و گوشت خوک جماعت مسلمان

می شوند باوجود این خوردن آنها مکروه حرام است
و در این خلافی نیست که سکه دو عدد از این زر
خوانده میشد یکی باسم حاجی خان است و دوم
پنج سال است که زده شده و یکی باسم سلطان
احمد و تاریخش معلوم نیست و چون این زر در جائی
یافته شده که مجهول المالک است پس بآن شخص باید
داد که از او یافته است در کوسفند و سایر حیوانات
چرنده حرام است سیزده جزو است اول حرام مغز دوم
دل به قدر نخود که در اندرون کله می باشد سیوم دانه که
اندرون چشم می باشد چهارم کرده
می شود که از اغذ کوبند پنجم زهره ششم

هشتم ذکر نهم نصیحت دهم سعد یازدهم فرج دوازدهم
بچه دان سیزدهم هر دو بی که از کردن جبوان تا
دم کشیده شده که اجزا علیا کوبند که زنان در نکار
جماعت اقتدا بمرد عادل میتوانند کرد خواه آن مرد
محرم باشد خواه نامحرم و در اقتدائی زنان بزنی که
عادل نباشد خلاف است اصح آن است که جایز است
دو شاب و عسل و سرکه در دست نرخی باشد اگر در
خیک باشد نجس است و اگر عسل در کدوی خود نجس
باشد و همان بیارند پاک است و سرکه در خیک نباشد
اگر در [illegible] است و در روغن اندک دغدغه است اگر در
خیک نباشد و دغدغه اش نیست و در وادی نیخ که

از آب روان یا از آب کر و نه باشد و در خ دان
باشد پاک شد و اگر پارچه کم در دست نجس باشد
اگر آن قدر چه کوچک است نجس نشد و اگر بزرگ باشد
چنانچه دزن آن و زن کر باشد در بن صورت
میان علما خلاف است که آیا نجس میشود یا نه اگر شخص
عمداً نماز کسوف ترک کند قضا کردن آن واجب است
خواه کسوف کلی و خواه کسوف جزئی و اول وقت نماز ابتدای
کسوفی است و اگر نداند که کسوف شده و بعد از آن دیگر
ظاهر شود که کسوف شده بوده در بن صورت اگر کسوف کلی باشد
قضا باید کرد و اگر کسوف جزئی باشد
از حضرت امام موسی علیه السلام که

طفل و کمی خلق او و بد کودکی علامت آن ست که

در بزرگی دانا و بردبار باشد ط وا از حضرت صلی الله علیه وآله

روایت که پدر و مادر را بسبب کمال شفقت فرزندان می باشد

و عاق فرزندان می شوند چنانچه عاق پدر و مادر می شوند

و فرمودند که خدا رحم کند پدر و مادر را که یاری کنند فرزندان

خود را در نیکی کردن با ایشان ط وا از حضرت صادق

منقول ست که حضرت رسول فرمودند که خدا رحم کند

کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او ط راوی

عرض نمود که چگونه اعانت کند فرمود که کار او را

بکار فرمودن قبول کند کاری که بر او دشوار باشد

و بگذارد در گذرد و تکلیفهای دشوار با او نکنند و شفقت

وتندیه باد نکنند از حدیثه منفصله

ذوالغفار مفتی من وله وثلثت من بود دلیل

بود از کتاب معز انقل یعنی از وفاته

اگر مکلف فارغ الذمه باشد از هر واجبی که مشروط

بطهارت و قبل از دخول وقت نماز واجب از برای

رفع حدث و اما جب نماز مندوب غسل کند نیت به

استحباب حدث او مرتفع میشود بهمان غسل نماز

واجب بعد از دخول وقت از و صحیح موجب برائت

ذمه است و در وضو نیز چنین است و این حکم در

آید در یک وضو و غسل اجماعی است

میر داماد علیه الرحمه

200

قال الصادق عليه السلام كنا صنبا اهل البيت للابنا لي

صنام وصيا اورنا ذرية انه في النار انه في النار انه في النار

عن الصادق عليه السلام انه يقول عند كل طين قبر الحسين

بسم الله وبالله اللهم رب هذه التربة المباركة الطاهرة

ورب النور الذي انزل فيه ورب الجبل الذي يسكن فيه

ورب الملئكة المقربين اجعل لي شفاء من داء كذا كذا

وتجرع من الماء جرعة خلفه ويقول اللهم اجعله رزقا واسعا

وعلما نافعا وشفاء من كل داء وسقم انك على كل شئ

قدير كتب المكارم الاخلاق بلغ ما نقل من كتاب منهج للقين عن

امير المومنين عن الله تعالى لا ينبغي السلام على ستة وهو النهي

والنصارى واصحاب الزمر والشطرنج والشراب والربط

والطنبور والمستند بما يقول امام اهل يستهجن ذكره

وجماعة الشعراء في الفحش ط

لا تجوز الصلوة في الهواء المغصوب كالصلوة في الدار المغصوبة

الذي يكون مضرا للمار ط

سئل عنه عن الملك النقالة فقال وقوعه غير معلوم

قبل الحرام ليس فيه شفاء وان كان دواء للمار وي

انه ليس في الحرام شفاء وقال بعضهم الحرام ليس حراما

لمن يحتاج اليه كاكل الميتة لمن يموت بالجوع لان

الضرورات تبيح المحظورات وقال شيخنا الامام

كمال بهاء الدين محمد ان الحرام ان كان له بدل

يقوم

يقوم مقامه العلاج فالاجتناب واجب الا

فان الظاهر جواز استعماله اكلا وغيره بقول حكيم حاذق

ثم قال الخمر كما لا يجوز اكله اختيارا لا يجوز اكله الاضطرار

ايضا لقوله فاجتنبوه الآية ط

وقال فضلات الانسان كلها كالعرق والدمع

والنخامة كلها حرام واستثنى من ذلك عرق الطباخ

اذا وقع في قدر كبير لدفع الحرج ط

قال الخنثى المشكل يحرم عليه التزوج سواء تزوج نفسه رجل

او زوج امرأة والامة التي كانت خنثى المشكل لا

يجوز لمالكها وطئها ط

لو تزوج المرأة بعقد المتعة ثم ماتت في اثناء المدة

هل يجب على الزوج دفع مجموع المبلغ المسمى الى
الزوجة ام يجب عليه دفع البعض بالنسبة الى زمان
حيوتها فقال الشيخ الظاهر الاول ط
سئل عنه في غسل اليد في الوضوء هل يجب حين
ابتداء الغسل من المرفق تدوير غسلها من المرفق
الى اطراف الاصابع فقال لا يجب ط
سئل عن قطعة ذات عظم مبانة من حي اذا غسل
بالماء وازيلت الفواضل فهي طاهرة اولا فقال فيها
خلاف فبعضهم قال بطهرها وبعضهم ذهبت الى العدم ط
نجس بعض اعضاء الحيوان غير الادمي وقلنا
الفقهاء يكفي في طهارته زوال العين واطلقوا
وقال

وقال الشيخ البلخي زوال عين النجاسة سواء كان
الزوال من قبل نفسه او من غيره ط

لو طارت الذباب عن النجاسة المتعدية ثم حلس على
المتخلي هل ينجس ثوبه او بدنه قال الشيخ لا بأس به
وان كان ذا رطوبة ط

اذا كان وقت الصلوة مضيقا بحيث لو
غسل الجنب لفات الوقت فهل يجوز التيمم ثم
يصلي في الوقت او يغسل ويقضي قال الشيخ سلمه
فختاري الاول وفختار الشيخ الثاني ط

قال صلوة الغفيلة مستحبة ووقتها اداء
الى ذهاب الحمرة المغربية وقضاء الى نصف الليل ط

قال اذا ولدت ولداً كاملاً ومن تردد ما اصلاً لا يجب
عليها الغسل ولا ينتقض وضوءها ولو مات ولدها
في الرحم ثم اخرج وجب عليها غسل المس وحدث المس
علمه كحدث الاصغر فيجوز للمحدث به الدخول في المساجد

وقراءة البقرة

اجزاء الصغيرة المنفصلة من جلد الانسان هل هي
نجسة قال الشيخ انها معفوة نعم لو كانت بحيث
اذا قطعت لوجد ادراك الالم فهي الاجتناب
اولى من احتمالها مع الرطوبة

قال لا يجوز الصلوة وعلى ثوبه او بدنه شعر حيوان
لا يؤكل لحمه سواء كان انسانا او غيره ولو كان الشعر
واحدا

واحداً اما شعر نفس المصلي فلا بأس به ط

قال لو استوعبته الجبيرة عضواً تاماً واقعة في موضع

الغسل او المسح ولم يمكن الزع واصول الماء الى

التحت سقط الوضوء وانتقل فرضه الى التيمم ولو لم

يستوعبه لا يسقط ط ويستحب للمصلي

ان يجمع بين القراءات في الصلوة سواء كان في

الفاتحة مثل ملك وملك او في السورة مثل

كفواً او كفوا احد ط ويجب التيمم بالتراب

الطاهر والحجر لانه من جملة الارض اجماعاً والصعيد الماء مورد هو

وجهها ولا فرق بين النوابغ من رخام وبرام وغيرهما خلافاً

للشيخ رحمة الله حيث اشترط في جواز استعمال

فقد اتراب در شرح لمعه ط احادیث بسیار وارد شده
است که اگر از ما حدیثی بشما برسد و شما نفهمید نفی
آن مکنید و اگرچه سندش صحیح نباشد شاید ممکن است که ما
نگفته باشیم فقد در مارد بخدا و رسول او هست ط لوامع صاحبقرانی
از حضرت سید کائنات منقول است هر که دو رکعت نماز
گذارد در شب پنجشنبه میانه شام و خفتن در هر رکعت الحمد یکبار
و آیة الکرسی چهار قل هر یک پنجم تبه بخواند چنان است که
مرتبه استغفار کند و ثواب آنرا به پدر و مادر خود هر دو احیا
ایلا ن کرده خواهد بود ط ضبط طلاق شوهر بر زن خود
و طلاق مشروط به ضبط است بگوید انت طالق یعنی تو
با اشاره بزن خود کند و گوید هذه طالق

یا گوید زوجتی طالق یعنی زن طالق است و گوید
بنظر نحو شعور نام صحیح نیست صفر را زبان عربی گوید و اگر قدرت
بهر دو نداشته باشد بهر طریق که قدرت داشته باشد صحیح است و صیغه را
بلفظ گویند نزدیک بعضی محمدین نوشتن صحیح نیست خواه شوهر حاضر باشد خواه
غایب و بعضی گفته اند اگر غایب باشد نوشتن صحیح است و اگر قادر باشد
رکعتی نماز کند باشد ایما کافی است و در صورت آخر اگر در همین صورت
مقصود کرا زن اندازد و ما دلالت کند مرا که زنم را طلاق دادم است او را
بیوشاند از و طلاق دهد ما نع نباشد پس اگر طلاق باشد صحیح است
زنم و ایلی او را از ق و هم طلاق دهند غائب باشد هم طلاق دیوانه
است نیست و دیوانه در تمام وقت دیوانه باشد زن او را طلاق
نتواند داد و اگر دیوانه گاه او دور باشد طلاق داد او صحیح است و هم
عاقل را طلاق دهد پس اگر او را بگواه اندازند صحیح نیست و هم اگر
طلاق دهد قصد طلاق کند پس طلاق نیست و خفته و بی هوش و غافل
هیچ نیست و هم حنفی صحیح است اگر نام زن طالق باشد و در وقت صیغه
طلاق گفتن سلم قصد نام ان زن کند و زن را که طلاق دهد دایی باشد

چه طلاق شوهر دیگر باو دخول کرده باشند لیست یائسگی شدن و زنی را
نشده باو دخول کرده صحیح نیست و بزن وقت طلاق دلون او حیضی و
نفاس پاک باشد اگر دخول کرده باشند و حیضی نبیند و حامله نباشد و زنی را
که طلاق دهند می باید در معنی نباشد در لفظ باید و قصد کند اگر مجنون یا
چه طلاق دلون یکی از دو زن صحیح نیست و بعضی گفته اند صحیح است
در میان حالف صحیح است و تعنی آن بتوی می شود یا آنکه شوهر تعنی نماید و یک
بوقت طلاق بگوید و مرد عادل حاضر باشند و به یکبار بشنوند پس اگر حاضر
یا هر دو یکبار نشنوند باید عادل بشنود یا عادلان باشد صحیح نیست و بعضی
عدالت ظاهر برادر طلاق کافی میدانند و هر مرد عادل
چه شنیدن زنان در طلاق معتبر نیست نه تنها نه با مردان

از حق جهت سفر حج شرعی در آنجا شده مثل حج و زیارت آنحضرت علیهم السلام
و صله رحم و دیدن خویشان و مواصلات با دوستان و امثال آن و نیز سفرهای
تحصیل معیشت بقدر خرج و عیال و تجمل بر سفر که بحسب شرع بعد مسافت
حاجتی داشته باشد و قضاء و توابع دران نحو خواه واجب باشد
مثل سفر با طلاق یعنی سفر که حق و حاجتی بحسب شرع مطاع در آن
باشد و قضاء و توابع دران نحو خواه حرام باشد مثل آنکه بقصد ظلم
و تعدی بر مومنی سفر کند و خواه مکروه باشد مثل سفر بلا تحصیل نهایت
تنعمها که متعارف اهل دنیا باشد و خواه مباح باشد مثل سفر بقصد صید
و سیر بمحض بازی و نشاط اگر برای تحصیل معاش بشکار رود و یا برای ضحک و
تبرز باشد در مثل کوفه و بغداد و امثال آن بیابانها و صحراها حرکت
مثل داخل سفر شرعی باشد

من شرایع الاسلام الهیة تفتقر الی الایجاب

والقبول والقبض منه ط

نوافل بر مرتبه اصح و اشهر اقوال دو رکعت است ضعف عدد فریضه هشت رکعت
نافله ظهر قبل از ظهر هشت رکعت نافله عصر هشت رکعت و چهار رکعت نافله مغرب بعد از
و دو رکعت نافله خفتن بعد از خفتن محسوب است به یک رکعت و آن را وتیره گویند و
صبح است قبل از صبح و نافله شب هشت رکعت است و نماز وتر سه رکعت است ابتدا
و دو رکعت اول را شفع می نامند و رکعت سیم را مفرده و وتر و در سفر هفده رکعت
بسقوط نوافل ظهر و عصر و عشا و در روز جمعه هشت رکعت نماز است بدانکه چهار رکعت
ظهر و عصر بگزارد و در روز جمعه همه وقت بجای مبتول آورد کیفیت این نماز چنان
الا آنکه هر چهار رکعت به یک سلام است و اختیار آنست که میتوان و نفاخ اقتصار
و بعضی بغیر قبله تجویز کرده اند ظاهر از روی اختیار ممنوع است بدانکه نوافل نماز
را میتوان بجا آورد تا وقتی که فرایض بجای توان آورد بر قول اصح ملک نماز
دو رکعت است در تمام روز میتوان گذارد همچنانکه شیخ شهید علیه الرحمة تا آخر وقت
لیکن افضل آنست نافله ظهر را در اول زوال بگذارد تا آنکه فی زاید قدم شود بر
صاحب سایه و نافله عصر را بگذارد تا آنکه فی زاید شود چهار قدم بغیر چهار سایه

و جمعه شش رکعت را در وقتی که آفتاب در زمین پهن شده بگذارد و شش رکعت را
وقت چاشت و شش رکعت را در وقتی که آفتاب راست ایستد و دو رکعت را
وقت زوال و نافله شام را تا آنکه حمره مغربی بر طرف مشرق و نافله خفتن را
تمام گرداند و نافله شب را بعد از نصف شب بگذارد و هر چند نزدیک صبح باشد
افضل است و سه رکعت بگذارد اگر وقت وسعت داشته باشد بر سه رکعت وتر
و دو رکعت نافله صبح اقتصار کند و نافله صبح را بعد از فراغ از نماز شب بگذارد مرتوان آورد و تا
طلوع صبح کاذب بهتر است و وقت فضیلت او محدود است تا طلوع حمره بدانکه این نوافل
قضا میشود و قضا نیز مستحب است و نافله اوزرا در شب و نافله شب را در روز قضا مرتوان کرد
و قضا افضل است و در نوافل ظهر و عصر سورهای کوتاه و آهسته خواندن افضل است و قرأة
سوره توحید و سوره کافرون در هشت موضع مستحب است در نافله صبح و دو رکعت اول نافله ظهر
و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول نافله شب و دو رکعت شفع و در نماز صبح هر گاه وقت تنگ شود
و دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز طواف خانه کعبه و دو رکعت اول نماز شب هر رکعتی سی قل هو الله
مرتبه واقع شده و در شش رکعت نماز شب باقی مانده سورهای دراز خواندن هر چند از روی مصحف نباشد
مستحب است و در مفرده وتر سه قل هو الله احد و معوذتین بخواند و قنوت در جمیع نوافل
کراهت دارد الا شفع و طول قنوت در مفرده وتر مستحب است و ادعیه ماثوره
بهتر است لیکن دعای حج را هیچ وقت نباید گذارد

فصل در بیعت کردن سقیفه ابوبکر را بعد رسول صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا
انتقال نمود و حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بتجهیز و تکفین او مشغو
شدند انصاریان سعد معاذ را برداشتند و او را بسقیفه بنی ساعده
تا بروی بیعت کنند عمر خبر یافت بابوبکر و ابوعبیده جراح بسقیفه
آمدند و در آن سقیفه خلقی بسیار جمع شدند میان ایشان و انصاریان
سخن رفت تا بآخر ابوبکر گفت منم شما را ابوعبیده جراح و عوت میکنم یا عمر خطاب
ایشان گفتند تو که ابوبکر را ما اولی تری انصاریان گفتند نه ما امیر نمیکنیم از
غلبه کنند که نه از ما باشد و نه از شما امیر باشد و از شما امیر عمر بر خاست
و گفت هیهات لا یجمع سیفان فی غمد و شمشیر در یک نیام جمع نشود
انصاریان ما باین اولیتر که چون محمد ما ابوبکر را خلیفه گفت عمر خطاب
و ابوعبیده جراح از بنده گان قریشند هر کدام خواهید بیعت کنید ایشان گفتند
امیر نمیکنیم دست بیار تا بیعت کنیم پس عمر و ابوعبیده ابوبکر را بیعت کردند
اراکی دیگران بیعت کردند پس چون امیر المومنین علی علیه السلام از تجهیز رسول
علیه و آله و سلم فارغ شدند بمسجد آمد و بنو هاشم با وی بنشستند بنو امیه با عثمان
و بنو زهره با عبد الرحمن عوف بیامدند و بنشستند و ابوبکر و عمر و
جراح در آمدند و گفتند چرا چنین نشسته اید برخیزید و ابوبکر را بیعت کنید تا
و عبد الرحمن بن عوف و آنانکه با ایشان بودند بر ابوبکر بیعت کردند امیر

علیه السلام و بنو هاشم باز گشتند و زبیر با ایشان بعد و بخانه امیر المؤمنین
علیه السلام شدند و عمر و جماعتی پیش ایشان شدند و گفتند یا ابو
بکر را که همه بیعت کنند زبیر برخاست و دست در قبضه شمشیر زد
ابو بکر گفت علیکم الکلب فاکفوناه سلمه سلامه دست در قبضه شمشیر زد
زبیر بود عمر شمشیر از وی بستد بر زمین زد و شکست آنها که در خانه
بودند از بنو هاشم گروهی درآمدند و هم در پیش ابو بکر رفتند ابا بکر گفتند
بیعت کنید که مردمان بیعت کنند و اگر ابا کنند حاکم میان ما و شما شمشیر باشد
بنو هاشم چون چنان دیدند یک یک بیعت میکردند تا بحلقه علی علیه السلام
رسیدند گفت بیعت کن گفت بدین کار اولیتر و سزاوارتر از آنکه با رسول الله
زنده و مرده دمن وصی و دم و وزیر و دم و موضع سر دی در عالم ترم از شما
بجناب دست و شجاع ترم و فصیح ترم و ابطال حق من از خدا
بترسید حق من گذارید عمر گفت ما دست از تو نداریم تا بیعت نکنی بطوع
و رغبت یا بکره و کراهت امیر المؤمنین علیه السلام گفت اغلب حیلها که
شنوده امروز بکوشتی از برای وی تا بتو دهند بخش آن بخدای که این گفتار
گفتم و در تو هیچ باک ندارم و بیعت نکنم ابو بکر گفت یا علی ترا قهر بر من

نمیداریم آهسته با من و در خشم عمر و ابو عبیده جراح برپای خاست و گفت
حضرت رسول ص با ما قرابت تو و فضل ترا رفع نمیکنم الا آن که تو جوان
و علی علیه السلام در او نعف سن سابقه بود و او پیر گشته و از پیران قوم نهیب
کمتر دارد خدا ترا عمر دهد اینکار با تو گذاریم خاموش باش و فتنه برما
تو میدان که دلهای عربان و غیر ایشان با تو چگونه است امیر المومنین علیه السلام
گفت ای مهاجر و انصار از خدا بترسید عهدی که پیغمبر خدا کرده است در کار
خاموش مکنید و حق که اهل بیت پیغمبر را است از خاندان در بیرون مبرید
بخدا که شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم و با ینکار اولیتریم و خدا ما
با ینکار مخصوص کرده است بشیر ابن سعد انصاری گفت ای علی اگر این سخن
شنیدندی پیش از انکه ابو بکر را بیعت کنند هیچکس در تو خلافت نکردی امیر
علی علیه السلام گفت ای جماعت مهاجر و انصار رسول خدا را بخانه
در خانه بگذاشتید و بیرون آمدید و در کار بکر خدا تعالی مرا با
اراده است شما با کردید بخدا که میدانستم که هیچکس این نکند که شما
و هیچکس مزده در خانه بگذاشتید و با ینکار مشغول شدید ندانم که
قیامت پیش رسول ص چه حجت آورید بخدای سوگند بدهم شما را که روزی
از رسول خدا شنیده است که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه

وال من والاه وعاد من عاداه برخیزید و بگوئید
و هیچ زید بن ارقم گفت که جمعی از ده مرد بزرگ بنی کواء دادند سخن بسیار شد
و آواز بلند تر رسید که سخن عمار را شنوند و بدو میل کنند مجلس بهم برآشوبید
و برآینده شد فصلی دیگر در ذکر آنانکه انکار کردند بر ابوبکر و در امامت
اردند و این تعلب گفت از جعفر بن محمد صادق علیهما السلام پرسیدم که در ابوبکر
انکار کرد نشستن در او بر جایگاه پیغمبر صلعم گفت نهم دوازده کس انکار کردند
از مهاجر خالد بن سعید و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد اسود
و عمار یاسر و بریده اسلمی و از انصار ابوالهیثم تیهان و سهل بن حنیف
و عثمان بن حنیف و خزیمه بن ثابت و ابی بن کعب و ابوایوب انصاری
با یکدیگر گفتند چون ابوبکر بر منبر رسول رود و ما را از منبر بزیر آریم بعضی ازیشان
گفتند این مدانید کرد تا انکه با امیرالمومنین علیه السلام مشاورت نکنیم عمر یکبار
نشسته و برخاستند و گفتند یا امیرالمومنین حق خویش بگذاشتی و رسول خدا گفته
ان علیا مع الحق والحق علی یمیل کیف ما مال و ما قصد ان کردیم که برویم
و ترا از منبر رسول بزیر آوریم تا آنگه تو جواب ما بنی و به منبر های حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم گفت بخدای که اگر چنین کنید تیغ ها کشیده بنشینم و بگذارید
بیعت کنم و اگر نه کردنت بزنم و چون چنین بود هر اینه مرا دم باید داد و رسول خدا

مرا خبر داده است و گفته است که این امت بعد از تو غدر کنند و عهد مرا نگه
دارند تو مرا بمنزله هارون دان از موسی چنانکه بنی اسرائیل هارون را بگذاشتند و گوسالا
اختیار کردند همچنین تو را بگذارند و ابوبکر را اختیار کنند گفتم ای رسول خدا مرا
بفرمای چه کنم رسول صلعم گفت که اگر بار دیگر یاری یابی باید که جهاد کنی و
یاری جوی حق را نگه دار تا نصرت کند ترا چون مظلوم بمن رسید رسول خدا چون مرا
بدید نشستن و دفن کردن در مشغول شدم انگه دست فاطمه زهرا و هر دو
حسن و حسین گرفتم و بر مهاجر و انصار بگذاشتم بعد از انکه بمردم رسانیدم
همچنین اجابت نکردند الا چهار مرد سلمان و مقداد و ابوذر عفاری و عمار یاسر
سه نوبت بگردیدم تا حجت بر ایشان لازم شود شما نیز بروید و خبر
رسول خدا رسانید بگوید و ایشان برفتند گرد منبر رسول صلعم برآمدند
روز آدینه بود چون ابوبکر بر منبر شد و آن دوازده مرد هر یکی حدیثی
خواندند و فضایل علی یاد کردند و ابوبکر را بران کار ملامت کردند و
نرسانیدند ابوبکر چون حجتها بر ایشان بشنید فرو ماند و مسجد حواله داد
ولیکن لشکر کم اخیلوذ اخیلوذ مرا والی شما کرانیده آ
و من از شما بهتر نیستم مرا اقالت کنید عمر خود گفت انزل عنها یا
ای فرزند از این منبر ای حسین بیچ حواله بما نداری ما قصد ان کردیم ترا خلع
و این خلافت بسلم مولای ابوحذیفه تسلیم کنیم و او را بر جای

شانم ابو بکر از منبر فرود آمد و عمر دست وی گرفت تا بمنزل وی رفت
روز دیگر نیامد روز چهارم خالد بن ولید آمد و با وی هزار مرد گفت
شسته ایدر تو با شتم در بن کار طمع کردند و سالم مولای ابو حذیفه
هزار مرد همچنین می آمدند تا چهار هزار مرد جمع شدند شمشیرها کشیدند و عمر در پیش
ان مسجد رسول درآمدند عمر گفت والله یا انصار علی ای یاران علی اگر کسی از شما
ن گوید سر او را بردارم خالد بن سعید بن العاص برپای خاست و گفت یا بن ضحاک الخبیثه
شمشیرهای خود می ترسانی و با بن شمشیرها که کردی تهدید میکنی بخدای که شمشیرهای تا
شمشیرهای شما تیزتر است و ما اگرچه بعدد کمتریم بعون از شما بیشتریم از انکه حجت های که با
ای طالب است با ماست و اگر نه ان است که اطاعت امام بر من واجب است که شمشیر
شیدی و با شما جهاد کردی تا عذر خود را اشکار کردی امیر المومنین علی علیه السلام
شنیدی ای خالد که مقام تو معروف شد و سعی تو مشکور شد و بی نشست سلمان فارسی
است گفت والله که با این هر دو گوش خود شنیده ام از رسول خدای و اگر نه چنین است بهود
ن من کرباد گفت بلی

اخي وابن عمي جالسان في مسجدي
ع نفر من اصحابه بليل خماعة من كلاب
هل النار يريدون قتله وقتل من معه فنو
ر ولیس عمر نشسته باشد در مسجد با جماعتی از یاران

ناگاه جماعتی از یاران خود که ناگاه جمعی از سکان اهل دوزخ بروی در آیند قصد کشتن وی
کنند من بسیر نک نمیکنم در انکه اهل دوزخ نمایند عمر خطاب قصد سلمان کرد امیر المومنین علی علیه السلام

برحمت و کریمان وی بگرفت و بر زمین زد و گفت یا ابن صهاک الخبیثه لو کتاب
من الله سبق و عهد من رسول الله تقدم لرایت
اینا اضعف ناصراً و اقل عدداً انگه روی بیاران کرد و
گفت باز گردید رحمت خدای بر شما باد انگه در مدینه بسیگذشت و از میدان گه ابو
بیعت کردند پائید و بر امید بیعت کنند مردمان می آمدند و بیعت میکردند هر کجا جمعی
خانهاد گو جهانیان بودند عمر بر گفت با جمعی و ایشان را جبراً و قهراً ببردن می آ
تا بیعت میکردند پس چون روزی چند برامد عمر با جمع بسیار برای امیر المومنین
علیه السلام آمد و گفت ای علی ببردن آی و بیعت کن امیر المومنین بیرون نیا
گفت تا آتش در همه آورند و گفت بیرون آی وگرنه این سرایرا با هر که در
بسوزم و دیرا ملامت میکردند و گفتند فاطمه زهراست دختر رسول خدا است و فرزندا
امام حسن و امام حسین علیهم السلام در این سرایند چگونه بسوزی گفت ان را امید نیاشد
که بنجه بگفه بگردم فاطمه زهرا آواز داد که من مسیح قومی ندیده ام و نشنیده ام کاد
از شما رسولخدا را در خانه در پس ما بگذاشتید و خود با این کار مشغول شدید
در این مسیح حقی ندیدید زود بود که خدا تعالی داد ما از شما بستاند امیر المومنین ع آ
بین سوگند خورد که بیرون نیایم و ردا از کتف نگذارم تا کتاب خدا را که شما
جمع کنم ایشان باز گشتند پس عمر ابو بکر را گفت این کار ترا است نگذر د
نیاشیم تا شاید ابن ابی طالب بیعت نکند گفت گر البطلب دی نگریم گفت
داد مردی بود از بنی تمیم یکی از جمله طلحا مخت دلی درشت خوی سگی منقدر
اقران نبرستاد و پیغام داد بر سرای امیر المومنین علی علیه السلام و گفت ای خوا
نیافت منقذ با یاران باز گشتند و ابو بکر و عمر را خبر دادند که دستوری

سند که می دستوری دررویدخواستند که دررو ند فاطمه علیها السلام دربس درامد و گفت
را دستوری نیست که درسرای من درآیند عمر خبر دادند درخشم شد و گفت مارا
زنان چکار گفت تا بیرون آیند و گروهی درامدند و زسرای امیرالمومنین بود
طمه و حسن و حسین ع عمر بازگشت و بازگفت ای علی بیرون آی و خلیفه رسول خدا را
سخن کن و گفت این سرای را بر تو سوزم این بگفت و بنزدیک ابوبکر شد و نرسید که مبادا
با شمشیر کشیده بیرون آید فضه را گفت اگر بیرون آید تو خود را در سرای او افکن
اگر توانی آنش در سرای وی زن فضه بیامد و خود را در سرای وی انداخت امیرالمومنین
دست بشمشیر کرد و آن ناپاکان در روی وی افتادند و بگرفتند فاطمه ع خروش
بر آورد و گفت یا ابن عمی یعنی دست از پسر عم بدار بدید فضه ملعون تازیانه سخت بر
روی فاطمه ع زد و چنانکه فاطمه ع از ان سیاه شد ابوبکر گفت فاطمه را تازیانه
زن فضه ملعون فاطمه را بر عارض زد چنانکه هلوی وی از ان زخم بشکست و پسری که رسول
صلی الله علیه و آله و سلم بر امحسن نام نهاده بود از شکم وی جدا شده و هم ازان زخم متوفی
شد بهید باخاک رفت صلوات الله علیها و بدانکه فضه ملعون علی را می جست و علی در خانه نبود
فاطمه علیها السلام دربس درامد و گفت یا عمر اورا در خانه نیست عمر باور نمیکرد و خانه
بگشاد و عمر آتش بنزدیک در شکم مبارکش رسید و اما محسن از شکم مبارکش بیفتاد
و محسن مبارک شهادت و علمای اهل بیت مشهور است اما این چند کلمه بگفتن می باید خواند
میان امیرالمومنین و ایشان گفت و گوی بستادند شیخ ابوجعفر قمی گفت امیرالمومنین
بگفت تا دررا بجاموس ازوی راضی شدند
در نسخهای که
امیرالمومنین ع علیه السلام بر ابوبکر گرفته و وی بدان معترف شده و ع علیه السلام را بخت کرده

ذ بعد از ان نقض کرده روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وا
علیه السلام که چون مردمان بر ابوبکر بیعت کردند امیر المومنین را کذا اشتند ا
نخواست بیعت کند از ا امیر المومنین علوقی باشد تا عذر وی خواهد دل وی بدست آو
انفاق افتاد امیر المومنین را گفت یا اباالحسن بخدا اگر این کار بمواطاة من بوده من
راغب بودم از انکه در خود می ندیدم که مر اطاعت این کار بود که از عهده
بدان منحاج باشند بیرون آیم چرا بر من خشم گرفته ذکر اهمیت ظاهر میکنی و
بر من نگاه میکنی و گفت چون در بن کار راغب نبودی پس در خود اعتماد ندا
قیام نمودی چرا قبول کردی گفت از برای انکه من شنیده ام از رسول
صلی الله علیه وآله وسلم که گفت ان الله لا یجمع امتی علی ضلال یعنی خدا نمیخ
امت مرا بر ضلال و چون ایشان بر من اتفاق کردند گفتم که بر ضلالت
ازین سبب اجابت کردم و اگر دانستی که کسی خلاف کرده است یا خواهد کرد
امیر المومنین علی علیه السلام گفت من از امت نیستم گفت هستی و همچنین این جما
تو ابتداع کردند چون سلمان و ابوذر و عمار و مقداد گفت این همه از امت
گفت پس چگونه حجت می آری بجدیث پیغمبر و امثال این جماعت از تو خلا
بتو راضی نمیشوند گفت من خلاف ایشان انگاه دانستم که این کار محکم نه
که اگر از بن رجوع کنم مردمان از دین برگردند امیر المومنین علی علیه السلام گفت
که این اشتغال آنیکار باشد نه تجربه باشد گفت بجهت دو کار دو فایده
دیگر تا نیکو و اظهار عدل و علم بکتاب و سنت و زهد دنیا در رغبت ناکردن د
مظلوم از ظالم بر دادن انکه خاموش شد امیر المومنین گفت و بسا نفقه دقرا بسا

یا رسول الله ابو بکر را

گفت بخدا بر تو سوگند میدهم که این خصلتها در خود جا بجا می یاد من ابوبکر گفت ترا توی یا من
در خود گفت بخدای سوگند میدهم که اولین کسی که اجابت کرد رسول خدا را از مردان یا من
تو بودی یا من گفت تو بودی یا گفت سوره برات بر اهل مسلمانان موسم تو بودی یا من گفت تو بودی
گفت و در نسب عار رسول خدا را بنفس خویش که نگهداشت و پیشتر دی که خفت تو نگهداشت
یا من گفت تو گفت بحدیث او روز غدیر من مولای توام و مولای مسلمان بلی تو گفت تو گفت ولایت
از خدای یا بهر رسول در ولایت زکوة با نگشتری مرا آمد یا ترا گفت ترا در زارت رسول
مشغل تر گفت از موسی ترا ست یا مرا گفت ترا گفت رسول خدای با اهل بیت من در فرزندان
من بیاید رفت یا با اهل بیت فرزندان تو گفت تو و اهل تو در فرزندان تو گفت آیه تطهیر
در حق تو و اهل تو آمد یا در حق من و اهل بیت من گفت در حق تو و اهل بیت تو گفت صاحب
آیه یوقنون با نماز توی یا من گفت تو گفت افتاب از برای تو باز گشت تا نماز در وقت گذارد
یا از برای من گفت از برای تو گفت او در خیبر رسول خدای را بیت تو داد که بر فتح و خیبر بگشاد
یا من گفت تو گفت تو یهودی که تخم دانده از دل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جمله مسلمانان
یاز بردی یکنیش عمر عبد و دین من گفت تو گفت رسول خدای بر سالت جنان ترا در شمار یا مرا
گفت ترا گفت رسول خدای که گفت خرجت انا و انت من نکاح لا من
سفاح من لدن ادم الی عبد المطلب ترا گفت یا مرا
گفت ترا گفت پدر حسن حسین که سیدان و جوانان اهل بهشتند تو یی یا من گفت تو یی
گفت مولحذای از بندی و دختر خویش ترا اختیار کرد یا مرا گفت ترا در تسمیه انکه خدای تعالی
دل بر زن کرد اینده است نادر بهشت یا فرشتگان می پرد نیا برادر من گفت برادر تو گفت من دین
شفاء اگردم و گواز دادم در حواسم بر داگردن و عده دی یا تو گفت تو گفت رسول خدا
مرغ بریان آورد مرا و دعا کرد تو گفت بار خدایا آنمرد یگر را که او را از جمله خلقان دوست دار
تر من من گرست تا از بن مرغ بریان با من بخورد تو رفتی و آنمرغ بریان را بادی خوردی یا

گفت تو گفت رسول خدای ترا بشارت داد که با ما کنین و قاسطین و مارقین
بر تاویل قرآن با مر اگفت گفت ترا رسول خدای بعلم قضاء فصل الخطاب تو اشارت
و گفت علی اقضاکم با من گفت تو گفت رسول خدا ترا باسلام کردن با مبر المومنین را
فرمود با من گفت تو گفت بقرات رسول تو نزد یک تری با من گفت تو گفت
انکه رسول خدای دیر او بناری داده و ما خبر اینک معاملہ کرد و رسول را اضافت کرد و
طعام داد تو بودی با من گفت تو دا بوبکر در کریه افتاد و عا گفت تو بودی انکه با ی بگرفت
رسول نهادی و تا ترا از بام بعنبه بیندا ختی و شکستی با من گفت تو گفت رسول خدا
ترا گفت که صاحب لوای من بعنی علمدار من باشی در روز قیامت با مر اگفت ترا گفت
رسول خدای ترا گفت در خود را از مسجد در بیندد و دیگر را امر فرمود بدر با بستن
با مر اگفت ترا گفت تو بودی که صدقه دادی انکه با رسول خدای سخن گفتی
آیت نجوی آمد با من گفت تو همچنین علی علیه السلام مناجات خدا را میکنی
این تو ئی با من داد میگفت و انگه گفت با بن صفت و اینان این قیام نمودن
محمد ترا مغرور کرد اند از خدای رسول خدای و دین خدای عز اسمه بترس این
امت محمد بدان محتاجند ابو بکر بگریست و گفت راست میگوئی یا اباالحسن مرا امروز
امروز تا در بن حد چند که از تو شنیدم اندیشه کنم امیر المومنین علی علیه السلام گفت
رد اشد انکه ابو بکر باز گشت بخویش دل دان روز همچنان را بخود راه نداد و
چون شنید که ابو بکر با عالشه نشسته است در خلوت نشسته همه روز متردد بود میگفت
مبادا که بقول علی باز گردد و ترک خلافت کند و ابو بکر ان نبت حضرت رسول
در خواب دید که بردی سلام کرد انحضرت رد نمود و جواب سلام نداد
دیگر در پیش رو رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و سلام کرد جواب سلام نداد
و مجلس تا سه بار انکه گفت ای رسول خدای من چه بد کرده ام که بر من
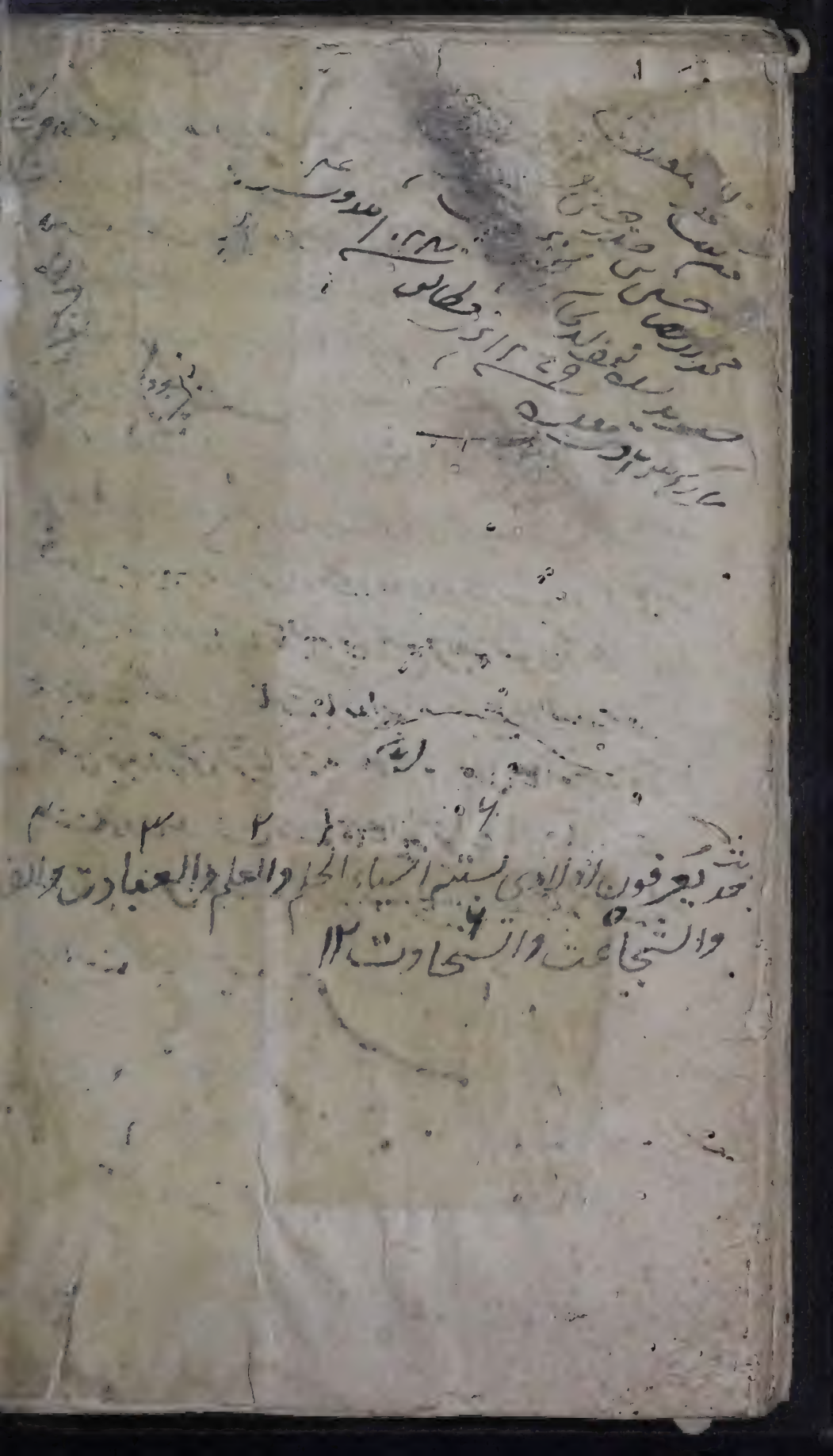
[illegible] سلام باز نمید ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت چه خواهی کرد بدتر از آن
دشمنی که کردی و میکنی با آنکه خدای با دی دوستی میکند حق را با اهل حق داده گفت یا رسول الله
اهل حق کیست گفت علی [illegible] السلام گفت یا رسول الله آنکه رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم از پیش وی غایب شد بامداد بگاه بجانب پیش علی رفت و گفت
دست بار تا بعت کنم و خبر داد عمار آنچه دیده بود عمار علیه السلام دست داد
و ابو بکر دست [illegible] دست آن سید خرد آورد و بیعت کرد و تسلیم کرد امیر المومنین
علیه السلام گفت که بمسجد رو و خبر کن ایشان را بآنچه دیدی در خواب و آنچه میان
و میان تو رفت ابو بکر بیرون رفت عمر بوی رسید و گفت یا لک یا خلیفه
رسول الله ابو بکر وی را خبر داد بآنچه دیده بود و بآنچه شنیده بود از علی علیه السلام
عمر گفت ای خلیفه رسول زنهار تا مسجد بنه [illegible] نفرینه نشوی و اعتماد مکنی که
عزم خبث زدن خانه بران ثابت باشد امیر المومنین علی علیه السلام بمسجد آمد
هیچکس را ندید در آن نزدیک یافت در پهلوی گور رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بنشست و وی بگریست و گفت ای یگانه که میخواهی بیائی و بآن نرسی
دون ما تر بدین خرط القتاد امیر المومنین علیه السلام زمانی بنشست آنگه
برخاست و بخانه رفت